

نگرشی جامعه‌شناختی بر شکل‌گیری حزب دموکرات کردستان ایران

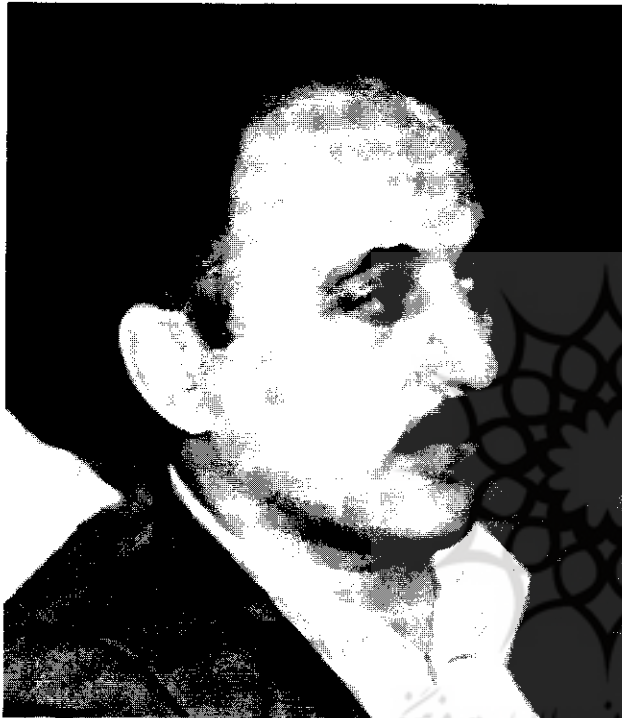
احسان موشمند

* نگارنده لازم می‌داند به اطلاع برساند این مقاله پیش از انتشار در اختیار خانواده محترم قاضی (دختر ایشان) و چندتن از محققان و صاحب‌نظران قرار گرفته است.

منزلت قاضی‌ها در مهاباد

بنابر اسناد، قدمت شهر مهاباد کمتر از چند سده می‌باشد. مکریان بیش از آن‌که سکونت‌گاه مردمان یکجانشین در شهرها و یا روستاها باشد. محل زیست و معیشت عشایر مختلفی بوده که بخشی از آنان در دوره قاجار در محل کنونی مهاباد ساکن بوده‌اند و به این ترتیب بنای شهر ساوجبلاغ (که در دوره رضاشاه به مهاباد تغییر نام داد) گذاشته شده است. آن‌گونه که معمربین مهاباد و خصوصاً خانواده قاضی‌ها می‌گویند سرسلسله خانواده قاضی نیز از مهاجران گرجی‌اند که از گرجستان به ایران و منطقه مکریان مهاجرت نموده‌اند. برخی زمان مهاجرت جد قاضی‌ها یعنی میرزامحمد را به زمان حکمرانی بداق سلطان مکری نسبت می‌دهند. از میان نامدارترین نوادگان میرزامحمد می‌توان به میرزامحمود اشاره داشت که عهده‌دار حل و فصل مسائل شرعی و قضاوت دعای مردم در مهاباد بوده است. شاید تخلص نام قاضی بر فرزندان و نوادگان میرزامحمود ناشی از این سابقه باشد. قاضی محمد و صدر قاضی از نوادگان میرزامحمود و فرزند قاضی علی و محمدحسین سیف قاضی نیز فرزند ابوالحسن سیف‌القضات هستند. خانواده قاضی به دلیل مردم‌داری، داشتن سواد، شعردوستی، خطاطی و ارتباطات گسترده با دیگر مناطق ایران همچون تهران و تبریز دارای احترام ویژه‌ای میان مردم مهاباد بودند. بخصوص آن‌که بسیاری از قاضی‌ها مردمانی دیندار و متشرع بوده و این بر محبوبیت آنها افزوده و موجب گسترش روابط آنان با مردم منطقه و حتی نمایندگان دولت شده بود. چنان‌که در هنگام جنگ‌های روس و عثمانی در منطقه مکریان، میرزا فتاح عمومی قاضی علی (پدر قاضی محمد) و سه نفر از فرزندان میرزا فتاح توسط اشغالگران روس کشته می‌شوند.

پس از فروکش کردن آتش جنگ اول و استقرار امنیت در منطقه مکریان و مهاباد، دولت پهلوی در تلاش برای استقرار دیوانسالاری جدید در سراسر کشور به اقدامات متعددی از جمله تأسیس آموزش و پرورش عمومی می‌پردازد و در سال ۱۳۱۵ با توجه به روابط قاضی محمد با دولت و حکومت و نیز احترام وی در شهر مهاباد به ریاست اداره معارف برگزیده می‌شود. ضمن آن‌که پیش از آن قاضی محمد با برقراری ارتباط با میسیون مذهبی آمریکایی ساکن در مهاباد یعنی میلر و نیز دکترشالک که تبعه آلمان بود بر تجربیات خود می‌افزود. چنان‌که از زمان تأسیس جمعیت شیروخورشید سرخ در ساوجبلاغ تا سال ۱۳۲۱ ریاست آن برعهده قاضی محمد بود. صدر قاضی نیز به‌عنوان رئیس انجمن شهر در این سال‌ها در مهاباد به فعالیت اشتغال داشت. در این دوران روابط قاضی‌ها و حکومت رضاشاه چنان مستحکم



بود که اقدامات مخالفان قاضی محمد در مهاباد برای بدگمان کردن حکومت نسبت به قاضی محمد حتی به اتهام تبلیغ وهابیت به جایی نرسید. وزیرکشور در مورخ ۳ مرداد ماه ۱۳۱۹ طی نامه‌ای به شماره ۸۷۶۴۴ به نخست‌وزیر در این خصوص می‌نویسد: استانداری چهارم گزارش داده‌اند که چندی پیش به استانداری اطلاع رسید که در مهاباد بعضی اشخاص در باب مذهب وهابی تبلیغاتی می‌کنند و در ضمن گفته می‌شد قاضی‌های مهاباد در این کار بی‌دخالت نیستند... نتیجه اقدام و تحقیقات فرمانداری راکه به وزارت کشور گزارش داده‌اند این است که چنین موضوعی در مهاباد وجود خارجی ندارد و اگر این سابقه از طرف قاضی شیخ محسن یا قاضی دیگری اظهار شده به واسطه رقابت و کدورتی است که بین او و قاضی محمد است که علیه یکدیگر و برای تضييع قاضی‌ها از خود ساخته و درست نموده است. (۱)

فعالیت‌های جاسوسی در مهاباد

در این سال‌ها مناطق کردنشین مکریان و بخصوص مهاباد مورد توجه دولت‌های متخاصم جنگ دوم بود و حتی حضور جاسوسان آنها از چشم ناظران محلی دور نماند. در کتاب خاطرات زندگی پرماجرایی

دکتر آسو می خوانیم در جوار خانه عبدالله درویش یک مهاجر روس با مادرش دو دکان اجاره کرده بود یکی محل فروش بستنی بود و در دکان دیگری زندگی می کردند. غافل از این که این آقای بستنی فروش یک سرهنگ روسی و عضو فعال چکا [پلیس مخفی شوروی که بعدها به ک.گ.ب تبدیل شد] است که بعدها مسئله ساز خواهد شد. شوهر سرهنگ رئیس پادگان مهاباد هم یکی دیگر از مهره های چکا بود که بعد از اشغال ایران از طرف قوای متفقین و آمدن روس ها به مهاباد درجه حقیقی خود را نصب کرد و به ریش مردم خندید. (۲) ضمن آن که آقا بکف جاسوس برجسته روس و رئیس کل سازمان جاسوسی شوروی در ایران که پس از ۱۹۳۰ به فرانسه پناهنده و خاطرات خود را انتشار داد می نویسد: من به میناسیان دستور دادم که اولین قدم را برای تشکیل شبکه جاسوسی در بین کردها بردارد و شهر ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) را نیز به عنوان اولین مرکز این عملیات انتخاب نمود. (۳) حضور انگلیس و نظامیان آن کشور در خاک عراق، طرح انگلیس برای احداث راه آهن از عراق تا ارومیه و نیز گستره سکونت گاه کردها تا مرزهای شوروی از عواملی بود که توجه روس ها به این منطقه را در پی داشت. پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ میلادی) نیروهای روسی و انگلیسی از طریق بمباران هوایی بخش هایی از مراکز شهری حضور خویش را در ایران اعلام کردند. تبریز و مهاباد هم از سوی هواپیماهای روس به صورت محدودی مورد تعرض قرار گرفتند. پس از بمباران مهاباد که منجر به کشته شدن تعدادی از جمله رحمت اوطمیشی گردید، بیشتر مردم مهاباد از شهر خارج شدند چرا که به قول نویسنده کتاب خاطرات زندگی پرماجرایی دکتر آسو هنوز مردم مهاباد کشتار روس ها در سال های ۹۵-۱۲۹۴ را فراموش نکرده بودند. چنان می پنداشتند که این بار هم دست به قتل عام مردم بی گناه خواهند زد. با ورود نیروهای روس و انگلیس به مناطق کردنشین، سربازان پادگان های این مناطق ترخیص شده و افسرانی که احتمالاً حاضر به زیر بار افسران بیگانه رفتن نبوده و به ترخیص سربازان و انحلال پادگان معترض بوده اند اسیر شده و فرصت برای برخی عشایر و نیز محمد رشید معروف فراهم می شود تا به غارت اسلحه و سپس تعرض به اموال مردم در منطقه بپردازند. (۴) مصطفی کاوه در مونیوگرافی سقز در همین زمینه اشاره می کند: محمد رشیدخان مالک روستای داورخان (در خاک عراق) برای غارت به پادگان بانه می تازد و پس از به دست آوردن سازو برگ و اسلحه های پادگان بانه با تعداد زیادی از مردم بی خانمان آنجا و روستاهای اطراف راه سقز را در پیش می گیرد... شرح غارتگری و ظلم

محمد رشید و سپاهش را اگر از زبان ۳۰ یا ۴۰ نفر بشنویم ممکن است حمل بر گرافه و اغراق کنید. (۵) قادر محمودزاده هم چهره مهاباد آن روز را چنین ترسیم می کند: عشایر اطراف مهاباد مسلح شدند. هر روز یکی دم از خانی و خودکامگی می زد. نامانی شهر را فرا گرفته، دزدان مسلح خانه ها و دکان ها را به سرقت می بردند. یا با زور اسلحه هر چه لازم داشتند می ربودند. همشهری های من در فکر فراهم کردن اسلحه گرم برای دفاع از جان و مال و ناموس خود برآمدند... حکومت

شهر هر روز در دست یکی از رؤسای عشایر بود. بعضاً در هر محله ای یک رئیس قبیله حکمرانی می کرد. (۶)

پس از اشغال ایران فعالیت های مأموران شوروی، انگلیس و آمریکا در ایران و بخصوص در این مناطق ضمن گسترش بی سابقه، شکل تازه ای به خود می گیرد. کریس کوچرا گزارش می کند: نخستین بار در ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۱، یعنی درست یک ماه پس از اشغال باران از سوی نیروهای بریتانیا و شوروی، دو افسر انگلیسی و آمریکایی در مهاباد با قاضی محمد دیدار کردند. (۷) نیروهای شوروی نیز با توجه به حضور قوای ارتش آن کشور در منطقه از آزادی عمل بیشتری برخوردار بوده و ضمن برقراری ارتباط با رؤسای عشایر کرد و حضور در شهر مهاباد و دیگر نقاط زمینه مسافرت آنان به شوروی را فراهم می نمودند و حدود سه ماه پس از اشغال ایران اولین گروه از افراد منطقه رضائیه و مکریان به بادکوبه عزیمت نمودند. اداره کل شهر بانی در آذرماه ۱۳۲۰ طی نامه ای به نخست وزیر گزارش می دهد که ۱۵ نفر از کردها از رضائیه به تبریز وارد و در مهمان خانه (ایران نو) توقف نموده و روز چهارم با ده نفر از همراهان خود به عنوان مهمانی به بادکوبه عزیمت نموده و پنج نفر دیگر از همراهان مشارالیه در تبریز متوقف می باشند. (۸)

در همین دوره زمانی شیخ عبدالله گیلانی از افراد عراق که پدرش شیخ عبدالقادر را چندی قبل در ترکیه اعدام کرده بودند به رضائیه وارد می شود. در گزارش های دولتی مأموران در منطقه چنین گزارش گردیده که تاکنون در مجالس به طور علنی خود اکراد را به اتحاد یکدیگر دعوت و به ایرانیت و اطاعت از دولت و از شرارت و قتل و غارت منع می کند. (۹) گزارش ها تأکید دارند آمدن او با اجازه انگلیس ها است که اکراد را از شوروی دور و به انگلیس ها تمایل نماید. (۱۰) شیخ عبدالله در هفته های بعد یعنی در مورخ ۲۰/۱۲/۷ در معیت عمرخان بخشدار سومای برادوست و شیخ محمد قاضی متصدی شهرداری مهاباد و موسی بیگ بخشدار اشنویه و قرنی اقا زرزا و رشیدبیگ اکراد اشنویه و شیخ صدیق گیلانی فرزند سیدطه وعده ای از اکراد دیگر از رضائیه به طرف مهاباد حرکت و از فراری که انتشار دارد برای رفع اختلاف اکراد مهاباد و اتحاد دادن بین آنها رفته اند. (۱۱)

حضور شیخ عبدالله در مهاباد نیز خلاف خوشبینی های اولیه به تدریج زمینه ساز نگرانی هایی می شود. در یکی از این گزارش ها چنین آمده است: شیخ عبدالله در مهاباد مشغول تبلیغات بعد از ورود او به مهاباد نمایشی داده اند که اطفال در گهواره از ورود نظامیان عجم در وحشت بوده. عده دیگر که مسلح هستند در مقابل آنها حاضر شده و وحشت آنها را مرتفع و قول می دهند نظامیان عجم دیگر قادر نیستند به آنجا بروند. در ضمن عده ای به کمک اشرار بانه - محمد رشید - روانه نموده است. (۱۲) چهار روز پس از گزارش شهر بانی در گزارش دیگری از وضعیت مهاباد در مورخ ۱۲/۲۱/۲۰ تأکید می شود اظهار خدمتگزاری رؤسای اکراد حقیقت ندارد و مذاکراتی که آقایان در مهاباد نموده اند محرمانه و سری بوده تا به حال اطلاع به دست نیامده است. (۱۳) در گزارش بعدی ضمن اشاره به سفر

آن گونه که معمر بن مهاباد و خصوصاً خانواده قاضی ها می گویند سرسلسله خانواده قاضی نیز از مهاجران گرجی اند که از گرجستان به ایران و منطقه مکریان مهاجرت نموده اند. برخی زمان مهاجرت جد قاضی ها یعنی میرزا محمد را به زمان حکمرانی بداق سلطان مکری نسبت می دهند

قاضی محمد و شیخ عبدالله گیلانی به تبریز در روز ۲۳ اسفند ۱۳۲۰ می‌افزاید: در این سه روز که در رضائیه بودند به‌طور محرمانه رؤسای اکراد را تذکر می‌دهند و تشویق می‌کردند که عده (ای) به کمک حمه رشید (محمد رشید) بفرستند. (۱۴)

احتمال ارتباط شیخ عبدالله گیلانی با انگلیسی‌ها و نیز زمزمه کمک به محمد رشید در بانه که مشغول غارت و چپاول منطقه بوده و نیز به کار بردن سمت شهرداری مه‌آباد برای قاضی محمد مقدمات شکل‌گیری اولین سوءظن‌ها به قاضی محمد را در میان یک جناح از مأموران دولتی مهیا می‌سازد. بر این اساس وزیر کشور در تلگرافی به رضائیه خطاب به استاندار می‌نویسد در یکی از گزارش‌های رسیده قاضی محمد مهابادی را به نام متصدی شهرداری مه‌آباد ذکر کرده‌اند قذغن فرمایید اطلاع دهند نامبرده به موجب چه دستور دارای این شغل شده و سوابق او چیست.

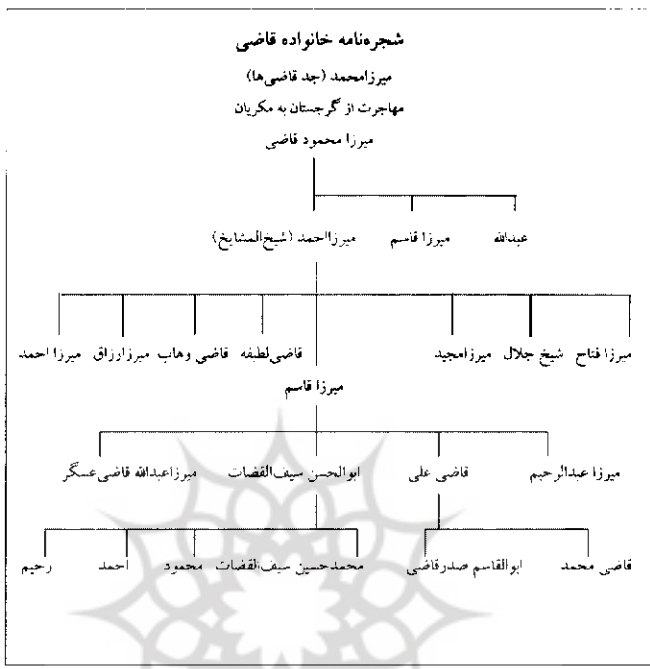
در هنگام سفر شیخ عبدالله

گیلانی به مهاباد فرمانداری مهاباد با علی آقا دهبکری مشهور به امیر اسعد بود که نامبرده به بهانه مسافرت به تهران با آن اشخاص ملاقات نمی‌کنند امیر اسعد برای این‌که با آقایان ملاقات نکنند به عنوان مسافرت تهران در خانه خود نماند. به تبریز رفته است. (۱۵) امیر اسعد بعدها با دخالت مازور عبدالله‌اف مسئول امنیت مهاباد از سوی نیروهای روس مجبور به خروج می‌شود. همان‌گونه که اسناد نشان می‌دهد طی شش ماهه دوم سال ۱۳۲۰ یعنی پس از اشغال ایران توسط قوای روس و انگلیس در حالی که از کومه ژ. ک خبری نیست قاضی محمد در خلا قدرت دولت مرکزی به واسطه زمین‌گیر شدن قوای ارتش و نیروهای نظامی ضمن رایزنی با کانون‌های محلی قدرت یعنی رؤسای عشایر و نیز نیروهای خارجی بخصوص نیروهای شوروی در حال بسط اقتدار خویش در منطقه مکریان بوده است. مسافرت اولین گروه از کردها به بادکوبه شوروی نیز از دیگر مسائل مهمی است که تا به حال از سوی پژوهشگران این مقطع مورد توجه قرار نگرفته بود. سعید همایون مسافرت قاضی محمد را به دعوت ژنرال سلیم آتاکشی و جعفراف از اکراد جمهوری آذربایجان شوروی می‌داند که در آن هنگام قاضی محمد با میرجعفر باقراف ملاقات می‌نماید.

دو تلقی حکومتی از قاضی‌ها

در کنار این تحولات کماکان بخشی از حکومت و دولت و بخصوص کارگزاران محلی حکومت (و در مقابل جناح مخالف قاضی محمد) روابط خود و دولت را با قاضی‌ها حفظ کرده و حتی در جهت رفع سوءظن‌های جناح مقابل فعالیت می‌کرد. یکی از مسئولان

محلی طی نامه‌ای خطاب به نخست‌وزیر و وزیر کشور در مورخه ۱۳۲۱/۱/۲۳ می‌نویسد: بنده اواخر ماه (فروردین ۲۱) تهران شرفیاب می‌شوم آقایان سیدعبدالله و قاضی محمد را هم به مراسم دولت امیدوار نمودم خیال دارم همراه بیاورم بدیهی است آنها توقعاتی دارند خدمات مهمی هم خواهند کرد که باید استفاده نمود اگر مساعدتی می‌شود اقدام به آوردن آنها نمایم. (۱۶) تکثر در دولت و نیز سابقه نزدیکی و دوستی قاضی‌ها و خصوصاً قاضی محمد با مقامات دولتی مانع از آن می‌شد که اوضاع علیه قاضی‌ها سمت و سو گیرد و در این خصوص دو رویه نسبت به قاضی‌ها نمود داشت. بخشی از دولت هوادار آنها و البته بخش کمزنگ‌تر در مقابل آنها.



تقابل دوجناح در رابطه با قاضی محمد در ماه بعد یعنی اردیبهشت ۱۳۲۱ خود را به گونه دیگری نشان داد. بر اثر درگیری برخی عشایر با باقیمانده پاسگاه‌های دولتی در ارومیه جناح دولتی نزدیک به قاضی محمد او را برای رفع غائله دعوت می‌نماید و جریان مقابل که به قاضی محمد سوءظن داشته مانع این کار می‌شود. وزیر کشور در خطاب به استاندار توضیح می‌دهد "گزارش فرمانداری مهاباد حاکی است سیدعبدالله در زمستان گذشته که به مهاباد آمده بود با قاضی محمد همدست و جمعی از رؤسای عشایر را اغوا با محمد رشید هم ارتباط و حاصل مشغول عملیاتی برخلاف مصالح بود. اعزام او و قاضی محمد که منتظر آشوب اخیر رضائیه بوده‌اند به‌منظور رفع غائله آنجا با سوابق بالا صلاح نبوده و توقف آنها در آن حدود مناسب نمی‌باشد. (۱۷) ادامه درگیری‌های پراکنده در این محدوده تا تابستان ۱۳۲۱ و عدم اجازه نیروهای شوروی مستقر در منطقه به نیروهای دولتی ایران برای ایجاد امنیت و آرامش از دیگر مواردی است که در این ماه‌ها نشانگر سیاست‌های مداخله‌جویانه ارتش شوروی در امور داخلی ایران (برخلاف توافقات پیشین) است. سرگرد تیموری از طرف رئیس ناحیه ۲ امنیه آذربایجان چنین گزارش می‌کند که موضوع از طرف استانداری و تیپ و هنگ کراراً با مقامات شوروی مذاکره و نتیجه به‌دست نیامده و اکراد نامبرده به‌هیچ‌وجه حاضر به دادن تفنگ‌ها و یک کامیون هنگ که به‌دست آنان افتاده نمی‌باشند. مگر این‌که از طرف نیروها به قلع و قمع سلاح آنها که بازو خورد انجام خواهد یافت اقدام شود و این موضوع بسته به اجازه مرکز و موافقت مقامات شوروی است.

پیگیری مقامات دولتی و رایزنی با نیروهای شوروی هم در این زمینه به نتیجه نرسید. استدلال مقامات شوروی این بود که با آرامش منطقه لزومی به اعزام قوای ایرانی به منطقه نیست. بخصوص که قوای

شوروی هم در صورت احتیاج مساعدت خواهند کرد. سفیر ایران در شوروی استدلال می‌کند دولت برای صرفه‌جویی از مخارج هم باشد بدون احتیاج مبرم به اعزام قوا مبادرت نمی‌کند چنانچه تاکنون هم خودداری داشته است ولی حالا برای استقرار امنیت اقدام می‌باشد او این منظور اگر بدون مدافعه قوای شوروی حاصل شود البته از لحاظ افکار عمومی برای شما هم بهتر است.

حزب هیوا و کومله ژ.ک

در کنار حضور قوای شوروی در منطقه و بخصوص برخی نیروهای کردتبار جمهوری آذربایجان شوروی در مهاباد، تحولات سیاسی در شمال عراق و مناطق کردنشین آن کشور هم بر اوضاع مهاباد تأثیرات مهمی برجای می‌گذارد. نزدیکی به مرز عراق موجب سهولت در رفت‌وآمد مردم دوسوی مرز می‌شود و در این فضا برخی فعالان حزبی از طرف حزب "هیوا" و "کومله ژینه وی کرد" [کمیته تجدیدحیات کرد] از سلیمانیه عازم مهاباد می‌شوند. ورود این اشخاص بعد از حضور شیخ عبدالله گیلانی به منطقه روی می‌دهد. کوجرا در کتاب جنبش ملی کرد در مورد نقش کردهای عراقی در تشکیل حزب کومله ژ.ک در مهاباد می‌نویسد: "نقش کردان ملی‌گرای عراق در تأسیس کومله یکی از اسرار کوچک تاریخ جنبش کرد است. کردهای ایران در ملی‌گرایی خود چندان پیش می‌روند که - شاید به خلاف تمامی حقایق تاریخی - ادعا می‌کنند دینی به کردهای عراق ندارند! اما در واقع همه چیز حاکی از این است که این حرکت ابتدا با تأسیس کومله در نیروی کرد توسط محمود رجودت از سلیمانیه آغاز شد که بعدها گروه افسران ملی‌گرای هیوا، از جمله سروان میرحاج فعالیت‌های آن را ادامه دادند. کوجرا در ادامه می‌پرسد که "آیا میرحاج در اولین جلسه کومله که در ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۲ [۲۵ شهریور ۱۳۲۱] در باغی در اطراف مهاباد برگزار شد شرکت داشت؟ آیا او بود که پیشنهاد کرد حزب جدید براساس تشکیلات مخفی، با حوزه‌های سری و مستقل از یکدیگر سازمان یابد؟ و آیا باز به اتفاق او بود که...؟ آیا کومله شاخه‌ای از هیوا بود؟ کردهای عراق امروزه بر این باورند." (۱۸)

منابع متعدد دیگر حضور این افسران عراقی در جلسه مذکور را تأیید نموده و حتی برخی منابع کرد و شاهدان عینی تشکیل کومله ژ.ک را با توصیه وی مرتبط دانسته‌اند. ویلیام ایگلتون، علاءالدین سجادی، هاشم شیرازی داماد قاضی محمد و ملاقادر مدرسی (دو نفر آخر از مؤسسين کومله بوده و خود در اولین جلسه حضور داشته‌اند) از جمله این افراد هستند. هاشم شیرازی در این زمینه می‌گوید: "در تابستان سال ۱۳۲۱ یازده نفر مهابادی که در گذشته گاه‌گاه در مورد مسائل کردستان بحث و تبادل نظرهایی داشتند با حضور و توصیه یکی از افراد حزب هیوا، عراق که افسر ارتش هم بود به نام میرحاج احمد در یکی از باغ‌های مهاباد جلسه‌ای تشکیل و پایه و اساس کومله ژیان کرد را پی‌ریزی کردند." (۱۹)

علاءالدین سجادی هم می‌نویسد:

"میرحاج یکی از افسران و مسئولان فعال حزب هیوا، به عنوان دیدار و ملاقات به منطقه موکریان سفر کرد تا شاید بر نفوذ حزب در آن منطقه بیفزاید. وی خود در این سفر دریافت که به‌سادگی می‌توان در منطقه پایگاه مناسبی برای حزب به‌دست آورد." (۲۰) ملاقادر مدرسی که خود یکی از یازده نفر مؤسس حزب کومله بوده در کتاب تاریخ مهاباد اثر آقای صمدی با توجه به حضور میرحاج و مصطفی خوشناو می‌نویسد "هر سه نفر تحصیل کرده عراق و عضو حزب هیوا بودند و ماموریت داشتند که شعبه حزب مذکور را در مهاباد به وجود بیاورند" (۲۱) به جز میرحاج و مصطفی خوشناو و افراد دیگری چون قدری بیگ، ملا وهاب و "حمزه عبدالله از جناح رهبران چپ هیوا [متماثل به شوروی و سوسیالیسم] سفرهای متعددی به مهاباد می‌کنند." (۲۲)

در ارتباط با تأسیس کومله ژ.ک در شهریور ۱۳۲۱ توجه به نکاتی چند حائز اهمیت است: ۱- علیرغم آنکه عملاً شهر مهاباد در کنترل خانواده قاضی و خصوصاً قاضی محمد است اما در جلسه تأسیس حزب، قاضی محمد به دلایل مبهمی حضور ندارد. ۲- نقش کردهای عراقی هم چون میرحاج و مصطفی خوشناو در تأسیس کومله ژ.ک بسیار برجسته است. تا جایی که حزب به توصیه آنان و حتی به عنوان شعبه‌ای از کومله سلیمانیه تأسیس می‌شود. ۳- به تدریج نقش سوسیالیست‌های متمایل به شوروی چون حمزه عبدالله در مهاباد برجسته می‌شود. حضور افسران کرد عراقی در تأسیس کومله ژ.ک از آن روی حائز اهمیت است که این افراد در سال‌های بعد شاکله ارتش جمهوری مهاباد را پی‌ریزی کرده و به قول محقق کرد مجتبی برزویی "عملاً ارتش جمهوری مهاباد را ایجاد کردند." (۲۱) - همان‌گونه که پیشتر گفته‌ام همه مؤسسين کومله ژ.ک اهل مهاباد بوده و علیرغم ادعای وحدت کردها حتی یک نفر از کردهای کردستان اردلان (سندج و اطراف آن) و یا کرمانشاهان و گروس در آن نقشی نداشته‌اند. چنان‌که کردهای منطقه موکریان همچون سردشت، نقده، تکاب، اشنویه، ارومیه و بوکان هم سهمی در تأسیس کومله ژ.ک

نداشته‌اند. ۵- هیچ‌یک از مؤسسين کومله ژ.ک تحصیلات عالی نداشتند. یعنی بانیان قوم‌گرایی کردی در مهاباد از تحصیلات دانشگاهی بی‌بهره بودند. این گزاره مورد اعتراض آقای حسن زاده دبیرکل سابق حزب دموکرات قرار گرفته و با کشف انگیزه‌ها و نیت خوانی در اظهارات اینجانب بیان نموده. "این هم از همان نیت نشأت گرفته که ضربه‌ای به جنبش کرد و رهبریت این جنبش زده شود، علاوه بر این حاوی این نکته نیز هست که رویداد تاریخی مربوط به ۵۰ سال پیش و بیشتر از آن را با معیارهای امروزی می‌سنجد." دبیرکل سابق حزب در ادامه حرکت کومله ژ.ک را حرکتی هوشیارانه دانسته و بیان این‌که در آن روز در مهاباد کسانی که تحصیلات دپلم را داشته‌اند به تعداد انگشتان دست نمی‌رسید اما در همان زمان

خانواده قاضی به‌دلیل مردم‌داری، داشتن سواد، شعردوستی، خطاطی و ارتباطات گسترده با دیگر مناطق ایران همچون تهران و تبریز دارای احترام ویژه‌ای میان مردم مهاباد بودند. بخصوص آن‌که بسیاری از قاضی‌ها مردمانی دیندار و متشرع بوده و این بر محبوبیت آنها افزوده و موجب گسترش روابط آنان با مردم منطقه و حتی نمایندگان دولت شده بود. چنان‌که در هنگام جنگ‌های روس و عثمانی در منطقه موکریان، میرزا فتاح عموی قاضی علی (پدر قاضی محمد) و سه نفر از فرزندان میرزا فتاح توسط اشغالگران روس کشته می‌شوند



صباغیان، سبحانی و مرحوم فروهر

حرکت و بررسی آن درحالی که به قول آقای حسن زاده "در همان زمان در سنندج و کرمانشاه کسان زیادی بودند که دارای مدرک لیسانس یا مهندسی یا حتی دکتر بودند." ضربه به رهبران کومله آن هم به خاطر یک آفرین مخالفان یا یک ژست روشنفکری است! اگر آقای حسن زاده آن حرکت را "هوشیارانه" می داند برای مخاطبان خود باید معلوم کنند "هوشیاری" به چه معناست؟ آیا در دنیای مدرن بدون تحصیلات آکادمیک و بدون اطلاع از تحولات بین المللی و داخلی و شناخت جامعه و تاریخ و ... می توان به هوشیاری مورد نظر رسید؟ شاخص های هوشیارانه قلمداد کردن آن حرکت چه می باشد؟

۶- نکته مهم دیگری که از نکات پیشین منتج می شود و از جهاتی موردکم توجهی قرار گرفته است چرایی ظهور اولین جریان سیاسی شدن خواسته های بخشی از کردها در شهر مهاباد در سال ۱۳۲۱ است؟ اگر در مهاباد آن روز به قول آقای حسن زاده حتی به تعداد انگشتان دست، فردی دارای دیپلم وجود ندارد اما در سنندج و کرمانشاه که کسان زیادی بودند که تحصیلات عالی داشتند، چرا این حرکت در سنندج و کرمانشاه روی نداد؟

پاسخ به این سوالات خود محتاج یک پژوهش جدی است که به یک تئوری و مدل نظری برای تبیین چرایی ها در این خصوص منجر شود. به نظر راقم این سطور می توان دلایل بی ثباتی در مناطق کردستان شمالی (و نه مرکزی و جنوبی یعنی اردلان و کرمانشاهان) را در دو مرحله قبل و بعد از ظهور دولت مدرن در ایران به صورت نظری تبیین کرد که امیدوارم

در سنندج یا کرمانشاه کسان زیادی بودند که دارای مدرک لیسانس یا مهندسی یا حتی دکتر نیز بودند و با طعنه به راقم این سطور می گوید شاید این فقط در بین ما کردها اتفاق می افتد که کسی تنها به خاطر یک آفرین مخالفان و یا یک ژست روشنفکری حاضر شود طعنه و ضربه به رهبران جنبش ملت خود بزند.

شهر مهاباد در اوایل دهه ۲۰ حدود ۲۰ هزار نفر جمعیت را در خود جای داده و این که آقای حسن زاده می گوید تعداد دارندگان دیپلم به تعداد انگشتان دست نمی رسید سخن درستی است. دکتر هاشم شیرازی داماد قاضی محمد و یکی از مهابادی های عضو کومله ژ. ک هم به این مسئله اشاره نموده و حتی آن را به استهزا گرفته اند. دکتر هاشم شیرازی می گوید: "موسسین ژ. ک هیچ کدام تحصیلات عالی نداشتند من که نفر یازدهم وارد حزب شدم مدرک تحصیلی بالاتری داشتم. تازه این مدرک دانشسرای مقدماتی بود. یعنی دیپلم دبیرستان! نه تنها از اوضاع و تاریخ و جغرافیای دنیا خبر نداشتیم تاریخ و جغرافیای کشور خود و مردمانش را هم نمی شناختیم. درحقیقت خیلی بی سواد و بی اطلاع از همه جا و همه چیز بودیم." (۲۴) با این وضعیت اول جوانان و مردم منطقه پایدار تئوری سیاسی، فکری و ایدئولوژی کسانی

استقبال نمایند (اگر چنان تئوری سیاسی و ایدئولوژیکی وجود داشت) که واضعان و طراحان آن از این وضعیت سواد برخوردار بودند. دوم این همراهان برای آن تئوری باید از گاه از جان خود بگذرند و ایثارگری کنند و مرگ را پذیرا باشند یا جان طرف مقابل را بستانند. آیا ارزیابی وضعیت گذشته یک

در سال ۱۳۱۵ با توجه به روابط قاضی محمد با دولت و حکومت و نیز احترام وی در شهر مهاباد به ریاست اداره معارف برگزیده می شود

در اولین فرصت به انتشار آن در قالب کتاب یا مقاله اقدام کنم. اما در این مختصر تنها به چند متغیر (و نه تقلیل آن تنها به این متغیرها) اشاره می‌شود.

عامل خارجی و تأسیس حزب

مناطق کردنشین کشور در هنگام اشغال ایران توسط روس و انگلیس به دو بخش تقسیم شده بود. از سقز به سمت شرق و شمال یعنی حوزه مکریان در تسلط نیروهای شوروی و مابقی نقاط یعنی سنندج و کرمانشاهان تحت نفوذ انگلیسی‌ها قرار داشت و تصادفی نیست که کل داستان در منطقه تحت نفوذ شوروی‌ها رخ می‌دهد. کمابین که در

کرمانشاهان تحت نفوذ

انگلیس‌ها هم حرکت دیگر

ظهور می‌کند که بعدها به آن

پرداخته می‌شود. در مورد نفوذ

نیروهای شوروی در مهاباد در

صفحات پیش مطالبی اشاره

شد که در مابقی مطالب به

صورت مبسوط مورد بررسی

قرار می‌گیرد و در اینجا تنها به

ذکر یک سنده یک هفته بعد

از تشکیل کومله ژ. ک که

توسط رئیس ستاد ارتش

سیهبد یزدان پناه خطاب به

نخست وزیر ارسال شده

بسنده می‌شود "رونوشت

گزارش تلگرافی فرمانده نیروی اعزامی رضاییه در مورد اقدامات عناصر شوروی که برای تشکیل یک جمعیت کرد مسلح متحد به عمل آمده برای استحضار عالی و هرگونه اقدام مقتضی به پیوست تقدیم می‌گردد." (۲۵)

درگیری عشایر مهاباد

البته مهاباد در این روزها با مسئله درگیری و اختلاف عشایر روبه‌رو بود و هر آن احتمال خونریزی و غارت می‌رفت و قاضی محمد هم در پی اصلاح روابط و رفع اختلافات آنها تلاش می‌کرد. شهربانی رضاییه تلگراف رمزی به وزارت جنگ گزارش می‌دهد "شهربانی کل طی گزارش شهربانی مهاباد ساعت ۱۹ روز ۱۳۲۱/۷/۱۰ عمرخان رئیس طایفه اکراد مشکاک (شکاک) و زور بیگ رئیس طایفه اکراد هرکی و رشیدیگ به اتفاق تقریباً یکصد تن عشایر مسلح وسیله سه اتومبیل باری

از راه رضاییه به مهاباد وارد مقصد ملاقات

رؤسای طوایف مامش و منگور و گورچ

(گورک) و قاضی محمد می‌باشد. فعلاً در

مهاباد متوقف هستند. (۲۶) در گزارش دیگر

خطاب به وزارت کشور توضیح بیشتری از

اختلافات عشایر ارائه می‌شود. این گزارش در

مورخ ۱۳۲۱/۷/۲۱ مخابره گردیده است.

"شهربانی کل طبق گزارشات شهربانی مهاباد

عمرخان کلیه روسای طوایف اکراد و عشایر

هرکی ایران و عراق و زرزا و منگور و مامش و

گورک و پیران و ده‌بکری و اکراد سلدوز در حدود ۱۴۶ تن مسلح مهاباد احضار سه جلسه در منزل خود و قاضی محمد تشکیل اول در مورد اصلاح قتل ابراهیم آقا شیخ آقایی و فتاح میرمکری و قادر پیرونی و رفع اختلاف بین سه طایفه بالا، دوم تخلیه مهاباد را از وجود عشایر منگور و مامش و گورک که متمرکز بوده‌اند و برچیده شدن مالیات عشایری که از اهالی می‌گیرند سوم اتفاق و اتحاد کلیه اکراد با همدیگر با صمیم قلب مذاکره گردیده روسای طوایف منگور و مامش و گورک و ده‌مکری بیانات عمرخان را قبول نکرد. موضوع قتل سه نفر بالا هم فعلاً اصلاح نشده روز ۱۷ ماه، ساعت ۱۲ عمرخان به اتفاق همراهانش از مهاباد خارج به

طرف رضاییه مراجعت، ولی

طوایف چهارگانه اخیرالذکر که

با هم میانه خوبی ندارند فعلاً

در مهاباد متوقف روی اصل

خصوصیتی که با هم دارند

وضعیت خوب به نظر نرسیده

طبق نظریه مأموران محلی

احتمال خطر دارد." (۲۷)

هرج و مرج ناشی از

اختلافات طوایف عشایر در

مهاباد موجب می‌شود

نخست وزیر طی نامه‌ای

وزارت جنگ را مأمور اعاده

نظم در مهاباد نماید. وزارت

جنگ در پاسخ خود در مورخ



۱۳۲۱/۸/۲۸ اذعان دارد که بدون موافقت نیروهای شوروی برقراری آرامش و خلع سلاح عشایر میسر نیست. در این نامه چنین آمده است "در مورد عملیات عمرخان و کلیه روسا و طوایف اکراد ستاد ارتش نیز با هرگونه اقدامی در آنجا به منظور حفظ آرامش و اعاده امنیت موافق و

موکول به موافقت قطعی مقامات شوروی با خلع سلاح اکراد

می‌داند." (۲۸) نیروهای شوروی نه تنها در این وضعیت خطیر شهر

مهاباد، بلکه تا سه سال بعد یعنی تا زمان خروج نظامی‌هاشان در ایران

هیچ‌گاه اجازه فعالیت به نیروی دولتی ایران در منطقه تحت نفوذ خود

را صادر نکردند. در همین حال به انتحای مختلف در تحولات منطقه

نیز نقش ایفا می‌کردند. رئیس ژاندارمری کل کشور در اول دی ماه ۱۳۲۱

طی گزارش محرمانه فوری مستقیم خطاب به وزیر کشور نمونه‌ای از

دخالت‌های نیروهای شوروی در هرج و مرج مهاباد را گزارش می‌دهد

"محترماً معروض می‌دارد طبق گزارش

ناحیه ۲ ژاندارمری آذربایجان در ۹/۱۹/

۱۳۲۱ سه نفر افسر روسی به ملاقات

عمرخان شکاک رفته پس از مذاکره با

نامبرده عمرخان نیز به قوتاش که آن هم

رئیس یکی از طوایف است پیغام داده که

روس‌ها به او تکلیف اغتشاش و ناامنی

نموده‌اند. دستور داده شد با سیاست محلی

عمرخان را در دست نگه‌داشته و مانع از

سوء عملیات آنان بشوند." (۲۹)

در این دوران روابط قاضی‌ها و حکومت رضاشاه چنان مستحکم بود که اقدامات مخالفان قاضی محمد در مهاباد برای بدگمان کردن حکومت نسبت به قاضی محمد حتی به اتهام تبلیغ وهابیت به جایی نرسید

فرماندار مهاباد پیش از این با نگرانی از وضعیت پیش آمده و احتمال بروز جنگ و جدل با پرداخت مبلغ ۱۳۰۰ تومان به عشایر (این پول توسط قاضی محمد و امیر عشایر به رؤسای طوایف پرداخت می‌شود) سعی در کاهش تشنج دارد که نتیجه نداده و لذا پس از یک‌ماه یعنی در مورخه ۲۴/۸/۲۱ تعدادی از افراد سرشناس و معتبر مهاباد از جمله محمودیان، مازوچی، سلطانیان، معینی، جعفری، بلوریان، بلوری، شاطی، ولی‌زاده، شریفی، مشیری و دیگران طی تلگرافی به نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورا، وزارت کشور، وزارت جنگ، وزارت دادگستری و ستاد کل ارتش، وضعیت متشنج مهاباد را تشریح و تقاضای تأمین امنیت می‌نمایند. در این تلگراف به شماره ۱۹۶۵ چنین آمده است: "از قضایای شهریور که اهالی مهاباد به‌طور کلی سخت تحت فشار عشایر اطراف واقع هر روزه به‌عناوین مختلفه (اراده شخصی، ظلم، اجحاف، مالیات خودسرانه، غصب آبادی‌های اهل شهر، تصرف حاصل و محصول، راهزنی، آدم‌کشی و غیره) قرار گرفته حال نیز به آن قناعت نکرده چند روز قبل آقایانی که به‌عنوان انتظامات اطراف هر ماهه ده‌ها هزارریال حقوق از دولت دریافت و جلو امور در دست گرفته به خیال غارت شهر اقدام به حمله نموده بعد از یک ساعت تیراندازی در مقابل دفاع مهابادی‌ها عقب رفته باز دوباره کسان خود را مسلح در دهات اطراف شهر تمرکز داده که امروز خود شهر را به کلی غارت و از هستی ساقط نمایند. هر چند مراتب به جناب آقای استاندار و فرماندهی لشکر ۳ گزارش داده امر مکتوبی نیز صادر که از این اقدام وحشیانه خودداری نمایند ولی... به اتکالی اسلحه که در دست دارند خیال اطاعت و اجرا و دامر [واو امر] صادره را در سر نداشتند از غارت و تصاحب مردم دست بردار نمی‌شوند. حال جان و مال ۱۵۰۰۰ نفر اهالی مهاباد در حصر استرحاما تقاضای جلوگیری و تأمین عاجل داریم." (۳۰) علیرغم تقاضای اهالی به دلیل فروپاشی ساختار نیروهای امنیتی در منطقه و عدم اجازه نیروهای شوروی باز اقدام خاصی صورت نمی‌گیرد. گزارش‌های بعدی از مهاباد مؤید این وضعیت است. تا جایی که در دی ماه ۲۱ که منزل آقای تقی نمازی رئیس دارایی که مورد هدف تیراندازی قرار می‌گیرد امکان مقابله وجود ندارد و به قول کفیل شهربانی استان‌ها "قوای (قوایی) که در مقابل اشرار اهالی و عشایر مسلح مهاباد بتواند جلوگیری و در موقع وقوع حادثه از مرتکبین سرکوبی نماید غیر از عده پاسبان جزئی که توانایی استقامت را ندارند و تاکنون با هزاران نوع سیاست توانسته‌اند خود را حفظ و با مقتضیات محلی انجام وظیفه نمایند وجود نداشته" (۳۱) است.

واکنش‌ها به تأسیس کومله ژ.ک
هرج و مرج ناشی از حضور عشایر در

مهاباد، تأسیس کومله ژ.ک در همین موقعیت و درخواست نیروهای شوروی (و یا لاقبل بازگذاشتن دست عشایر) از عشایر برای بروز درگیری و بی‌نظمی و نیز عدم اجازه نیروهای شوروی به قوای دولتی برای حضور در منطقه ابهامات و سوالات جدیدی را طرح می‌کند. چرا کومله ژ.ک در این موقعیت در تأسیس می‌شود؟ چرا شوروی خواهان اغتشاش به‌وسیله عشایر منطقه است؟ چرا قوای اشغالگر به خود در پی تأمین امنیت برمی‌آیند و نه به نیروهای دولتی اجازه برقراری امنیت در منطقه را می‌دهند؟ نقش پشت پرده نیروهای شوروی در تأسیس کومله ژ.ک چه بوده است؟ آیا وضعیت متشنج مهاباد و عدم دخالت نیروهای شوروی در برقراری آرامش و ناتوانی نیروهای دولتی برای تأمین امنیت موجب شده که عده‌ای به فکر تأسیس کومله ژ.ک افتاده و آن را تأسیس نمایند؟

عوامل محلی پس از تأسیس حزب به سرعت مقامات کشوری را در جریان تأسیس حزب قرار داده و نخست‌وزیر در مورخ ۲۱/۶/۳۰ یعنی پنج روز پس از گردهمایی موسسین کومله خطاب به دکتر حسین مرزبان استاندار استان چهارم می‌نویسد: "برابر گزارشی که رسیده در مهاباد حزبی به نام آزادیخواه علیه دولت عده‌ای از اشخاص و اسامی آنها به ضمیمه فرستاده شود و نمایش‌هایی درباره لشکرکشی صلاح‌الدین ایوبی و شعرهای کردی و کارهای دیگر داده‌اند و کتابخانه هم به نام (ژبان ملی) تأسیس کرده‌اند و حالا تمام عشایر و آزادیخواهان شهر مهاباد دارای تفنگ برون و تفنگ‌های مختلف و تپانچه و خنجر و شمشیر می‌باشد و حتی مأموران غیربومی را آزار و هر شب منزل آنها را غارت می‌کند

قدغن نمایند در این باب بررسی دقیق نموده اطلاعات را گزارش دهند." (۳۲) فرمانداری مهاباد در پاسخ استانداری ضمن رد تشکیل چنین حزبی استدلال نموده که مسلح بودن اهالی بخصوص داشتن خنجر نمودی از اطاعت به مقررات مذهب است و نیز اجرای نمایش صلاح‌الدین ایوبی جنبه اخلاقی داشته چون در آن موقع عشایر در شهر بوده و لذا "از اقدامات صلاح‌الدین ایوبی در مجازات دزدها نامی برده شده" و "اگر یک دستجاتی که تشکیل شده و مسلک آنها را مخالف با شئون دولت دیده‌اند فوراً از طرف جناب قاضی محمد و جناب صدر قاضی برادر کوچک ایشان جلوگیری و حتی صدر قاضی در یک موقع بعضی‌ها را کتک هم زده است و در ادامه تأکید کرده "قاضی محمد و صدر قاضی از جمله دولتخواهان صمیمی هستند، با وجود ایشان در مهاباد هیچ حزب و مسلک مخالف ارتش و ژاندارم تشکیل نشده و کسی جرأت به ابراز چنین حس مخالف نخواهد داشت." (۳۳)

وزارت جنگ هم در پاسخ نامه نخست‌وزیر ضمن تأیید تشکیل حزب در

طی شش ماهه دوم سال ۱۳۲۰ یعنی پس از اشغال ایران توسط قوای روس و انگلیس در حالی که از کومله ژ.ک خبری نیست قاضی محمد در خلأ قدرت دولت مرکزی به واسطه زمین‌گیر شدن قوای ارتش و نیروهای نظامی ضمن ریزنی با کانون‌های محلی قدرت یعنی رؤسای عشایر و نیز نیروهای خارجی بخصوص نیروهای شوروی در حال بسط اقتدار خویش در منطقه مکریان بوده است. مسافرت اولین گروه از کردها به بادکوبه شوروی نیز از دیگر مسائل مهمی است که تا به حال از سوی پژوهشگران این مقطع مورد توجه قرار نگرفته بود. سعید همایون مسافرت قاضی محمد را به دعوت ژنرال سلیم آتاکشی و جعفراف از اکراد جمهوری آذربایجان شوروی می‌داند که در آن هنگام قاضی محمد با میر جعفر باقراف ملاقات می‌نماید

مهاباد مقصود آن را جلوگیری از تجاوزات اشرار می‌داند. "سپاه باختر نیز به استناد گزارش فرمانده تیپ ۱۱ سقز اشعار داشته که کمیته مزبور در مهاباد تشکیل یافته و مقصود از آن نیز جلوگیری از تجاوزات اشرار بوده است که چنانچه مورد حمله غارتگران قرار گرفتند از خود دفاع نمایند، ولی چون گزارش دهنده سیف‌الله نانوآزاده با محمد نانوآزاده دشمنی سخت خانوادگی داشته‌اند که غالباً به نزاع منجر می‌شده است تشکیل کمیته را به نام کمیته اتحاد اکراد گزارش داده است." (۳۴)

قاضی‌ها و مخالفت با ابراهیم آقای منگور

انتخاب صدر قاضی به‌عنوان نماینده مهاباد در مجلس چهاردهم و نیز مخالفت قاضی محمد و صدر قاضی با انتخاب ابراهیم آقای منگور به ریاست چهار طایفه از شش طایفه ایل منگور از جمله رویدادهای ماه‌های پایانی سال ۱۳۲۲ و اوایل ۱۳۲۳ است. علی‌نوروزی و تعدادی دیگر از بزرگان ایل منگور از استانداری به واسطه واگذاری ریاست چهار طایفه از طوایف ایل منگور به ابراهیم آقای منگور و "این‌که نامبرده به واسطه جوانی شایستگی رجوع خدمت را ندارد." (۳۵) شکایتی تنظیم و به وزارت کشور ارائه کرده بودند. دکتر مرزبان استاندار استان چهارم در مورخه ۲۲/۱۲/۲۶ در پاسخ پیگیری وزارت کشور ماجرا را این‌گونه تشریح می‌کند "معروض می‌دارد که منگور شش طایفه هستند نماینده و ریش سفیدان چهار طایفه از آنها به رضائیه آمده با کمال میل و رغبت از استانداری تقاضا کردند و ریاست چهار دسته به ابراهیم آقا داده شد تا با مساعدت و همکاری آقای علیار امیراسعد در انتظامات مهاباد کمک نماید نظر به تقاضای نمایندگان مذکور و برای این‌که زیر بار تحکم دیگران نمی‌رفتند ریاست چهار طایفه به ابراهیم آقا داده شد و غیر از این استانداری از قبیل حقوق و فوق‌العاده مزیتی به مشارالیه قائل نشده فقط برای جلب امیدواری چهار طایفه حکمی به او داده شده است. چون عموم آقایان مهابادی‌ها با همدیگر مخالف و درصدد بهانه جویی هستند. آقای قاضی محمد که منبع تمام اغتشاش و بی‌نظمی در مهاباد است شاکیان را وادار و ترغیب کرده است که به این عنوان از استانداری به مقامات مرکزی اظهار نارضایتی نمایند." (۳۶)

پیگیری صدر قاضی به‌عنوان نماینده مجلس که در تهران حضور داشت موجب دخالت نخست‌وزیر گردیده و از وزارت کشور درخواست اظهار نظر و بررسی می‌شود. وزیر کشور در پاسخ به یادداشت نخست‌وزیر چنین گزارش می‌دهد "در وزارت کشور جز گزارش استانداری سوابق دیگری نبوده و اخیراً که آقای صدر قاضی به نمایندگی مهاباد انتخاب و به مرکز آمده‌اند ایشان هم به وزارت کشور مراجعاتی کرده و اظهاراتی می‌کند. از جمله اظهارات ایشان و فرماندار سابق مهاباد نیز یکی همین است که ابراهیم آقا شخص کوچکی است و لیاقت ارجاع ریاست را نداشته و حتی در قبال پیشنهاد استانداری که مقررری برای او پیشنهاد کرده‌اند آقای صدر قاضی نظر مخالف داده‌اند و البته در بین اکراد مهاباد اختلاف نظرهایی موجود است و به طوری که خاطر عالی مستحضر است و قاضی محمد هم که استانداری او را منبع این قبیل اغتشاشات می‌داند برادر آقای

صدر قاضی است و به نظر وزارت کشور تا وضعیت مهاباد به صورت فعلی است جلوگیری از این اختلافات کار مشکلی خواهد بود و به فرض این‌که نظر استانداری هم در برقراری ابراهیم آقا به ریاست ایل منگور رعایت شود ممکن است اگر واقعاً محمد قاضی در این باب نظر مخالفت داشته باشد با اوصافی که استانداری برای او ذکر می‌کند و با وضعیت فعلی مهاباد که تحت نفوذ و سلطه کامل دولت نیست مشکلات دیگری تولید شود و به هر صورت اصلاح اوضاع مهاباد همان‌طور که مکرر عرض شده منوط به اتخاذ تصمیمات اساسی و بسط قدرت دولت در آن حدود خواهد بود و الا رو به‌رو شدن با این قبیل اختلافات و مشکلات دائمی است." (۳۷)

اعتراض اهالی تیلکو به صدر قاضی

همان‌گونه که ملاحظه شد حضور صدر قاضی به‌عنوان نماینده مجلس چهاردهم به اقتدار قاضی‌ها افزوده یعنی علاوه بر نفوذ خانواده قاضی در مهاباد، نمایندگی مجلس این امکان را به صدر قاضی داد تا از نفوذ سیاسی خود استفاده و دولت را در برخی موارد با خواسته‌های خود هماهنگ کند. اگرچه از همان ابتدا همه چیز طبق وفق و مراد قاضی‌ها پیش نرفت. یکی از موارد ناکامی صدر قاضی در هنگام طرح اعتبارنامه محیط، نماینده منتخب سقز در مجلس چهاردهم بروز کرد. ضمن آن‌که دفاع صدر قاضی از محمد رشید که در منطقه مسئول غارت و تجاوز به اموال مردم و نابودی مزارع و آبادی‌های منطقه بود نیز انعکاس ناخوشایندی در منطقه بر جای گذاشت. اهالی تیلکو که نگران قدرت یافتن محمد رشید به خاطر حمایت صدر قاضی از او بودند طی تلگرافی در مورخ ۱۳۲۳/۲/۱۶ خطاب به مجلس شورای ملی، نخست‌وزیر، وزیر جنگ، وزارت کشور و ستاد ارتش و نیز روزنامه‌های اطلاعات، کیهان، نهضت ملی، یزدان و همچنین تعدادی از نمایندگان از جمله دکتر محمد مصدق، فرج‌الله آصف و تعداد دیگری از نمایندگان چنین به اظهار نگرانی پرداختند. صدر قاضی هیچ‌گونه سمتی از طرف ما ندارد و ما مردم تیلکو که به شهادت سوابق و مال خود را در راه نیت دولت فدا کرده و می‌کنیم از اظهارات این مرد هرج و مرج طلب متنفریم. تمام مقصود و منظور این شخص تقویت اشرار و ضعیف‌کردن نیروی دولت است... اینها می‌خواهند عملاً به مردم حالی کنند که شرارت و طغیان بهتر از اطاعت و فرمانبرداری است و دولت از کسی طرفداری می‌کند که شرور و دزد و مردم‌آزار باشد... اگر مجلس و دولت گوش به این لاطنات بدهند بندگان نیز ناچاریم خود را به صورت محمد رشید بانه درآوریم تا دولت از ما طرفداری کند از اولیای امور استدعا می‌شود بیش از این موجبات تقویت محمد رشید بانه که یک نفر اجنبی است و حق دخالت در کارهای این منطقه را ندارد فراهم ندارد." (۳۸) نزدیکی به محمد رشید زمینه بروز بدگمانی به قاضی‌ها را در منطقه تقویت کرده و اعتراضاتی را به همراه داشت. عدم تصویب اعتبارنامه محیط نماینده سقز هم دومین عامل ایجاد شکاف مردم منطقه با قاضی‌ها و خصوصاً صدر قاضی می‌شود. در مورخ ۱۳۲۳/۲/۲۱ عده‌ای از اهالی سقز در اعتراض به نطق

در کنار حضور قوای شوروی در منطقه و بخصوص برخی نیروهای کردتبار جمهوری آذربایجان شوروی در مهاباد، تحولات سیاسی در شمال عراق و مناطق کردنشین آن کشور هم بر اوضاع مهاباد تأثیرات مهمی بر جای می‌گذارد

آصف نماینده سنج و صدرقازی نماینده مهاباد شکوایه‌ای خطاب به نخست‌وزیر، مجلس شورای ملی، وزارت کشور، جنگ و ستاد ارتش و نیز دکتر محمد مصدق و دیگر نمایندگان ارسال می‌دارند. در این شکوایه آمده است: "ما مردم ستم‌دیده سقز تعجب می‌کنیم که این دایه‌های از مادر مهربان‌تر مانند آقای صدر قاضی و آقای آصف که در جلسه ۲۴ فروردین مجلس برای ما روضه خوانی کرده است در حوادث شهریور و قبل از شهریور کجا بودند... این مرد محترم سال گذشته که ما از بی‌نانی در مضیقه بودیم خانواده فیض‌الله بیگی به همراهی با آنها مشغول مکیدن خون ما بودند کجا بودند این آقا خیال می‌کند با چند کلمه حرف که سر تا پای آن به منفعت خودشان به ضرر کردها حاجتی به دلسوزی جنابعالی ندارند... مجلس شورای ملی و اولیای امور بدانند که آقای صدرقازی و آصف حق دخالت در مسائل مربوط به سقز را ندارند نماینده ما آقای حبیب‌الله محیط است که اعتبارنامه از انجمن گرفته و ان‌شاءالله بر کرسی نمایندگی نشسته و خرابی‌های گذشته را ترمیم خواهد نمود." (۳۹) این تلگراف با امضای امام جمعه سقز و اسدالله علایی پیش‌نماز مسجد جامع و ده‌ها تن از بزرگان سقز رسیده بود. به نظر می‌رسید انتخاب محیط که به نمایندگی از مردم سقز، تیلکو و بانه به مجلس راه یافته بود خشم محمد رشید را برانگیخته و صدرقازی در حمایت از محمد رشید در مجلس نطقی ایراد نموده که نگرانی و اعتراض اهالی سقز و تیلکو را برانگیخته بود.

سیف القضاة و بهای غله

در اوایل تابستان ۱۳۲۲ سیف القضاة قاضی با شکایتی از نحوه پرداخت بهای غله مازاد تحویلی به دولت و تبعیضی که میان وی و سایر اهالی صورت گرفته، خطاب به نخست‌وزیر تقاضای رسیدگی می‌نماید. نخست‌وزیر در پاسخ نامه سیف القضاة قاضی خواهان حل قضیه می‌شود. نخست‌وزیر خطاب به وزیر دارایی می‌نویسد: رونوشت نامه مجدد آقای سیف القضاة قاضی به ضمیمه فرستاده می‌شود. به شهادت پرونده علاوه بر مراتب دولتخواهی و خدمات بسیاری که نامبرده همواره در پیشرفت مقاصد دولت ابراز داشته و با

وصف اینکه سال گذشته مقدار پنجاه خوراک گندم مازاد خود را بلادرنگ به دارایی مراغه تسلیم کرده سزوار نیست که بهای گندم ایشان کمتر از نرخ معمول در محل پرداخته شود و یا در سهمیه قند و شکر و قماش که به سایر ملاکین اینجا داده شد، بی‌نصیب گردد. دستور فرمایند تقاضای نامبرده را مورد توجه مخصوص قرار داده و نسبت به انجام آن اقدام لازم به عمل آورند و نتیجه را اطلاع دهند. (۴۰)

امتیاز نفت شمال برای شوروی!

یکی از اشتباهات فاحش تاریخی در صورت عدم شناخت تحولات سیاسی ایران در سال ۱۳۲۳ (و یا تعدد در عدم بیان تاریخ آنگونه که حوادث رخ داده به دلیل نگرانی از هویدا شدن حقایق) در مصاحبه دبیر کل سابق حزب دمکرات مربوط به ماجرای

امتیاز نفت شمال و حرکت دکتر مصدق نمایانگر است مصاحبه‌گر می‌پرسد "اگر کردها [منظور کومله ژ.ک و حزب دمکرات کردستان] به جای همکاری با شوروی و توده‌های با جنبش ملی مردم ایران به رهبری دکتر محمد مصدق همکاری می‌کردند وضعیت کردها به این گونه نمی‌بود. جنابعالی شرایط سیاسی آن دوران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟" آقای حسن زاده در پاسخ می‌گوید "اساساً این موضوع در هم آمیختن دو مرحله تاریخی از تاریخ کردستان و ایران است. در دورانی که جمهوری کردستان تاسیس گردید و قبل از آن حزب دمکرات کردستان و سازمان ژ.ک "تاسیس شده بودند جنبشی به نام جنبش ملی دکتر مصدق مطرح نبوده است تا آنها با جنبش ملی دکتر مصدق همکاری کنند. در واقع حرکت دکتر مصدق در سال ۱۳۲۹ شکل گرفت نه در سال ۱۳۲۱. ژ.ک ۱۳۲۱ تاسیس شده است، تاسیس حزب دمکرات نیز سال ۱۳۲۴ می‌باشد. پس اصولاً چنین موضوعی مطرح نیست که آنها با هم همکاری کنند. اما نکته قابل توجه آنکه جنبش کرد در ایران هیچ‌گاه در مقابل حرکت دکتر مصدق و تلاش وی در جهت مقابله با شرکت‌های نفتی و ملی کردن صنعت نفت نه ایستاده است." این اظهار نظر شگفت آور دبیر کل یک حزب سیاسی که نماینده توان علمی و فکری حزب تلقی می‌شود و قاعدتاً قبل از مصاحبه مشاوران و همکاران حزبی اطلاعات مورد نیاز مصاحبه را برایش مهیا نموده‌اند نشان از بی‌توجهی عمیق به تاریخ و نیز توجیه اشتباهات استراتژیک کومله ژ.ک دارد. اشتباهی که پیامدهای آن را تا سال‌ها بعد شاهد بودیم. در اینجا برای قضاوت منطقی به ماجرای امتیازخواهی شوروی اشغالگر که خواهان امتیاز نفت شمال بود و واکنش کومله ژ.ک می‌پردازیم.

در آبان ماه ۱۳۲۲ مطابق با ژانویه ۱۹۴۴ دو نفر نماینده شرکت انگلیسی "شل" از لندن و در اسفند ماه همان سال نماینده دیگری از شرکت آمریکایی "استاندارد و اکوم" از واشنگتن به تهران آمدند تا در خصوص اراضی نفت خیز ایران، خارج از حدود امتیاز نفت جنوب، مطالعاتی نموده و درباره گرفتن امتیاز آن با دولت مذاکره نمایند و پیشنهاداتی هم نمودند. چند ماه بعد کمپانی دیگر آمریکایی به نام "سینگلر" نماینده به ایران فرستاد و او نیز پیشنهاداتی به دولت در همین خصوص تقدیم کرد، برای این‌که به این پیشنهادات از جنبه فنی رسیدگی شود دولت دو نفر متخصص آمریکایی به نام "هور" و "کرتیس" استخدام نمود و آنها در اوایل سال ۱۳۲۳ وارد ایران شده و ظاهراً طرحی تهیه و به دولت تسلیم نمودند. جریانات فوق تا مدتی در کمال اختفا و استتار صورت می‌گرفت و در نوزدهم مردادماه ۱۳۲۳ برای اولین بار در این موضوع مهم در مجلس مذاکره شد و پاره‌ای از جریانات پشت پرده آشکار گردید. با آشکار شدن درخواست امتیاز نفت آمریکایی‌ها، شوروی‌ها هم در صدد تحصیل امتیاز مشابهی برآمدند در مورخ ۱۳۲۳/۶/۵

دکتر هاشم شیرازی می‌گوید:
"موسسین ژ.ک هیچ‌کدام
تحصیلات عالی به نداشتند من که
نفر یازدهم وارد حزب شدم مدرک
تحصیلی بالاتری داشتم. تازه این
مدرک دانشسرای مقدماتی بود.
یعنی دیپلم دبیرستان! نه تنها از
اوضاع و تاریخ و جغرافیای دنیا خبر
نداشتیم تاریخ و جغرافیای کشور
خود و مردمانش را هم
نمی‌شناختیم. در حقیقت خیلی
بی‌سواد و بی‌اطلاع از همه جا و
همه چیز بودیم

تلگرافی از سفیر کبیر ایران در مسکو به وزارت امور خارجه واصل و طبق آن به دولت اطلاع می‌رسد که دولت شوروی در نظر دارد برای بررسی و مذاکره راجع به "نفت خوریان" کمیسیونی از متخصصین و غیره به ایران اعزام دارد. در اواخر شهریور ماه ۱۳۲۳ کمیسیونی از طرف دولت شوروی به ریاست "س. ای کافتارادزه معاون کمیساریای ملی امور خارجه شوروی سوسیالیستی به ایران آمد و مسافرتی هم به شمال ایران نمود.

تا هنگامی که ماجرای کافتارادزه و درخواست امتیاز از سوی شوروی‌ها مطرح نشده بود پیشاهنگ نیروهای شوروی در ایران یعنی حزب توده به عنوان یک حزب سوسیالیستی از طریق دکتر رادمنش و از سوی فراکسیون حزب توده در مجلس چنین اعلام نمود: "بنده و رفقایم با دادن امتیاز به دولت‌های خارجی به طور کلی مخالفیم" ولی به محض این که درخواست شوروی تسلیم ایران گردید حزب توده ایران و شعبات آن در تمام کشور و نیز دیگر جریانات وابسته به شوروی مخالفت خود را با اعطای امتیازات پس گرفته و حتی به دفاع گسترده از اعطای امتیاز به شوروی پرداختند. توده‌ای‌ها نوشتند: "نمی‌توان به طور کلی با اصل امتیازات مخالفت داشت، بلکه صحبت در شرایط و اوضاع و احوال آنهاست." و در زمان حال چون "منابع ثروت ما خوابیده بنیه اقتصادی ما در کمال ضعف است، فقر و فلاکت دامنگیر کشور ما گردیده، خطر عظیم بیکاری روز به روز نزدیک‌تر می‌شود... در چنین اوضاعی، اصولاً صحبت از مخالفت با امتیاز نیست، بلکه گفت‌وگو در شرایط آن است" و یکی از رهبران حزب توده یعنی احسان

طبری طرح موازنه مثبت را در جهت اعطای امتیاز به شوروی در قبال طرح امریکایی‌ها پیشنهاد می‌کند، نیروهای شوروی از همه امکانات خود برای بسیج وابستگان خود در دفاع از اعطای امتیاز نفت شمال ایران به شوروی استفاده می‌کنند. در پنجم آبان سال ۱۳۲۳ حزب توده در تهران و تحت حمایت سربازان ارتش سرخ تظاهراتی در تهران برگزار می‌کنند. حضور سربازان ارتش سرخ غوغایی در میان همه ایران‌دوستان برپا می‌کند. رهبران حزب توده در شماره ۴۲۷ می‌نویسد "آنهايي که در سایه سرنیزه‌ارتش سرخ آزادی پیدا نموده و از آزادی سوءاستفاده می‌کنند، از پیدا شدن چند سرباز سرخ خیلی به ظاهر رمیده‌اند."

دکتر محمد مصدق رهبر فراکسیون اقلیت مجلس چهاردهم در چند نوبت نسبت به درخواست امتیاز نفت از سوی دولت‌های خارجی موضع‌گیری نموده و مخالفت صریح خود را با اعطای هرگونه امتیاز به خارجی‌ها این‌گونه تشریح می‌کند "آقایان نمایندگان! من با دادن هر امتیاز از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم. چون تفکیک مسائل سیاسی از اقتصادی مشکل

است و این دو سیاست با هم بستگی تام دارد... پس لزومی ندارد که ما به شرکتی که تابع یک دولت خارجی است و یا به یک دولت امتیاز دهیم تا این‌که در مملکت ما احداث این قبیل موسسات کنند و در خاک ایران موسسات کنند و در خاک ایران دولت‌های دیگری تشکیل دهند." در جلسه دیگری دکتر مصدق در رد "توازن مثبت" توده‌ای‌ها می‌گوید: "ملت ایران هیچ وقت با "توازن مثبت" موافقت نمی‌کند و از اولین روزی که من وارد مجلس شدم با قرارداد مالی و هر عملیاتی که دولت‌های بعد از شهریور از نظر "توازن مثبت" نموده بودند مخالفت کردم و اعمال خائنانه آنها را به جامعه آشکار نمودم. هیچ‌کس نمی‌تواند قضاوت ملت ایران را انکار کند. ملت ایران به دولت‌هایی که به کشور خیانت نموده‌اند به چشم بد می‌نگرد و هر وقت بتواند خائنین را به چوبه دار می‌زند. به عقیده من "توازن سیاسی" وقتی در مملکت برقرار می‌شود که "انتخابات آزاد" باشد. "توازن منفی" آن نیست که هر دولتی هواخواهان خود را به مجلس بیاورد. "توازن منفی" آن است که در انتخابات دخالت نکنند. در قانون انتخابات تجدیدنظر شود و نمایندگان حقیقی ملت که به مجلس رفتند "توازن سیاسی" برقرار شود. (۴۱) در این گیرودار و با توجه به حضور نیروهای شوروی در مهاباد اطلاعیه شماره ۳۱۲ کومله ژ. ک در دوم آبان ۱۳۲۳ صادر می‌شود. در بالای بیانیه به زبان کردی آمده "بزی کورد و کوردستانی گه‌وره" یعنی "زنده باد کرد و کردستان بزرگ" و در ادامه آمده "حکومت نمک‌شناس ایران، نیکی‌های سه سال اخیر اتحاد شوروی را نادیده گرفت و این درخواست را رد کرده است و "ملت کرد پس از تحمل این همه ظلم و ستم نمی‌تواند ببیند که

درخواست دولتی همچون دولت اتحاد شوروی که پیوسته، ارتقای سطح زندگی و سرافرازی ملت‌های کوچک را وجهه همت خود قرار داده است، از سوی مرد نفهمی چون ساعد، نخست‌وزیر ایران رد بشود و زمینه اغتشاش در کشوری که سه میلیون نفر کرد در آن ساکن هستند فراهم گردد. جمعیت ژ. ک به اطلاع حکومت اتحاد شوروی می‌رساند که ۹ میلیون نفر ملت کرد بالاخص کردهای ایران مخالف تصمیم حکومت ایران دایر بر ندادن امتیاز نفت شمال هستند و تحت هیچ‌عنوانی با این نظر حکومت موافقت ندارند. (۴۲) پایان اطلاعیه هم نام کمیته مرکزی کومله ژ. ک یعنی "هه یئه تی ناوه ندی کومله یی ژ. ک" قید شده است.

علیرغم فشار شوروی، توده‌ای‌ها و در مهاباد درخواست کومله ژ. ک با اقدام شجاعانه دکتر مصدق و طرح پیشنهادی و اعطای هرگونه امتیاز تا پایان اشغال ایران ممنوع و تخلف از آن جرم قلمداد گردیده بر اثر این پایمردی دکتر مصدق مجلس او را به جای ساعد نامزد پست نخست‌وزیری ایران نمود که مصدق نپذیرفت. براساس

به نظر راقم این سطور می‌توان دلایل بی‌ثباتی در مناطق کردستان شمالی (ونه مرکزی و جنوبی یعنی اردلان و کرمانشاهان) را در دو مرحله قبل و بعد از ظهور دولت مدرن در ایران به صورت نظری تبیین کرد

مجلس شورای ملی و اولیای امور بدانند که آقای صدرقاسی و آصف حق دخالت در مسائل مربوط به سقز را ندارند نماینده ما آقای حبیب‌الله محیط است که اعتبارنامه از انجمن گرفته و ان‌شاء‌الله بر کرسی نمایندگی نشسته و خرابی‌های گذشته را ترمیم خواهد نمود

مختصری که از سیاست موازنه منفی دکتر مصدق، موضع‌گیری کومله ژ.ک و درخواست امتیاز نفت شمال به وسیله شوروی ارائه شد می‌توان به ارزیابی سخنان آقای حسن زاده پرداخت:

۱. برخلاف نظر آقای حسن زاده که می‌گوید حرکت مصدق در سال ۱۳۲۹ شکل گرفت نه در ۱۳۲۱ می‌بینیم که از تابستان ۱۳۲۳ و پس از افشای درخواست آمریکا برای دریافت امتیاز نفت به تدریج حرکت مصدق در حال شکل‌گیری است. پس ادعای دبیرکل سابق که می‌گوید: "اصولاً چنین موضوعی مطرح نیست که آنها هم با هم همکاری کنند اما نکته قابل توجه آن‌که جنبش کرد در ایران هیچ‌گاه در مقابل حرکت دکتر مصدق نایستاده است" با واقعیات تاریخی منطبق نیست! بلی اگر کومله ژ.ک با سیاست موازنه منفی که وجهی ملی، ایرانی و مستقل داشت همکاری و همراهی می‌کرد واقع بینانه بود یا به تاسی از توده‌ای‌ها و سیاست‌های شوروی تهدید به اغتشاش در مناطق کردنشین کرد؟ کدام سیاست به صلاح و خیر همه ایرانیان و کردها بود؟ آیا دبیرکل سابق حزب از این رویداد مهم تاریخی بی‌اطلاع بوده؟ و یا مصلحت را در عدم طرح آن می‌دانند؟

۲. اطلاعیه شماره ۳۱۲ کومله ژ.ک حاوی ابهامات و سوالات دیگری نیز می‌باشد. اگر بر صدر اطلاعیه شعار "زنده باد کرد و کردستان بزرگ" می‌نشیند و در روح بیانیه تمجید و همراهی و همسویی با سیاست‌های شوروی و حزب توده موج می‌زند تا جایی که "اغتشاش" در مناطق کردنشین به عنوان ابزار تهدیدی علیه حکومت طرح می‌شود. آیا آن بر صدر نشستن شعار و این تهدید به اغتشاش تصادفی است؟ و یا برنامه و جریان‌های بعدی برآمده از این سیاست است؟ آیا این سیاست و طرح "کردستان بزرگ" و حربه اغتشاش شعاری است که شوروی‌ها در در دهان کومله ژ.ک گذاشته‌اند و اساساً نسبت کومله ژ.ک و شوروی چه بوده است؟ بخصوص آن‌که هم‌زمان در دیگر شهرهای آذربایجان غربی هم چون رضائیه و مراغه و خوی و ماکو و حتی تبریز تحرکاتی به وسیله عمال شوروی و هواداران حزب توده علیه ساعد و در تأیید دادن امتیاز نفت شمال به شوروی در جریان بود.

۳. معلوم نیست در حالی که کومله ژ.ک به جز منطقه تحت اشغال شوروی یعنی موکریان نتوانست گامی فراتر نهاده و به کرمانشاه یعنی بزرگترین کانون جمعیتی کردها و یا حتی سندج بزرگترین کانون جمعیتی کردستان سنی نزدیک شود چگونه ادعای همراهی ۳ میلیون کرد ایران و ۹ میلیون کرد جهان دال بر موافقت با اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی‌ها می‌نماید؟ این در حالی است که از انقلاب مشروطه همواره کرمانشاهان مظهر ایرانیت و دفاع سلحشورانه از ایران بوده است. تشکیل دولت در مهاجرت در کرمانشاه نمودی از این واقعیت است! جالب آن‌که در این دوران که کومله ژ.ک سنگ اعطای امتیاز نفت شمال را به شوروی‌ها به سینه می‌زد! در تهران

حزب ایران بارهبریت تعدادی از رجال ملی‌گرای ایرانی و از جمله دوتن از کردهای کرمانشاه یعنی دکتر زنگنه (که بعدها در دولت مصدق به ریاست برنامه و بودجه رسید) و دکتر کریم سنجابی گام‌های اولیه در حرکت ملی مردم ایران برای ملی‌کردن نفت را سامان می‌دادند! نیازی به توضیح نیست که حتی امروز در کرمانشاهان، جبهه ملی و دکتر مصدق و دکتر کریم سنجابی و... از چه جایگاه و پایگاهی برخوردارند! شاید همین واقعیات باشد که دبیرکل سابق حزب دموکرات را وادار می‌کند که تأکید نماید "حزب دموکرات و جنبش کرد هرگز در مقابل حرکت میهن پرستانه جبهه ملی قرار نگرفته است. گرچه این ادعا باید در عمل به منصفه ظهور برسد! اما مردم منطقه در همان زمان برای رفع هر مسئله خود بنا به اسناد که بخشی از آن در این یادداشت آمده همواره دکتر مصدق را به عنوان یک شخصیت مورد وثوق مخاطب قرار می‌دادند!

کومله ژ.ک و سوسیالیسم

در ادامه مصاحبه آقای حسن زاده تأکید می‌کند: شاید این اتهام به حزب دموکرات وارد باشد که از اتحاد شوروی آن زمان متأثر بوده از تعلیمات احزاب کمونیستی متأثر بوده و حتی در فرموله کردن برنامه و اساسنامه نیز از آن الهام گرفته است. اینها احتمال دارند، لیکن این اتهام‌ها به هیچ وجه به ژ.ک نمی‌چسبد. "اگر این اتهام یعنی نفوذ شوروی در کومله ژ.ک واقعی نیست؛ ۱- روند تدریجی و رو به افزایش حمایت و تبلیغ مارکسیسم، لنینیسم در تبلیغات کومله ژ.ک که قابل کتمان نیست! مطالب متعدد درباره "انقلابی گه‌و‌ه‌ری اکتوبر" یعنی "انقلاب بزرگ اکتبر" که توسط کومله ژ.ک منتشر شد چه مناسبتی دارد؟ اطلاعیه ۳۱۲ کومله برای اعطای امتیاز شمال نشانگر چرخش یک شبه کومله ژ.ک است یا نشان از عمق نفوذ شوروی در آن؟

۲- اگر به قول آقای حسن زاده این اتهام به حزب دموکرات وارد است که از شوروی و کمونیسم متأثر باشد اما این اتهام به کومله ژ.ک نمی‌چسبد، باید معلوم شود مگر حزب دموکرات همان حزب کومله ژ.ک نیست که به درخواست شوروی‌ها نامش از ژ.ک به حزب دموکرات تغییر یافت؟ آیا حزب دموکرات ادامه همان ساختار ژ.ک نیست؟ اگر پاسخ منفی است یعنی حزب دموکرات ادامه ژ.ک نیست، پس اولاً چگونه اعضای ژ.ک تغییر نام ژ.ک به دموکرات را پذیرفتند؟ با زور و فشار قاضی محمد؟ که مسلماً این‌گونه نیست! ثانیاً با تأسیس حزب دموکرات واکنش اعضای ژ.ک چه بود؟

ملاقات با شاه

هم‌زمان با ماجرای نفت شمال نماینده مهاباد در مجلس چهاردهم پیگیر ملاقات روسای عشایر و خوانین منطقه مکریان با محمدرضا شاه پهلوی (شاه ایران) می‌شود و روسای عشایر و قاضی محمد که در این ملاقات حضور داشتند خواسته‌های خود را به اطلاع شاه می‌رسانند و وزارت دربار از

**هرچ‌ومرچ ناشی از اختلافات
طوایف عشایر در مهاباد موجب
می‌شود نخست‌وزیر طی نامه‌ای
وزارت جنگ را مأمور اعاده نظم در
مهاباد نماید. وزارت جنگ در پاسخ
خود در مورخ ۱۳۲۱/۸/۲۸ اذعان دارد
که بدون موافقت نیروهای شوروی
برقراری آرامش و خلع سلاح عشایر
ممیسر نیست. در این نامه چنین
آمده است "در مورد عملیات
عمرخان و کلیه روسا و طوایف اکراد
ستاد ارتش نیز با هرگونه اقدامی در
آنجا به منظور حفظ آرامش و اعاده
امنیت موافق و موکول به موافقت
قطعی مقامات شوروی با خلع سلاح
اکراد می‌داند**

نخست وزیر تقاضای رسیدگی و اعلام نتیجه به شاه می نماید. در این ملاقات ضمن مشخص شدن مسئولان امنیت راه های مواصلاتی مهاباد به اطراف به ترتیب راه مهاباد و میاندوآب سواران ده بکری، مهاباد به مرزی خانه و اشنویه و ننده سواران مامش، مهاباد به وزنه و سردشت سواران منگور، راه بین سردشت و گرگان طایفه گورک "عریضه ای هم آقای محمد قاضی به پیشگاه مبارک عرض کرده اند که عین عریضه به پیوست است به استحضار خاطر شریف می رساند تا قدغن فرمایید ادارات مربوطه مستدعیات آنان را مورد رسیدگی قرار داده و از نتیجه تصمیم متخذه در بار شاهنشاهی را هم آگاه نمایند که گزارش کار از شرف عرض مبارک بگذرد.

ملاقات روسای عشایر و قاضی محمد و صدر قاضی با شاه نگرانی برخی از رقبای محلی را برانگیخت. علی آقا ده بکردی مشهور به امیر اسعد طی نامه ای خطاب به نخست وزیر، ریاست ستاد کل ارتش و ریاست کل ژاندارمری چنین می نویسد "طوری که اطلاع حاصل گردیده گویا دولت در نظر گرفته جهت حفظ راه شوشه بین میاندوآب و تیکان سوار محلی تعیین چون راه مزبور از دو کیلومتری به میاندوآب و تا دو کیلومتری تیکان از میان دهات فدوی و بستگان چاکر رد می شود حاضر م با دادن تعهد امنیت و حفاظت راه مزبور به وسیله پنجاه نفر سوار محلی کاملاً تأمین نموده با مسئولیت خود عهده دار باشم در غیر این

دولت در نظر گیرد حفاظت راهی [راه] مذکور، به اشخاص خارج واگذار نماید منافی رویه معمولی و اصولی عشایری بوده دخالت اشخاص غیر در ملک فدوی باعث محرومیت چاکر از مراحم دولت بوده مسلماً فدوی را نیز در نظر دولت بدنام خواهند کرد. معهداً تقاضا دارم با مراجعه به سوابق خدمات شایسته چاکر نسبت به دولت توجه فرمایید در این خدمات لایقه خود مورد مرحمت دولت واقع شوم"

عفو محمد رشید بانه و حاج بابا شیخ و اعتراض اهالی

در ماه های پایانی سال ۱۳۲۳ چند رویداد مهم دیگر در سطح منطقه نگرانی هایی تولید و نشان از تحولات جدید در مهاباد می داد. همزمان با دعوت نخست وزیر از قاضی محمد و دیگر روسای ایلات مهاباد به تهران تعدادی از اهالی مهاباد و نزدیکان قاضی محمد طی تلگرافی خطاب به نخست وزیر، وزارت جنگ، کشور و ستاد ارتش و دیگر مسئولان کشوری حمایت خود را از این سفر ابراز داشتند. در این تلگراف آمده است "در این موقع که از مقام نخست وزیری برجسته ترین و شریف ترین رجال این شهرستان را که عبارت از آقایان قاضی محمد و عزیز آقای امیر عشایر رئیس ایل مامش و عبدالله خان و علیخان و بایر آقا

رؤسای ایل منگور و بایزید آقا رئیس ایل گورک به تهران احضار فرموده اند اهالی این شهرستان از خدمات برجسته و زحمات طاقت فرسای آنها که جبران ناپذیر است یکی یکی به استحضار اولیای امور دولت و روزنامه نگاران می رساند از وقوع حادثه شهریور ماه ۱۳۲۰ که قوای ساخلو ارتش در شهرستان مهاباد پراکنده و نمانده بود و در تمام ایلات و ولایات کشور هرج و مرج و بی نظمی حکمفرما بوده و میهن پرستی که یگانه صفات کردهای سلحشور می باشد و شاهد قضایا این است که در جنگ بین المللی پایه محکم و خلل ناپذیر اهالی این منطقه با دادن خون هزاران جوان میهن پرست متانت خود را از دست نداده در این غائله نیز با فداکاری خارق العاده آقای قاضی محمد و آقای صدر قاضی نماینده محترم مجلس شورای ملی و آقای قرنی آقا نامش [مامش] و آقایان فوق الذکر دست برداری [برادری] و یگانگی را به همدیگر داده راحتی و آسایش را از خود سلب و صرف حفظ حقوق اهالی و امنیت راه ها و بخش ها و اموال دولتی و مأموریت غیر بومی نموده از هیچ گونه فداکاری دریغ نکرده اند، لذا عموم اهالی این شهرستان از اولیای امور دولت استدعا می نمایند که نسبت به تقاضای آقایان که وکیل این شهرستان می باشند هرگونه توجه و لطف مبذول فرمایند. بر تشکر و مباحات اهالی افزوده خواهد شد تنها این شهرستان بوده در ایران توانسته در این مدت گرفتاری چهارساله بدون

کمک قوای دولتی نظم و آسایش خود را حفظ نماید." (۴۳) نام عبدالله مدرس مجد رستم بیگ، حسین مجدی مدرس مسجد صدیق صدیقی، مدرس مسجد عباس آقا، عبدالقادر، حسین فروهر و تعدادی دیگر از اهالی در پای این تلگراف درج گردیده است. به دنبال بازگشت قاضی محمد و گروه همراه به مهاباد، فرماندار مهاباد از وزارت کشور خواهان برقراری حقوق درباره آقای سلیم آقا معروف باجاق است ضمن آن که وزرات کشور خطاب به نخست وزیر در همین مورد می نویسد "در مورد جناب قاضی که نسبت به حفظ انتظام و آرامش شهر مهاباد علاقه خاصی به خرج داده و موقعی که نامبرده تهران بوده و شرفیابی حاصل نموده از استغنا طبع استدعایی نکرده و چون همیشه دولتخواه بوده فرمانداری درباره نامبرده نیز پیشنهاد نموده اند از طرف دولت به هر وسیله که مقتضی باشد اسباب اطمینان و دلگرمی مشارالیه نیز فراهم گردد." (۴۴) همچنین با پیگیری های صدر قاضی و دفاع از محمدرشید بانه دولت فرمان عفو عمومی همکاران محمدرشید قادرزاده شامل علی جوانمردی و حاج بابا شیخ را صادر نمود. (حاج بابا شیخ بعدها به نخست وزیر قاضی در جمهوری مهاباد رسید)

هر چه مورج ناشی از حضور عشایر در مهاباد، تأسیس کومله ژ-ک در همین موقعیت و درخواست نیروهای شوروی (ویا لاقول باز گذاشتن دست عشایر) از عشایر برای بروز درگیری و بی نظمی و نیز عدم اجازه نیروهای شوروی به قوای دولتی برای حضور در منطقه ایهامات و سوالات جدیدی را طرح می کند. چرا کومله ژ-ک در این موقعیت در تأسیس می شود؟ چرا شوروی خواهان اغتشاش به وسیله عشایر منطقه است؟ چرا قوای اشغالگر به خود در پی تأمین امنیت برمی آیند و نه به نیروهای دولتی اجازه برقراری امنیت در منطقه را می دهند؟ نقش پشت پرده نیروهای شوروی در تأسیس کومله ژ-ک چه بوده است؟ آیا وضعیت متشنج مهاباد و عدم دخالت نیروهای شوروی در برقراری آرامش و ناتوانی نیروهای دولتی برای تأمین امنیت موجب شده که عده ای به فکر تأسیس کومله ژ-ک افتاده و آن را تأسیس نمایند؟

در اقدامی دیگر اهالی منطقه در مورخه ۱۳۲۳/۱۱/۲۶ در تلگراف خطاب به نخست‌وزیر، رئیس مجلس و دکتر مصدق چنین اعتراض خود را به عفو حاج‌بابا شیخ و علی جوانمردی بیان نموده‌اند "تلگراف فرموده‌اید دولت عفو عمومی به علی جوانمردی [و] حاج‌بابا شیخ رفقای محمد رشید داده برای حقوق اختصاصی به دادگستری هدایت فرموده‌اند. مطابق ماده ۵۴ قانون کیفر همگانی دولت عفو عمومی باید طبق قانون مخصوص اجازه دهد عمل نماید تمنا داریم آن قانون مخصوص محمد رشید حاجی بابا شیخ [و] علی جوانمردی جنایتکاران بعد از شهریور را مشمول عفو قرار داده‌ابلاغ فرمایند اگر با قانون مملکتی توافق کند ما هم از حقوق اختصاصی خود صرف‌نظر می‌نماییم تا ببینیم کدام قانون مخصوص کدام دولت است که می‌تواند برخلاف ماده ۵۴ الی ۷۹ قانون کیفر همگانی مصوب مجلس شورای ملی عفو عمومی برای این جنایتکاران قائل شود با این کیفیت طبق مقررات قانون مملکتی مجازات نامبردگان بر باددهنده حیثیت شئون مادی معنوی ملی ایران را جدا خواستار بوده و هستیم برای مجازات آنها همین قدر کافی است مدت دو سال منطقه حاصلخیز کردستان استیلا و اشغال نموده مردمان این سامان را قید اسارت خود در آورده از قتل غارت تعدیات به ناموس اهالی دریغ ننموده، قیام مسلحانه علیه حکومت مرکزی مقاومت با قوای دولتی... قتل [و] غارت امرا و افسران و سربازان لشکری کشوری را نموده مخصوصاً مجله نیش‌نمان [محلّه نیشتمان] بزبان کردی [به زبان کردی] مرام‌نامه آنها بوده سند قطعی و دلیل بر محکومیت و اعدام ایشان است. امضای ده هاتن از اهالی از جمله امام جمعه انوری فلاحتی علی افشاری محمد رشید دباغی کلاهی عبدالله عزیزی و... در این تلگراف به چشم می‌خورد." (۴۵)

نخست‌وزیر در پاسخ نامه اهالی و خطاب به رئیس مجلس شورای ملی ضمن رد درخواست مردم سقز، آن را ناشی از تحریک فرمانده قشون آنجا ارزیابی کرده و تأکید کرده "بعد از وقایع شهریور اشخاص نامبرده بنابر تصدیق مأموران و فرماندهان وقت همواره خدمتگزار و مدافع دولت بوده و خدمات آنها مورد تقدیر واقع گردیده و از آن تاریخ به بعد هم مرتکب تقصیری نشده‌اند. بنابراین تصدیق خواهند فرمود شکایت اهالی را با این کیفیت نمی‌توان مستند عملیات خلاف و تعدیات آنها قرار داد." (۴۶) بر این اساس عفو عمومی حاج‌بابا شیخ مورد تصدیق قرار گرفت و زمینه حضور وی در مهاباد و در کنار قاضی‌ها فراهم شد.

حمله به شهربانی

رویداد مشکوک دیگری که موجب التهاب مهاباد در روزهای پایانی بهمن ۲۳ در مهاباد گردید، حمله عده‌ای به شهربانی مهاباد و نابود کردن پرونده‌های مربوط به فساد در اداره قندوشکر مهاباد است که به کشته شدن چندتن از جمله چند مأمور شهربانی منجر می‌شود. عده‌ای از اهالی مهاباد از جمله غفور محمودیان [که بعدها به طرز مشکوکی ترور شد] حسن محمدی، مصطفی سلطانیان و رحمت شافعی طی تلگرافی به نخست‌وزیر ضمن شرح ماجرا که

چگونه "پرونده را که مورد نظر مفسدین بوده از بین برده" تأکید نموده "اهل شهر مهاباد که سه سال ونیم است با تحمل مخارج زیاد و برقراری کشیک و از جان‌گذشتگی بدون هیچ‌گونه کمک خود و مأموران دولت را حفظ به مقررات و اوامر دولت مطیع وفاداری خود را ثابت نموده‌اند همچنین [هم به چنین] کاری راضی باشند اینک عموم از این قضیه متأسف و انقیاد را عرض می‌نمایند می‌توان عرض کرد که هرگاه قاضی محمد در مهاباد حضور داشت چنین واقعه [ای] [رخ] نمی‌داد و بعد از مراجعت و [او] آرامش به‌طور کامل برقرار گردید نگرانی باقی نیست ظاهراً قضایی بوده به عرض رسیده دست‌های مرموزی به قول روزنامه کیوان [کیهان] در کار بوده یا نه هنوز معلوم نشده است" (۴۷)

وزارت کشور پیرو این واقعه از نخست‌وزیر درخواست اعزام نیروی نظامی به مهاباد می‌کند تا از بروز رویدادهای وخیم‌تر و بروز اغتشاشات بزرگ‌تر جلوگیری شود چراکه "اشرار تصمیم گرفته‌اند که به دادگاه حمله و کلیه پرونده‌هایی که راجع به شرارت و غیره دارند غارت نموده و از بین ببرند" شرح مفصل ماجرا در کتاب تاریخ مهاباد، آقای صمدی نیز گزارش شده است.

گسترش فعالیت شوروی

در این اوضاع و احوال آشفته فعالیت نیروهای شوروی در منطقه شدت گرفته و آمدورفت‌های مشکوک آنان به مهاباد گسترش می‌یابد. در این مرحله گام مهم و بعدی شوروی‌ها تأسیس انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در مهاباد است. شهربانی کل کشور در گزارشی به وزیر کشور در مورخه ۱۳۲۳/۱۲/۲ اعلام می‌کند "محترماً به استحضار می‌رساند روز دوم ماه جاری سرکنسول شوروی تبریز به اتفاق مترجم خود و یک افسر شوروی به منظور تشویق و تشکیل انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی به مهاباد وارد سپس به فرمانداری رفته مدتی با فرماندار در موضوع مزبور مذاکره چون از مرکز به فرمانداری دستور نرسیده بود اقدامی نشده سرکنسول شب را در منزل معینی نام اهل مهاباد استراحت عصر روز بعد به عنوان شکار از نقهه عزیمت نموده است." (۴۸)

درگذشت سیف‌القضات

در بهمن ۱۳۲۳ سیف‌القضات عموی قاضی محمد و پدر محمدحسین سیف قاضی (وزیر جنگ جمهوری مهاباد) درگذشت. به دنبال فوت سیف‌القضات نخست‌وزیر پیام تسلیتی خطاب به محمدحسین سیف قاضی صادر نمود. در این پیام تسلیت آمده است "جناب آقای محمدحسین سیف قاضی از ارتحال مرحوم سیف‌القضات که همیشه مراتب علم و فضیلت و خدمات شایان آن مرحوم منظور دولت بوده و خواهد بود، تأسف و احساسات خود را بدین وسیله به شما و خانواده سیف قاضی اظهار و برای آن مرحوم طلب مغفرت از درگاه خداوندی نموده به شما و دیگر بازماندگان ایشان تسلیت می‌گویم و امیدوارم که به شیوه و رویه آن مرحوم شما و دیگر بازماندگان همواره در طی طریق نشر و فضیلت و خدمت به دولت

علیرغم فشار شوروی، توده‌ای‌ها و در مهاباد درخواست کومله ژ.ک با اقدام شجاعانه دکتر مصدق و طرح پیشنهادی و اعطای هرگونه امتیاز تا پایان اشغال ایران ممنوع و تخلف از آن جرم قلمداد گردیده بر اثر این پایمردی دکتر مصدق مجلس او را به جای ساعد نامزد پست نخست‌وزیری ایران نمود که مصدق نپذیرفت

و ملت ساعی و جاهد باشید." (۴۹) در پاسخ تسلیت نخست‌وزیر در مورخه ۲۳/۱۲/۲۰ محمدحسین سیف قاضی پیام تشکر از نخست‌وزیر را چنین ارسال کرد "مقام منیع بندگان حضرت اشرف و جناب آقای نخست‌وزیر دامت عظمته دستخط مطاع مبارک به شماره ۲۰۹۹۷ به تاریخ ۱۳۲۳/۱۲/۶ ملو از بذل مرحوم و مکارم دینی بر تأسف و تسلیت از فقدان مرحوم ابوی سیف القضاة بود زیارت در حقیقت موجب کمال افتخار و سربلندی و مباهات گردیده و خاطری شکسته و جریحه‌دار عموم بازماندگان را تسلی و تسکین بخشد [بخشید] و بر مراتب فدویت و جانبازی جان‌نثار افزوده و بیش از پیش به مرحوم دولت معظم امیدوار و معلوم و مسلم است در تعقیب رویه آن مرحوم دایر بر ایفای وظایف میهن‌پرستی و شاه‌دوستی جدی و ساعی بوده تا بتواند افتخارات سه صدساله خانوادگی را نگاه داشته و بلکه بیشتر توجه اولیای معظم را جلب و شایسته نظر لطف و مرحام دولت قوی شوکت بوده باشم. این است با عرض تشکر و سپاسگزاری فایقانه و فدویت و جان‌نثاری صادقانه بقا، عظمت و ابهت ذات مقدس بندگان حضرت اشرف دامت عظمته را از درگاه حضرت احدیت مسئلت می‌نماید. چاکر محمدحسین سیف قاضی." (۵۰)

این پیام نشانگر تحکیم روابط قاضی با مقامات کشوری است که علیرغم تلاش جناح مخالف قاضی در جهت بدبین نمودن دولت به قاضی‌ها هنوز به قوت خود باقی است. اگرچه اوضاع مه‌باد در این روزها و به دنبال ماجرای حمله به شهر بانی متشنج بود. اگر این روابط قاضی‌ها با دولت استمرار می‌یافت و آن‌گونه که محمدحسین سیف قاضی خود می‌گوید تأکید بر "ایفای وظیفه میهن‌پرستی" نمود عیان‌تری در مناسبات قاضی‌ها و حکومت و نیز قاضی‌ها با دیگر رجال ایرانی می‌یافت می‌توانست ثمرات عمیقی در برداشته باشد. رویه‌ای که همواره از سوی قاضی محمد و دیگر قاضی‌ها به جد مورد توجه بود و تنها در این اواخر تحت تأثیر اشغال ایران جهت دیگری یافت.

مخالفت شوروی با ورود قوای دولتی

وزیر کشور در مورخه ۲۳/۱۲/۲۸ طی گزارشی به نخست‌وزیر به تشریح اوضاع مه‌باد می‌پردازد و طی آن اعلام می‌شود ستون اعزامی ارتش که به میاندوآب آمده از سوی مقامات شوروی به سقر مراجعت داده شده و با فرماندهی سرتیپ هوشمند و سرهنگ مختاری مخالفت شده است. همچنین در شب ۲۳/۱۲/۲۳ دو نفر افسر شوروی به مه‌باد وارد و به منزل قاضی محمود [قاضی محمد] رفته‌اند. البته قبلاً نیروهای شوروی با ورود قوای ارتش به آذربایجان و تبریز نیز در اقدامی مشابه، مخالفت کرده بودند و این نشان از سیاست شوروی‌ها در این مناطق بود.

اسناد نشان می‌دهد نفوذ نیروهای شوروی و هواداران آنان در کومله ژ. ک در اواخر سال ۱۳۲۲ و سال ۱۳۲۳ گسترش زیادی یافته و تحلیل از لنین و استالین در برنامه‌های تبلیغی و در نیشتمان (نشریه وابسته به کومله ژ. ک) جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. ضمن آن‌که فعالیت کومله هم در

شهر مه‌باد توسعه یافته و همین مسائل نگرانی مقامات ارتش را برانگیخته و جناح مقابل و مخالف قاضی محمد در ارتش فعالیت خود را علیه او تقویت می‌نمایند. در همین زمینه وزارت جنگ طی نامه‌ای در تاریخ ۲۴/۱/۲۴ به نخست‌وزیر گزارش می‌کند "به طوری که خاطر عالی از اوضاع مه‌باد و حدود آن مستحضر است عده‌ای از اشخاص مانند قاضی محمد که از متنفذین محلی آنجا می‌باشند از نبودن قوای تأمینیه و مجریه در مه‌باد و این‌که مطلع است مقامات خارجی با رفتن هرگونه نیرویی به مه‌باد مخالفت می‌نمایند... برای پیشرفت مقاصد خود از هیچ‌گونه اقداماتی که برخلاف امنیت و به ضرر کشور باشد فروگذار نمی‌نمایند. قاضی محمد با دست‌هایی که در مرکز دارد نفوذ و قدرت خود را در مه‌باد توسعه داده به طوری که کلیه امورات دولتی و غیره یا به دست او یا به میل او باید انجام شود. نامبرده کلیه کالاها را انحصاری مه‌باد را به خود تخصیص داده و در این مدت استفاده‌های سرشاری برده است. قاضی محمد برای کوتاه نمودن دست مأمورین دولت از مه‌باد به عناوین مختلف متشیت و مدتی را هم که در مرکز بود با رؤسا و اکراد در رفت‌وآمد و با تشکیل جلسات محرمانه اطلاعاتی را کسب و به سایر روسای عشایر در مه‌باد اعلام می‌داشت. مشارالیه مظنون به تحریک اشخاص در مورد چندین قتل در مه‌باد می‌باشد. دست یاران او در مه‌باد فعال مایشاء بوده و به عنوان قاضیانه از قندوشکر و قماش مبلغی دریافت... می‌توان عرض نمود که پیشامد اخیر مه‌باد (غارت شهر بانی) هم به دستور مشارالیه بوده. قاضی محمد در ظاهر خود را خدمتگزار و در باطن به علت نفوذی که در مرکز دارد از هیچ‌گونه عمل برخلافی فروگذار نمی‌نمایند... چنانچه دولت فکر عاجلی برای اوضاع آنجا و رفتن نیرو به مه‌باد ننماید باید انتظار روزهای تاریکی را داشت." (۵۱) گزارش مجدد وزارت جنگ خطاب به نخست‌وزیر در چهار روز بعد (یعنی ۲۴/۱/۱۱) می‌نویسد که قاضی محمد شهرت داده که در اثر تلگراف آنها دولت را از اعزام نیرو به مه‌باد صرف‌نظر کرده و حتی خطاب به رؤسای عشایر که عده‌ای به دستور لشکر و عده‌ای از نقطه نظر دولتخواهی پس از واقعه غارت شهر بانی مه‌باد به آنجا رفته ابلاغ کرده که مقامات شوروی با توقف شماها در مه‌باد ناراضی و اگر باز هم بمانید نتیجه خوبی نخواهد داشت در اثر همین تبلیغات کذب روسای عشایر متفرق شده‌اند دوفنر افسر شوروی نیز نزد قاضی محمد رفته‌اند ابلاغ کرده‌اند عشایر مامش و منگور و گورک دهبکری باید از مه‌باد بروند" در پاسخ نامه نخست‌وزیر آن را به وزیر مشاور آقای فهیمی (که از جناح موافق و نزدیک قاضی محمد بوده است) ارجاع می‌دهد. فهیمی در "هامش نامه" می‌نویسد این گزارش نظیر گزارش‌های پیشین است که برخلاف حقیقت بود "با سوابقی که در دست است گزارش‌های لشکر چهار راجع به قاضی محمد چندان مورد اعتماد نیست... فرمانده لشکر چهار بدون اطلاع از جریان امر این نسبت را به قاضی محمد می‌دهد. فهیمی در پایان توضیح خود با خوشبینی

بلی اگر کومله ژ. ک با سیاست موازنه منفی که وجهی ملی، ایرانی و مستقل داشت همکاری و همراهی می‌کرد واقع‌بینانه بود یا به تأسی از توده‌های و سیاست‌های شوروی تهدید به اغتشاش در مناطق کردنشین کرد؟ کدام سیاست به صلاح و خیر همه ایرانیان و کردها بود؟ آیا دبیرکل سابق حزب از این رویداد مهم تاریخی بی‌اطلاع بوده؟ و یا مصلحت را در عدم طرح آن می‌دانند؟

زاید الوصفی چنین می‌نویسد "خوب است به آقای فرمانده لشکر چهار دستور دهند چندی از مهاباد و قاضی محمد صرف نظر کنند و مطمئن باشند هیچ اتفاق سویی رخ نخواهد داد" قدرتمند بودن جناح حامی قاضی محمد در دولت، عدم اجازه شوروی به ورود نیروهای ارتش به مهاباد قدرت مانور قاضی محمد را در مهاباد دوچندان کرده بود. کمترین که حضور صدر قاضی در تهران، دیدارهای متعدد قاضی با شاه و نخست‌وزیر و سایر مقامات کشوری اعتماد به او را نیز تقویت کرده بود قدرت روزافزون قاضی محمد همراه با حضور آشکارتر نیروهای شوروی در مهاباد نشان از رویدادهای تازه‌ای بوده که به تدریج نمود خود را نشان می‌داد.

انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی

کومله ژک تا اوایل سال ۱۳۲۴ تقریباً به صورت مخفی و غیرعلنی فعالیت می‌کرد و تأسیس "انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی" و با به قول آرچی روزولت "انجمن روابط فرهنگی کردستان و شوروی" این امکان را به کومله داد که فعالیت خود را علنی کند. انجمن مذکور با ورود کنسول شوروی به مهاباد تشکیل شد. "کنسول روس از رضائیه به مهاباد رفته و کلیه خوانین و روسای عشایر طایفه دهبکری و منگور و مامش و گورک را احضار و به انتظار ورود آنان چند نفر از اشرار را تحت تعلیمات نظامی قرار داده و خودش منتظر یکی از افراد می‌باشد که بناست از قفقاز بیاید و مجمعی نیز در مهاباد از کلیه خوانین و عشایر تشکیل گردیده ولی مقصد و مرام آنان هنوز معلوم نیست" (۵۲) وزارت جنگ در گزارش دیگری می‌نویسد "فونسول رضائیه در معیت شریف‌صاف و یک نفر افسر دیگر وارد مهاباد شد. انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی را در منزل قاضی محمد افتتاح و از ده نفر هیئت‌مدیره و صدویک نفر موسسین اسم‌نویسی گردید ولی پرچم ایران و تمثال اعلیحضرت همایون شاهنشاهی زیب مجلس نبوده و عکس صلاح‌الدین ایوبی را نصب نموده بودند و اشعار مهیجی هم در مورد استقلال کردستان به وسیله چند نفر خواننده شد." (۵۳) در گزارش تکمیلی وزارت جنگ به نخست‌وزیر آمده فونسول شوروی در مهاباد "در حضور عده‌ای از اهالی و اشرار نطقی ایراد و اظهار داشته ما به کردها

استقلال خواهیم داد و هیچ دولتی نمی‌تواند مانع مقصود ما گردد آن کردی هم که از قفقاز باید بیاید موسوم به صمداف می‌باشد." (۵۴) آرچی روزولت که خود یکی از شاهدان عینی تحولات مهاباد در آن سال‌هاست می‌نویسد که وکس Voks، سازمان بین‌المللی تبلیغات شوروی، دست‌اندرکار تأسیس تعدادی "انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی" در مناطق ایران بود و تأسیس این انجمن در مهاباد نه با نام "انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی" بلکه با عنوان مداخله جویانه و نافعی تمامیت ارضی ایران یعنی "انجمن روابط فرهنگی کردستان و شوروی" تأسیس گردید در مراسم افتتاح انجمن نمایشی به نام مام میهن "دایک نیشتمان" به نمایش درآمد که در آن زنی (مام میهن) مورد تجاوز سه

او باش گردن کلفت واقع می‌شود. سپس دستی حامل داس و چکش و پرچمی سرخ [نمادهای شوروی] از پس پرده به در آمد زنجیر را از دست و پای زن گشود و چادر از بیکرش فرو افتاد و بر سینه‌اش پرچمی سرخ پدیدار شد که این کلمات بر آن نقش بسته بودند. "زنده باد استالین، رهاننده ملل کوچک" روزولت ارزیابی می‌کند "ورود قاضی به کومله به شوروی‌ها امکان داد کردها را در خط سیاست خویش بشکنند. سیاستی که در تابستان ۱۹۴۵، در دیگر جاها، کم‌کم نشان‌هایی از تهاجم بروز داده بود. (۵۵) دیوید مک‌داول ارزیابی خود از ورود قاضی محمد به کومله و سیاست شوروی درباره کردها را چنین بیان می‌کند: ورود قاضی به کومله حاکی از فعل و انفعالات شوروی‌ها نیز بود. تا سال ۱۹۴۴ شوروی‌ها برای تأمین حسن نیت کردها آنها را از دست‌اندازی‌های تهران حفظ کرده بودند. اماروس‌ها در عین حال روی خوشی با جدایی خواهی نشان نداده بودند... اما در ۱۹۴۴ همین‌که پایان جنگ در افق پدیدار شد روس‌ها کم‌کم آذربایجان را که در آنجا حزب توده بویژه نیرومند بود، تشویق به جدایی از ایران کردند. در ضمن کردستان را هم با تمایلات آشکار خودمختاری طلبانه‌اش تشویق کردند که خواستار جدایی از ایران گردد. یعنی مقدمه‌ای برای انضمام به اتحاد شوروی... اتحاد شوروی انگیزه دیگری هم داشت که در آن هم آذربایجان و هم کردستان در واقع "ژتون" های بازی بودند. در ۱۹۴۴ به ایران فشار آورد که به او امتیاز نفت بدهد چون تهران مقاومت کرد، شوروی‌ها شروع به تشویق این دو جنبش جدایی خواه کردند." (۵۶) تعلیمات نظامی اعضای کومله گام بعدی تحول اخیر مهاباد گردید. به گزارش رئیس شهربانی کل کشور ضرابی خطاب به وزارت کشور قاضی محمد مهابادی برای تقویت حزب مزبور عده [ای] از جوانان کرد و اکراد که دوره نظام وظیفه را طی نموده‌اند به تعلیمات نظامی وادار که به وسیله یک نفر سرگروه‌بان گرداخذ تعلیمات نظامی می‌نمایند و مقداری لباس فرم نظامی در تبریز تهیه وجه آن را از محل شیروخورشید سرخ تأمین و به نظامیان مزبور داده است.

اسنادی تازه از نقش استالین و باقراوف

اوضاع و شرایط تازه مهاباد خصوصاً پس از علنی شدن درخواست شوروی برای دستیابی به امتیاز نفت شمال نشانگر سیاست‌های تازه اتحاد شوروی در ایران و استفاده از تمامی فرصت‌ها و امکانات برای دستیابی به اهداف استراتژیک خود در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی است. به نظر می‌رسد پس از حضور سه ساله شوروی‌ها در مناطق اشغال شده شمال ایران و جمع‌بندی تجربیات خود در مناطق مختلف کشور خصوصاً آذربایجان و مهاباد و نیز اهداف مهم‌تر خود در زمینه نفت شمال ایران و نیز برخی نگرانی‌های منطقه‌ای شوروی خصوصاً در ارتباط با ترکیه و فعالیت‌های نظامی در مرز ترکیه. بلغارستان و مبارزه تبلیغاتی گسترده برای بازگرداندن قارص واردان به شوروی و اعمال کنترل شوروی بر داردانل "این احساس نیاز در

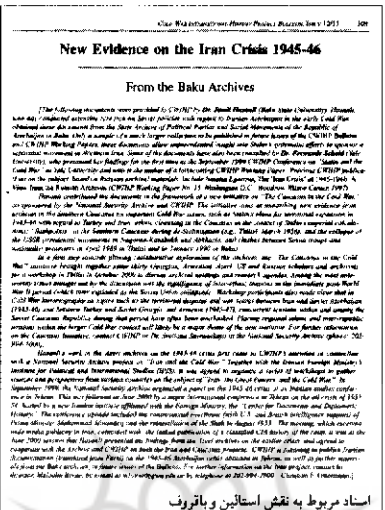
روند تدریجی و روبه افزایش حمایت و تبلیغ مارکسیسم، لنینیسم در تبلیغات کومله ژک که قابل کتمان نیست؛ مطالب متعدد در باره "انقلابی گه‌و‌ری اکتوبر" یعنی "انقلاب بزرگ اکتبر" که توسط کومله ژک منتشر شد چه مناسبتی دارد؟ اطلاعیه ۳۱۲ کومله برای اعطای امتیاز شمال نشانگر چرخش یک شبه کومله ژک است یا نشان از عمق نفوذ شوروی در آن؟

مقامات شوروی را تقویت کرد که استراتژی خود در ایران را براساس شرایط جدید تنظیم کند اسنادی که به واسطه فعالیت‌های «طرح تاریخ بین‌المللی جنگ سرد» (Cold War International History Project) مستقر در مرکز بین‌المللی وودرو ویلسون واقع در واشنگتن به تازگی ارائه شده است. نشان از برنامه‌های دقیق شوروی در این خصوص است. در میان اسناد ارائه شده در نشست CWIHP در ۸ و ۹ ژوئیه ۲۰۰۲ در

تسیناندالای واقع در کاختی برگزار شد سه سند با ارزش در زمینه سیاست‌های تازه شوروی در ایران ارائه شد سند اول فرمان کمیته دفاع دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مورد اقدامات اکتشافات زمین‌شناسی برای نفت در شمال ایران به امضای استالین است و سند شماره ۲ فرمان دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به میر [جعفر] باقراوف صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در مورد اقداماتی جهت سازماندهی یک جنبش جدایی طلب در آذربایجان جنوبی و دیگر ایالات ایران به تاریخ ۶ ژوئیه ۱۹۴۵ / ۱۵ تیر ۱۳۲۴ است. در این سند "فوق محرمانه" خطاب به رفیق باقراوف اقداماتی جهت سازماندهی یک

جنبش جدایی طلب در آذربایجان جنوبی و دیگر ایالات شمال ایران طراحی شده و در مورد کردهای ایران نیز برنامه‌ریزی گردیده است: در میان کردهای ساکن شمال ایران برای جذب آنها در یک جنبش جدایی طلب که یک ناحیه خودمختار ملی کرد را تشکیل دهد اقدامات

مناسب صورت دهید. و نیز افتتاح مدارس و انتشار کتب و روزنامه به زبان های آذربایجانی، کردی، ارمنی و آشوری سیر مراحل دادرسی و مکاتبات رسمی در نهادهای محلی به زبان های بومی به تأسیس نظام اداری محلی از جمله ژاندارمری و پلیس با استفاده از عناصر ملی محلی، تشکیل انجمن های منطقه ای، محلی و شهری [و] نهادهای خودگردان محلی و تأسیس گروه های رزمی مسلح به سلاح های ساخت خارج جهت حوایج دفاعی اهالی هوادار شوروی [و] فعالین تشکیلات دموکراتیک و حزبی جنبش جدایی طلب و همچنین یک انجمن برای مناسبات فرهنگی میان ایران و جمهوری شوروی آذربایجان با هدف تقویت اقدامات فرهنگی و تبلیغاتی در آذربایجان جنوبی تأسیس کنید. این برنامه ریزی دقیق امور مهم دیگر همچون تشکیل یک حزب دموکراتیک ملی [حزب دموکرات] بهبود موسسات رفاه عمومی تأمین، دستگاه چاپ، یک صندوق ویژه به



اسناد مربوط به نقش استالین و باقروف
اگر به قول آقای حسن زاده این اتهام به حزب دموکرات وارد است که از شوروی و کمونیسم متاثر باشد اما این اتهام به کومه ژ.ک نمی چسبد، باید معلوم شود مگر حزب دموکرات همان حزب کومه ژ.ک نیست که به درخواست شوروی ها نامش از ژ.ک به حزب دموکرات تغییر یافت؟ آیا حزب دموکرات ادامه همان ساختار ژ.ک نیست؟ اگر پاسخ منفی است یعنی حزب دموکرات ادامه ژ.ک نیست، پس اولاً چگونه اعضای ژ.ک تغییر نام ژ.ک به دموکرات را پذیرفتند؟ با زور و فشار قاضی محمد؟ که مسلماً این گونه نیست! ثانیاً با تأسیس حزب دموکرات واکنش اعضای ژ.ک چه بود؟

اعتبار یک میلیون روبل ارز خارجی برای تبدیل به تومان برای تأمین مالی نهضت جدایی طلب در آذربایجان جنوبی را شامل می شود. به دنبال فرمان دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به میر جعفر باقراوف صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی و دستورالعمل های تازه ای در ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۵ برابر با ۲۳ تیر ۱۳۲۴ صادر گردید. در این سند با عنوان "دستورالعمل های محرمانه در مورد اقداماتی که باید جهت اجرای مأموریت ویژه در سراسر آذربایجان جنوبی و ایالات شمالی ایران اعمال شود و با موضوع تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان مأموریت اجرایی برای تأسیس فرقه دموکرات تشریح شده و ابلاغ شده پس از استقرار کمیته های موسس فرقه دموکرات آذربایجان در تبریز، تأسیس کمیته های محلی فرقه دموکرات آذربایجان در شهرهای ذیل از اولویت نخست خواهد بود. اردبیل، رضائیه، خوی، میانه، زنجان، مراغه، مرند، مهاباد، ماکو و چند شهر دیگر برای سازماندهی کمیته های این شهرها نمایندگانی را از کمیته موسس مرکزی اعزام دارید به صورتی منظم واکنش های مثبت و دعوت به عضویت در فرقه دموکرات آذربایجان را در جراید دموکراتیک منتشر کنید. در مورد تأسیس انجمن دوستان آذربایجان شوروی دستور داده شده از کارمندان کنسولگری های ما، فرماندهی نظامی و اعضا فعال [حزبی] برای تشکیل انجمن استفاده شود. همچنین در این دستورالعمل سازماندهی جنبش جدایی طلب پیش بینی شده و با صراحت و به روشنی خواسته شده برای شکل دادن به یک جنبش جدایی طلب در جهت تأسیس یک منطقه خودمختار آذربایجانی [و] یک منطقه خودمختار کرد با اختیارات گسترده اقدام شود؟ سازماندهی ارگان های مطبوعاتی از دیگر اجزای این دستورالعمل است و در آن چنین پیش بینی شده برای سازماندهی اقدامات تبلیغاتی از طریق مطبوعات، علاوه بر روزنامه های موجود چاپخانه هایی در شهرهای رشت، رضائیه و مهاباد برای نشریات جدید تأسیس شود؟ این اسناد که بخشی از برنامه های مورد نظر آن از ماه قبل اجرایی شده و بخشی از آن همچون تأسیس فرقه دموکرات و حزب دموکرات بعد از یکی دو ماه اجرایی می شود جنبه های عملی تر برنامه شوروی در قبال نفت شمال ایران و استفاده ابزاری از وابستگان خود در مناطق کردنشین و آذری نشین برای اخذ امتیاز نفت را به تصویر می کشد. (۵۷) این اسناد نشان می دهد که چگونه حتی ریزترین و

جزیی ترین برنامه های احزاب در مهاباد و آذربایجان توسط شوروی تدوین و اجرایی شده است!

به دنبال صدور دستورالعمل های فوق الذکر از سوی مقامات شوروی مشورت و ارائه طریق مقامات شوروی با رهبران جریان کومله ژ.ک در مهاباد و مسئولان حزب توده در تبریز شروع می شود. طبق گزارش استاندار استان چهارسرهنگ ستاد زنگنه قاضی محمد در اواخر تیرماه با کنسول شوروی دیدار نموده است.

"وزارت کشور، برای استحضار معروض می دارد آقای قاضی محمد مهابادی ۲۸ تیرماه به اتفاق یک نفر نوکرش به وسیله ماشین سواری به رضائیه وارد به استانداری آمده با اینجانب ملاقات و بعد به کنسولگری شوروی هم رفته با آقای کنسول ملاقات کرده و سی ماه به مهاباد مراجعت نمود. (۵۸) حزب دموکرات کردستان ایران در ارگان خود "کوردستان" با استقبال از نزدیکی قاضی محمد و شوروی می نویسد سال ۱۹۴۴ قاضی محمد در یک مصاحبه مطبوعاتی که در تهران برگزار شد اظهار داشت: خلق کرد برای کسب آزادی در هیچ قرنیه بویژه در قرن بیستم اسلحه به زمین نگذاشته است. پس از پیروزی انقلاب بزرگ اکتبر در روسیه و تأسیس نخستین

کشور سوسیالیستی، در مبارزه خلق کرد نیز تحول عمیق و اساسی روی داد. پرتو انقلاب اکتبر آسمان کردستان را نیز روشن ساخت. استعمار تلاش فراوانی کرده است که خلق ما را از این فروغ بی بهره سازد، ولی نتوانسته است کاری از پیش ببرد. (۵۹) از نظر حزب دموکرات کردستان

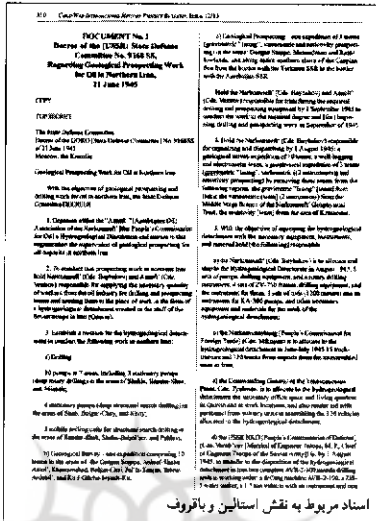
ورود قاضی محمد به کومله موجب نفوذ ایدئولوژی سوسیالیستی و گرایش مثبت به شوروی در حزب کومله گردیده و از آن تمجید شده است. به قول کوردستان ارگان کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان "ورود قاضی به صفوف کومله تنها در بسط و توسعه کومله موثر واقع نشده بلکه از نظر ایدئولوژی کومله نیز تحول چشمگیری به وجود آورد. قاضی به مثابه یک روشنفکر مترقی که شرایط آن زمان ایران و جهان را بهتر از دیگران تشخیص می داد بر آن بود که کومله تنها با برافراشتن پرچم مبارزه ملی موفق نخواهد شد همه طبقات جامعه کردستان را به سوی خود جلب نماید و نمی تواند به پشتیبانی و همدردی خلق های ایران و جنبش رهایی بخش جهانی امیدوار باشد. (۶۰)

ارگان حزب دموکرات کردستان و همچنین دکتر عبدالرحمن قاسملو ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ یعنی سومین سالگرد تأسیس کومله را روز تغییر نام "کومله ژ.ک" به حزب

دموکرات کردستان اعلام نموده اند. در حالی که ایگلتن و آرچی روزولت تاریخ تأسیس حزب را در نوامبر ۱۹۴۵ پس از دومین سفر رسمی قاضی محمد به باکو قرار می دهند. اسنادی از ماه های پایانی سال ۱۳۲۴ که حاوی اطلاعاتی و نشریات حزبی است نشان می دهد موسسین حزب تاریخ تأسیس حزب را آبان ماه ۱۳۲۴ اعلام کرده اند تا آن که بمب ارتش سرخ در آذربایجان و کردستان (مهاباد) فرود آمد و جوانان کرد چشم باز کردند و دور هم جمع شدند و برای میهن خود شروع به اقدام نموده و در تاریخ آبانماه ۲۴ حزب دموکرات مشغول کار شده.

سعید همایون از شاهدان تأسیس حزب دموکرات هم تأسیس حزب دموکرات را ۲ آبان ۱۳۲۴ می داند. عه لائنه دین سه جادی (علاءالدین سجادی) نویسنده مه یژوی رایه رینی کورد (تاریخ حرکت های کرد) مسئله نفت را عامل اصلی علقه مندی شوروی در شعله و روشن بحران و تأسیس حزب دموکرات کردستان و فرقه دموکرات آذربایجان می داند.

به دنبال شکل گیری فرقه دموکرات آذربایجان نمایندگانی از مهاباد برای شرکت در جشن ادغام حزب توده منطقه آذربایجان با فرقه دموکرات آذربایجان اعزام شد. به قول ایگلتن هیئت های کرد با ناراحتی دریافتند که با آنان همچون نمایندگان اعزامی یکی از مناطق آذربایجان و نه چون هیئت هایی از ایالت دوست و همسایه برخورد شده است. به دنبال بازگشت قاضی محمد از باکو و پس از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان در آبان ماه ۱۳۲۴ حزب دموکرات کردستان تأسیس می شود، نقش اصلی در تغییر نام حزب کومله به دموکرات را قاضی محمد بر مبنای نظریه شوروی و نیز تحولات آذربایجان بر عهده داشت. مجتبی برزویی محقق کرد و نویسنده کتاب پژوهشی "اوضاع سیاسی کردستان" می نویسد "بنابراین باید دانست که افتادن قاضی محمد به آغوش اتحاد جماهیر شوروی نه تصادفی بود نه ناگهانی، بلکه این رویداد نتیجه شرایط مناطق اشغالی سیاست انگلستان و شوروی و بیش از هر چیز پیامد تندروری شخص قاضی بود و به جرأت می توان گفت که حتی او از اعضای کومله ژ.ک هم تندرورتر بود و هر چند آنان استقلال کردستان را به عنوان آخرین مرحله دستیابی به حقوقشان در صورت فراهم آمدن همه شرایط نفی نمی کردند، اما تنها کسی که می خواست با سرعت و با تکیه بر یک قدرت خارجی، خواه انگلیس و خواه شوروی یا ایالات متحده امریکا کردستان را به خود مختاری مطلق برساند شخص



به دنبال بازگشت قاضی محمد و گروه همراه به مهاباد، فرماندار مهاباد از وزارت کشور خواهان برقراری حقوق در باره آقای سلیم آقا معروف با جاق است ضمن آن که وزرات کشور خطاب به نخست وزیر در همین مورد می نویسد "در مورد جناب قاضی که نسبت به حفظ انتظام و آرامش شهر مهاباد علاقه خاصی به خرج داده و موقعی که نامبرده تهران بوده و شرفیابی حاصل نموده از استغنا طبع استدعایی نکرده و چون همیشه دولتخواه بوده فرمانداری در باره نامبرده نیز پیشنهاد نموده اند از طرف دولت به هر وسیله که مقتضی باشد اسباب اطمینان و دلگرمی مشارالیه نیز فراهم گردد."

قاضی محمد بود، وی در این راه حتی از کردهای عراق هم که خواستار نوعی خودمختاری معتدل و ملایم بودند خط مشی تندروانه تری داشت. قاضی پس از عضویت در کومله ژ-ک توانست این دید افراطی خود را به اعضای حزب مذکور (که بیشتر مخالف مبارزه مسلحانه و خواستار خودمختاری معتدلی در چارچوب ایران بودند) بقبولاند. در واقع قاضی پیرو اصل استفاده از "فرصت تاریخی" بدون توجه به اوضاع منطقه و دنیای آن روز بود و سیر حوادث نشان داد که او حتی شرایط کردستان را هم نادیده گرفته و به دلیل آرمانگرایی شدیدش در تکیه بر اتحاد شوروی نیز دچار اشتباهی بزرگ شده است. (۶۱)

در این اوضاع و احوال خصوصاً از خرداد ۲۴ مه‌باد به تدریج وضعیت ویژه‌ای پیدا کرده و آن نفوذ حداقلی ارگان‌های دولتی هم دیگر نمودی نداشت. اگرچه جناح موافق قاضی محمد در دولت همچنان از او در برابر جناح مخالف به شدت دفاع می‌نمود و همچون گذشته

قاضی محمد را دولتخواه و حافظ نظم در مه‌باد می‌دانستند. اما در مه‌باد شرایط به گونه دیگری رقم می‌خورد. یکی از موارد که می‌تواند معرف شرایط تازه مه‌باد باشد، ماجرای مربوط به غارت و خلع سلاح شهربانی مه‌باد و قتل چند نفر پاسبان و اتهام تخلف در پرونده قندوشکر به حسین فروهر و قادر شیوایی مبنی بر "فروش دهن تن (۱۰ هزار کیلوگرم) قند و مقدار زیادی کالای انحصاری" است که هیچ‌یک از ارگان‌های دولتی موفق به رسیدگی نشده و علیرغم نظر دادسرای دیوان کیفری مخالفت نیروهای شوروی و عدم همکاری قاضی محمد موجب شد تا در این خصوص اقدامی صورت نگیرد. ماجرای مه‌باد علی ابراهیمی و خدیجه همسرش که به جرم کردبودن و باقی ماندن در شهربانی و عدم ترک شغل مورد تعرض تعدادی قرار گرفته و به دلیل ضرب و جرح شدید موفق به انتقال اثاث و وسیله منزل به رضائیه نشده حتی طلاآلات و دوهزار ریال پول نقد که در مه‌باد جبراً گرفته و فعلاً در نزد قاضی محمد است.

نیز بنا به گزارش استانداری‌ها فعلاً قاضی محمد یاغی دولت و مشغول اجرای مقاصد خود بوده و در فکر استقلال است هیچ‌گونه وسیله برای بررسی و تعقیب موضوع موجود نیست. در این شرایط تلاش مجدد دولت و وزارت خارجه برای اعزام قوا به مه‌باد در مرداد ۱۳۲۴ و جلب موافقت مقامات شوروی به جایی نرسید. جانشین کمیسر خارجه شوروی اقدام دیگری را در اعزام قوا به مه‌باد لازم

نمی‌دانستند "ضمن آن‌که شوروی‌ها مدعی‌اند "اطلاع اداره مربوطه هم این است که قوای لازم به مه‌باد وارد شده امنیت کامل برقرار است." (۶۲) در همین روزها طبق گزارش ناحیه ژاندارمری آذربایجان "تعداد هفت کامیون محمولات از طرف مقامات شوروی تحویل قاضی محمد شده که سه دستگاه آن ماشین چایی [چایی] و مقداری کاغذ سفید و علاوه بر مطبوعه ضمن محمولات مقدار زیادی هم اسلحه بوده است." (۶۳)

حزب توده و کومله ژ-ک در مه‌باد

تأسیس شاخه حزب توده در مه‌باد و رقابت آنان با کومله از دیگر رویدادهای اواخر مرداد ۲۴ است که موجب نگرانی در بین اهالی و کارگزاران حکومتی گردید. فلاتی متصدی اداره گمرک مه‌باد می‌نویسد "قریب هشت روز می‌شود که حزب توده در مه‌باد تأسیس یافته که اعضا و حزب یعنی کومالا [کومله] و توده با هم بی‌اندازه ضد و نسبت به هم اظهار نفرت و انزجار می‌نمایند بر اثر این تشنج فرماندار (سریع‌القلم) دادستان و روسای دیگر ادارات هریک به

بهانه مرخصی و مأموریت در عرض دو روز اخیر محل خدمت خود را ترک نموده و رفته‌اند. (۶۴) بدون اطلاع و موافقت قاضی محمد امکان فعالیت حزب مذکور در مه‌باد غیرممکن به نظر می‌رسد. هر چند به قول کوچرا: "حضور جناحی انگلیسی در آن (که کردهای عراق کسانی چون سید عبدالله آل‌گیلانی و پسرش عبدالعزیز شهیدینی و محمد صدیق پسر طه... نمایندگان آن بودند) طبعاً موجب اختلافات و افتراقاتی شده بود (۶۵) و شاید حضور این جناح اگرچه ضعیف متمایل به انگلیس زمینه این تنش را فراهم نموده باشد. نمونه رقابت میان توده و کومله هم در تبریز میان توده‌ای‌ها و اعضای فرقه دموکرات آذربایجان بروز کرده و خود را نشان داده است.

حقوق ماهانه قاضی‌ها و مخالفت‌ها

این تحولات و نابسامانی در مه‌باد و خصوصاً گسترش بی‌سابقه ارتباط قاضی محمد با شوروی‌ها نتوانست موجب قطع رابطه قاضی محمد با حکومت گردیده و علیرغم تلاش جناح دولتمردان و نظامیان مخالف قاضی محمد حتی حقوق ماهیانه قاضی محمد و محمدحسین سیف قاضی و برخی دیگر از نزدیکان آنان همچنان از "بودجه ارتش، ژاندارمری یا وزارت دارایی" پرداخت می‌گردید. بنابر گزارش وزارت جنگ به نخست‌وزیر در تاریخ ۲۴/۶/۲۵ عشایر حقوق‌بگیر لشکر ۳ آذربایجان "عبدالله ایلخانی‌زاده، محمدحسین سیف قاضی

در پاسخ تسلیت نخست‌وزیر در مورخه ۲۳/۱۲/۲۰ محمدحسین سیف قاضی پیام تشکر از نخست‌وزیر را چنین ارسال کرد "مقام منیع بندگان حضرت اشرف و جناب آقای نخست‌وزیر دامت عظمته دستخط مطاع مبارک به شماره ۲۰۹۹۷ به تاریخ ۱۲/۶/۱۳۲۳ مملو از بذل و مکارم دینی بر تأسف و تسلیت از فقدان مرحوم ابوی سیف القضاة بود زیارت در حقیقت موجب کمال افتخار و سربلندی و مباهات گردیده و خاطری شکسته و جریحه‌دار عموم بازماندگان را تسلی و تسکین بخشد [بخشید] و بر مراتب فدویت و جانبازی جان‌نثار افزوده و بیش از پیش به مرحوم دولت معظم امیدوار و معلوم و مسلم است در تعقیب رویه آن مرحوم دایر بر ایفای وظایف میهن‌پرستی و شاه‌دوستی جدی و ساعی بوده تا بتواند افتخارات سه صدساله خانوادگی را نگاه داشته و بلکه بیشتر توجه اولیای معظم را جلب و شایسته نظر لطف و مرحوم دولت قوی شوکت بوده باشم. این است با عرض تشکر و سپاسگزاری فایقانه و فدویت و جان‌نثاری صادقانه بقا، عظمت و ابهت ذات مقدس بندگان حضرت اشرف دامت عظمته را از درگاه حضرت احدیت مسئلت می‌نماید. چاکر محمدحسین سیف قاضی." این پیام نشانگر تحکیم روابط قاضی با مقامات کشوری است که علیرغم تلاش جناح مخالف قاضی در جهت بدبین نمودن دولت به قاضی‌ها هنوز به قوت خود باقی است

(۱۳ پیاده و ۱۲ سوار برای امنیت منطقه مهاباد و میاندوآب) علی آقا بیرونی، عمر شریفی، عبدالله منگور، حاجی قرنی آقا ماش، علی آقا امیراسعد و قاضی محمد و تعدادی دیگر از عشایر ماهانه مبلغی دریافت می‌داشتند. قاضی محمد ماهیانه دوهزار و پانصدریال حقوق دریافت می‌نمود این حقوق در حالی به قاضی محمد پرداخت می‌گردید که هیچ نیروی پیاده یا سواری برای حفظ امنیت منطقه در استخدام ژاندارمری نداشت، در حالی که کریم آقا بایزیدی با ۲۵ پیاده و ۲۵ سوار (۵۰ نفر نیرو) ۴۰۰ تومان حقوق ماهیانه خود و ۵۰ سوارش بود. (۶۶) هر چند وزیر جنگ در مورخه ۲۴/۹/۲۱ طی درخواستی از نخست‌وزیر

خواهان قطع حقوق ماهانه محمد حسین سیف قاضی شده که توسط ژاندارمری پرداخت می‌شد. گزارش وزیر جنگ به شرح زیر است: "گزارش واصله از تبریز حاکی است محمد حسین سیف قاضی خواهرزاده احمد فاروقی همدست محمدرشید بانه عموزاده آقای قاضی محمد مهابادی به نمایندگی حزب دموکرات کردستان [کردستان] دعوتی از اهالی به عمل آورده و شخصاً مجلس را افتتاح در طی نطق خود بدگویی‌های زیادی به دولت مخصوصاً به علیحضرت فقید [رضاشاه] و سرتیپ هوشمند افشار ایراد و آخر میتینگ خود را با جمله‌های زنده‌باد استالین و حزب دموکرات خاتمه داده است این شخص که با سایرین به بادکوبه هم رفته بود اینک علاوه بر این که خیانت خود را ثابت

نموده همه ماهه مبلغی به عنوان داشتن سوار محلی از ژاندارمری حقوق دریافت می‌دارد و چون با این وضعیت صلاحیت ندارد حقوقی دریافت کند و سواران او هم بنا به گزارش ژاندارمری مورد استفاده نیست لذا فرمانده لشکر ۳ آذربایجان استدعا نموده مقرر فرمایید به خدمت ژاندارم‌های محلی او خاتمه داده شود (۶۷) این نامه پس از اعلام موجودیت حزب دموکرات کردستان صادر گردیده است. شاید این گزارش یکی دیگر از تلاش‌های مخالفان قاضی محمد و صدر قاضی برای قطع ارتباطشان با حکومت بوده است.

سه‌میه قندوشکر و نقش قاضی محمد

افزون بر این حقوق ماهانه و استفاده از سه‌میه قندوشکر و قماش دولتی در منطقه توسط قاضی محمد و اطرافیان او و محروم نمودن رقبا با بهانه نزدیکی به دولت نشانگر عمق نفوذ قاضی محمد در حکومت و قدرت جناح حامی او در دولت ایران دارد.

وزیرکشور در مورخه ۲۴/۸/۱۳ در همین زمینه به وزارت دارایی می‌نویسد طبق گزارش واصل از ژاندارمری کل کشور مستند به گزارش هنگ ژاندارمری رضائیه قاضی محمد و اتباع او از سه‌میه قندوشکر و قماش استفاده می‌کنند، ولی برعکس عشایر دولتخواه مقیم اطراف مهاباد از قبیل حاج قرنی ماش و طایفه منگور و گورک از دریافت کالا‌های مذکور محروم و این امر موجب

یأس و ناامیدی آنها از مراجع دولت گردیده است. (۶۸)

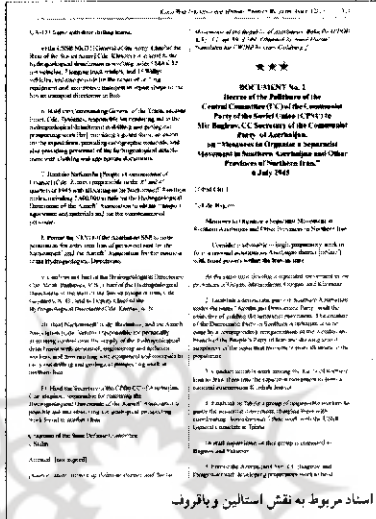
گزارش فوق و سایر اسناد نشان می‌دهد امور اقتصادی، سیاسی و قضایی مهاباد حتی آن بخشی که در انحصار دولت است در دست قاضی محمد متمرکز گردیده بود. یکی از گزارش‌های ارسالی که در تاریخ ۷ آذر ماه ۲۴ ثبت شد می‌نویسد "گزارش رسیده بود که محمد آقا نام قاجاق نوکر سعید قولی نام در قریه درگه سنگ سلدوز مقتول شده است. در این مورد به استانداری چهارم جهت تعقیب و دستگیری قائل نوشته شد گزارش داده‌اند که نامبرده به دست چای‌پز ارباب خود به قتل رسیده و قاتل که در نزد قاضی محمد توقیف شده بوده است به وساطت سعید قولی آزاد و فعلاً در مهاباد مشغول کسب

شده است و چون اوضاع آنجا با وجود نفوذ قاضی محمد و اتباع او اجازه تعقیب این قبیل کارها را نمی‌دهد موضوع موکول به ایجاد امنیت در آن حدود و رفع موانع فعلی است. " برخی از شهروندان مهاباد خطاب به مقامات کشور گزارش‌هایی ارسال داشته و ابراز نگرانی کردند. به عنوان نمونه عزیز لطفی در چند نوبت خطاب به شاه، نخست‌وزیر و سایر مقامات گزارشی از وضعیت مهاباد، فعالان کومله همچون قاضی محمد، علی ریحانی و دیگران را معرفی و نسبت به تهدیدات جانی خود توسط کومله اظهار نگرانی می‌کند. (۶۹)

واکنش نمایندگان کرد مجلس چهاردهم به تأسیس حزب دموکرات

ماجرای تغییر نام کومله ژ.ک به حزب دموکرات و بیانیه صادره موجب اعتراضاتی در تهران می‌شود. نمایندگان مهاباد، سنندج و کرمانشاه در مجلس شورای ملی سعی در آرام کردن التهاب به وجود آمده می‌نمایند. ۲۴ آبان ماه مجلس شورای ملی واکنش نمایندگان کرد را این گونه ثبت می‌کند. صدر قاضی می‌گوید: "این تهمت‌های ناروایی که نسبت به یک عده ایرانیان پاک‌روی اغراض زده می‌شود... هیچ کردی ماجراجو نیست و صحبت تجزیه ابداً نیست. امروز بنده شنیدم که یک بیانیه از طرف حزب دموکرات کردستان منتشر شده است که به زبان ترکی و فارسی است... اما در هر صورت صحبت تجزیه نیست. نماینده سنندج آقای اردلان هم می‌گوید: این قضیه سرچشمه‌اش از خاک ایران نبوده و از خاک عراق است که چند نفری در سرحدات جمع شده و سروصداهایی می‌کنند و اصلاً اینها ایرانی الاصل هم نیستند. کرد ایرانی است و ابداً خودش را از ایران سوا نمی‌داند کرد وقتی حاضر است زنده باشد که با ایران باشد و بدون ایران حاضر به زندگی نیست. ما کردها شرافت و افتخارمان در این است که عضو لاینفک ایران باشیم.

دکتر زنگنه نماینده کرمانشاه در مجلس چهاردهم نیز چنین واکنشی نشان داد: بنده از طرف کرمانشاه که قسمت مهم کردستان است عرض می‌کنم که ابداً در کله یک نفر کرمانشاهی چنین افکاری نیست. (۷۰)



اسناد مربوط به نقش استالین و باقروف

فهمی در پایان توضیح خود با خوشبینی زاید الوصفی چنین می‌نویسد "خوب است به آقای فرمانده لشکر چهار دستور دهند چندی از مهاباد و قاضی محمد صرف نظر کنند و مطمئن باشند هیچ اتفاق سویی رخ نخواهد داد"

"لورنس" های روسی در مهاباد

در ۱۰ دسامبر برابر با ۱۹ آذر ۲۴ دموکرات‌های تبریز به پادگان تبریز حمله کردند و پس از تسخیر پادگان تمام آذربایجان شرقی تحت اختیار "فرقه دموکرات" به رهبری "پیشه‌وری" قرار گرفت که به تازگی تأسیس شده بود. به تاسی از اقدام فرقه دموکرات تبریز روز ۲۶ آذر ۱۳۲۴ برابر با ۱۷ دسامبر ۱۹۴۵ پس از انجام یک راهپیمایی اهالی مهاباد به سوی اداره دادگستری مهاباد که از آخرین نشانه‌های دولت مرکزی در آن شهر

به شمار می‌رفت به دستور قاضی محمد پرچم سه رنگ با آرم شیروخورشید دولتی را از فراز عمارات دولتی پایین می‌کشند و پرچمی با سه رنگ تغییر محل یافته (قرمز در سمت بالا) و در وسط رنگ سفید و به جای شیروخورشید، نیمه خورشیدی که در طرفینش دو خوشه گندم و دو شمشیر (به سبک آرم پرچم جمهوری‌های شوروی) قرار داشت. " (۷۱) به نام پرچم کردستان برافراشته گردیده تشکیل رسمی نیروی نظامی حزب یعنی پیشمرگه نیز در این روز اعلام گردید. گذشته از حضور گسترده نیروهای شوروی، توزیع اسلحه در میان کردها، دخالت روس‌ها در منطقه تا جایی شدت می‌یابد که بنا به گزارش بخشداری شاهپور "طبق اطلاع واصله، از طرف مأمورین نیروی شوروی به اکراد قدغن گردیده که به هیچ‌وجه

مجاز نیستند با بخشداری و رئیس ژاندارمری ملاقات و مذاکره نمایند "حضور سروان جعفراف در آبان‌ماه و بعد از آن در منطقه شدت می‌یابد. روزولت جعفراف را با توجه به نقشش در رویدادهای منطقه و

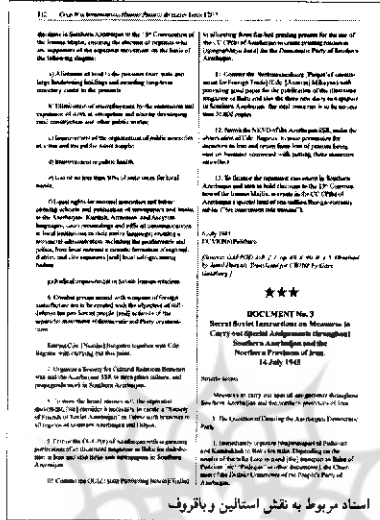
تأثیرگذاشتن چنین توصیف می‌کند یک مأمور کرد نژاد تبعه شوروی به اسم کاپیتان "جعفراف" هم بود که در بین قبایل کردی می‌پلکید. او در نوع خودش یک "تی. ای. لورنس" کردی بود که لباس محلی کردی می‌پوشید و با تمام رهبران ایلات کرد مناطق شمالی ارتباط برقرار کرده بود. " (۷۲) یکی دیگر از افسران شوروی که نقش مهمی در تشکیل نیروی پیشمرگه و ساختار نظامی آن داشت سروان صلاح‌الدین کاظم‌اف است. قاضی محمد افسری از ارتش شوروی را به نام سروان صلاح‌الدین کاظم‌اف با نام مستعار کاک‌آقا و درجه سرهنگ دومی به عنوان مشاور عالی نظامی مأمور آموزش ارتش می‌کند. " (۷۳) کاک‌آقا یا همان کاظم‌اف با تهیه مقداری "اوبنیفورم روسی به تشکیل ارتشی پرداخت که دارای چهار سرهنگ بود، خود کاک‌آقا و سه تن از برجسته‌ترین روسای قبایل یعنی ملامصطفی، حمه رشید و عمرخان رئیس ایل شکاک در این روزها عبدالله یف روسی نیز فعالیت‌های زیادی در

منطقه داشت. لازم به یادآوری است که ورود ملامصطفی به منطقه همزمان با سفر قاضی محمد به آذربایجان شوروی بود. ملامصطفی چندی پس از ورود به ایران با شماری از افسران شوروی از جمله فرمانده نیروهای شوروی در آذربایجان غربی دیدار کرد. شوروی‌ها به او گفتند که خود را در اختیار قاضی محمد بگذار. " (۷۴)

اوضاع متشنج آذربایجان و مهاباد موجب اعتراض رجال سیاسی کشور و بخصوص برخی نمایندگان مجلس خصوصاً دکتر محمد مصدق می‌شود. نخست‌وزیر به مجلس احضار و به سوال نمایندگان پاسخ می‌دهد. دکتر مصدق از پاسخ نخست‌وزیر برآشفته شده و می‌گوید "آقای نخست‌وزیر غیر این چه فرمودند و چه راه‌حلی پیشنهاد کردند که نمایندگان به جای این که از قرائت گزارش ایشان گریه کنند، اکثریت مجلس برای ایشان دست زدند. (۷۵) در همین حال ارگان‌های تبلیغاتی حزب توده با استقبال از تحولات منطقه خصوصاً مهاباد با ارائه خبر و گزارش و مصاحبه تصویر مثبتی از اوضاع و احوال منطقه انتشار دادند. شهباز، نامه مردم و رهبر از جمله نشریاتی وابسته به حزب توده است که با انتقال اخبار و رویدادهای مهاباد همدلی خود را با آن نشان می‌داد. در یکی از مصاحبه‌های این نشریات با قاضی محمد پس از اعلام مرانامه حزب دموکرات کردستان مبنی بر

خودمختاری کردها، استفاده از زبان کردی، تشکیل انجمن ولایتی و انتخاب مأمورین دولتی از میان اهالی محل، سازش ارباب و رعیت و نیز ایجاد وحدت و برادری مردم آذربایجان و اقوامی که در آذربایجان زندگی می‌کنند (آسوری، ارمنی و غیره) و نیز استفاده از منابع طبیعی منطقه و ترقی کشاورزی و بازرگانی قاضی محمد در مورد خودمختاری چهارساله مهاباد [پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰] می‌گوید "موقعی که خواستیم خودمختاری را در کردستان عملی کنیم انتخاباتی نمودیم و از نواحی کردستان نمایندگانی به مهاباد آمدند. نمایندگان مذکور هیئتی را برای اداره امور کردستان و ایجاد ارتباط با دولت مرکزی ایران انتخاب نمودند که این هیئت به نام "هیئت رئیسه ملی" مرسوم گردید. فعلاً این هیئت که ریاست آن با خود اینجناب است امور کردستان را اداره می‌کند. البته در مناطق کردنشین ایران اعم از کرمانشاه، سنندج و حتی خود مهاباد هیچ‌گاه انتخاباتی برگزار نشد تا نمایندگان مردم انتخاب شوند. دوم آن که از کدام نواحی کردستان نمایندگان فوق به مهاباد آمدند؟ سنندج، گروس، کرمانشاه یا میروان معلوم نیست!

قاضی محمد در ادامه می‌گوید سه سال پیش من به حضور شاه رسیدم اعلیحضرت



استاد مربوط به نقش استالین و بافروف

به‌دنبال بازگشت قاضی محمد و گروه همراه به مهاباد، فرماندار مهاباد از وزارت کشور خواهان برقراری حقوق درباره آقای سلیم آقا معروف با جاق است ضمن آن‌که وزرات کشور خطاب به نخست‌وزیر در همین مورد می‌نویسد "در مورد جناب قاضی که نسبت به حفظ انتظام و آرامش شهر مهاباد علاقه خاصی به خرج داده و موقعی که نامبرده تهران بوده و شرفیابی حاصل نموده از استغنا طبع استدعایی نکرده و چون همیشه دولتخواه بوده فرمانداری درباره نامبرده نیز پیشنهاد نموده‌اند از طرف دولت به هر وسیله که مقتضی باشد اسباب اطمینان و دلگرمی مشارالیه نیز فراهم گردد

شاه از رفتار کردهای اطراف رضائیه گله کردند. عرض نمودم که این گله به دولت راجع است چه برای تربیت آنها قدمی برنداشته ملت جاهل مانند بچه‌ای است که نفع و ضرر خود را نمی‌داند باید در فرهنگ و پرورش آن جدیت و حسن نیت به خرج داد.

در ادامه مصاحبه سوال می‌شود فرمودید شما خواهان خودمختاری کردستان می‌باشید با این وصف اعزام نماینده به مجلس شورای آذربایجان از چه نظر بوده است؟ و قاضی محمد پاسخ می‌دهد چون مرام و مقصود فرقه دموکرات آذربایجان با فرقه دموکرات کردستان نزدیک است تقریباً یکی است و در این مبارزه وحدت بین این دو فرقه برقرار و موجود است اعزام نماینده به مجلس ملی آذربایجان هم فقط برای این است که همکاری بیشتری کرده باشیم و الا منظور از این کار ضمیمه کردن این دو قسمت به همدیگر نیست.

قاضی محمد و حذف لباس کردی

قاضی محمد در ادامه می‌گوید گفتم الفبای لاتین را چاپ کرده و کتاب‌ها را به حروف لاتینی بنویسند. دستور خواهیم داد در مساجد مردم را به این الفبا آشنا بکنند و به آنها تدریس نمایند و این کار به همین زودی و خیلی هم زود انجام خواهد شد.

قاضی محمد در پایان مصاحبه در یک اظهار نظر شگفت‌انگیز در مورد نفی لباس کردی و جایگزینی لباس بین‌المللی می‌گوید: همچنین لباس بین‌المللی را جانشین لباس کردی خواهیم نمود.

ما از چند جهت به لباس و تغییر آن اهمیت می‌دهیم یکی از این نظر که لباس بین‌المللی ظاهر آراسته‌ای دارد و امروزه که دنیا دنیای مادی است جهانیان به ظاهر خیلی اهمیت می‌دهند. دیگر این که لباس فعلی در موقع کار و زمان جنگ باعث زحمت کرده‌است. هیچ وقت به دشمن نمی‌توان گفت که صبر کنید من ریشه شلمه‌ام (عمامه کردی) را شلمه

می‌گویند) را از جلو چشم و صورتم ردکنم و نشانه روی نمایم. (۷۶) معلوم نیست آیا امروز از میان رهبران احزاب سیاسی کردگرا کسی جسارت قاضی محمد در ۶۰ سال پیش را داشته باشد!

مصاحبه‌گرها در پایان مصاحبه می‌نویسند: موقعی که می‌خواستیم سوار اتومبیل شده از مه‌باد حرکت کنیم یک دسته از جوانان و محصلینی را دیدیم که دسته جمعی در شهر گردش کرده و سرود کردستان را که به آهنگ معروف آذربایجان تنظیم گردیده بود می‌خواندند...

در ماه بعد یعنی در دوم بهمن ۲۴ (بنابر قول روزولت یک ماه و اندی قبل یعنی در روزهای پایانی آذر ۲۴) در یک گردهمایی با حضور سران عشایر و اعضای حزب دموکرات و ملامصطفی بارزانی به همراه

افسران مسلح روسی قاضی محمد تأسیس دولت خلق کرد را اعلام کرد. قاضی محمد در این جریان به حکم موقعیت جدید و مصالح سیاسی اش لباسی شبیه اونیفورم‌های ارتش شوروی در برداشت. عنوان رئیس جمهور کردستان را برای خود برگزید. در پایان فوریه (اوایل بهمن ماه ۲۴) سال ۱۹۴۶ دو محموله سلاح روسی که شامل ۵۰۰۰ تفنگ و هفت تیر و چند مسلسل و تعدادی مهمات و بمب‌های بزمینی (کوکتل مولوتوف) بود در مه‌باد تحویل گرفته شد اما شوروی برخلاف قولی که داده بود تانک و توپخانه تحویل نداد و فقط چند کامیون روسی و جیب امریکایی را به جمهوری مه‌باد تحویل داد. همچنین پس از این افسران و اعضای کابینه و مقامات دولتی لباس متحدالشکلی شبیه به اونیفورم اتحاد شوروی می‌پوشیدند.

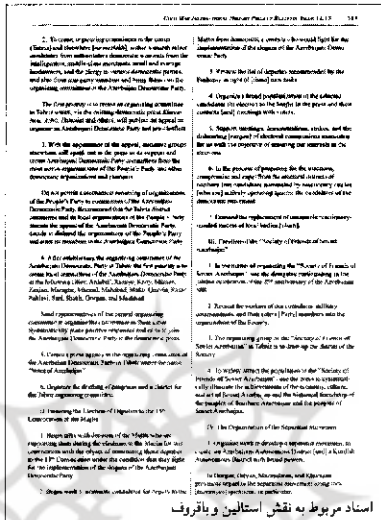
همچون تبریز، مه‌باد هم به کانونی برای تبلیغات استالین و شوروی تبدیل شده بود. خلیل ملکی از فعالان حزب توده (بعدها از حزب کناره‌گیری و رویه مستقلی در پیش گرفت و همراه با دکتر مصدق در جریان ملی شدن نفت نقش مهمی ایفا کرد) که برای اختلافات فرقه دموکرات به تبریز سفر کرده بود می‌نویسد: در

کمیته شهرستان تبریز دیدم که شش عکس استالین را با هم به دیوار نصب کرده‌اند. من پنج عکس را با دست خود کشیدم و گفتم: این یکی [محمد] خیابانی و [تقی] ارانی و ستارخان و

باقرخان و سایر انقلابیون ایرانی را نیز در پهلوی عکس استالین نصب نمایید. متوجه شدم که در کارخانه‌ها عکس‌های متعددی از افسران و ژنرال‌های شورشی بر دیوارها کوبیده شده است. (۷۷) یکی از شاهدان عینی در مه‌باد هم این‌گونه گزارش می‌دهد دیوارهای ساختمانی که مقرر حکومت قاضی بود پوشیده از پوستر تبلیغاتی شوروی بود، روزنامه

و مجلاتش حاوی مقادیر زیادی از مطالب شوروی بود که لفظ به لفظ به کردی ترجمه کرده بودند و شاعرانش در مدح استالین و ستایش از ارتش سرخ شعر می‌سرودند. (۷۸)

با توجه به رقابت شوروی و انگلیس در گوشه دیگری از کردستان حرکت قبادیان رخ داد. به قول یکی از منابع وابسته به حزب توده توطئه استعمارگران به همین جا خاتمه نپذیرفت. در کرمانشاه نیز قبادیان، نوکر سرشناس انگلستان، نهضتی علم کرد. خواستار اختیاراتی شبیه اختیارات آذربایجان شد و رادیوی لندن، حتی قبل از آن‌که خود قبادیان تقاضاهایش را به اطلاع دولت برساند، خیر تشکیل اتحادیه کرمانشاه و ایلات غرب به پیشوایی قبادیان را انتشار داد. (۷۹) اگرچه این



اسناد مربوط به نقش استالین و باقروف

پس از استقرار کمیته‌های موسس فرقه دموکرات آذربایجان در تبریز، تأسیس کمیته‌های محلی فرقه دموکرات آذربایجان در شهرهای ذیل از اولویت نخست خواهد بود. اردبیل، رضائیه، خوی، میانه، زنجان، مراغه، مرند، مه‌باد، ماکو و چند شهر دیگر برای سازماندهی کمیته‌های این شهرها نمایندگانی را از کمیته موسس مرکزی اعزام دارید به صورتی منظم و انگش‌های مثبت و دعوت به عضویت در فرقه دموکرات آذربایجان را در جراید دموکراتیک منتشر کنید.

موضع گیری توده‌ای‌ها درباره قبادیان هیچ‌گونه مستنداتی را به همراه نداشت.

همان‌گونه که ایگلتون از مهاباد گزارش می‌کند روس‌ها برای این‌که بر اوضاع تسلط کافی و کامل داشته باشند دسته‌ای از افراد زبده نظامی و غیرنظامی خود را فرستادند تا در تمام امور نظارت و شرکت داشته باشند. اما با وجود نظارت روس‌ها و اشراف قاضی محمد بر اوضاع یکی از شهروندان صاحب‌نام مهابادی که با حزب دموکرات مخالفت داشت. پس از تقاضای سروان نمازعلی‌اف از قاضی دستگیر شده در مسیر شهربانی توسط سه نفر مأمور پلیس کشته شد. (۸۰) اگرچه معلوم نیست که قاضی محمد دستور ترور او را صادر کرده یا خیر، اما پس از ترور غفور محمودیان از سوی قاضی محمد هیچ‌گونه تلاشی برای معرفی و دستگیری عاملان و آمران این ترور سیاسی صورت نگرفت و این گمان را در اذهان تقویت کرد که یا این ترور به دستور قاضی و یا حداقل ترور انجام شده رضایت او برانگیخته است! ترور غفور محمودیان هنوز یکی از نقاط تاریک ماجرای مهاباد در آن سال‌هاست که درباره آن در منابع طرفین، اطلاعات مستند کمی منتشر گردیده است.

روابط تبریز - مهاباد

به دنبال تشکیل جمهوری مهاباد در شهر مهاباد که آن روز حدود ۲۰ هزار نفر جمعیت داشت آمدورفت قاضی محمد به تبریز شدت یافت. در پایان بهمن ۱۳۲۴ قاضی محمد به تبریز سفر کرد. آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی از قول برادرش دکتر مجتهدی که با قاضی محمد ملاقات کرده می‌نویسد همان‌طور که قرار بود دکتر ساعت نه صبح [سه شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۲۴] به دیدن آقای قاضی محمد که در گراند هتل [تبریز] منزل نموده است، رفته است. صحبت‌های متفرقه شده و قاضی به‌طور نیمه‌شوخی نیمه جدی گفته است که ما به کلی از ایران جدا شده‌ایم. دکتر پرسیده است که میان‌دو آب به کدام طرف رسیده است؟ قاضی جواب گنگی داده است. (۸۱) در بهمن ماه ۲۴ ضمن آن‌که جمهوری تشکیل می‌شود آقای محمدحسین سیف قاضی عموزاده قاضی محمد بوکان آمده به عنوان این‌که در کمیسیون اخیر مهاباد قاضی محمد رئیس و حاجی بابا شیخ نخست وزیر دموکرات مهاباد شده، به نفرات دموکرات مسحفظین بوکان هریک پیانصدریال انعام داده دوم نامبرده محمدرشید بانه در نزدیکی بوکان ملاقات بیغام قاضی را که قریباً تکلیف او تعیین می‌شود و به او ابلاغ برای رفتن مهاباد دعوت نموده است.

در اوایل اسفند ۲۴ در ازای آزادی ۳ نفر

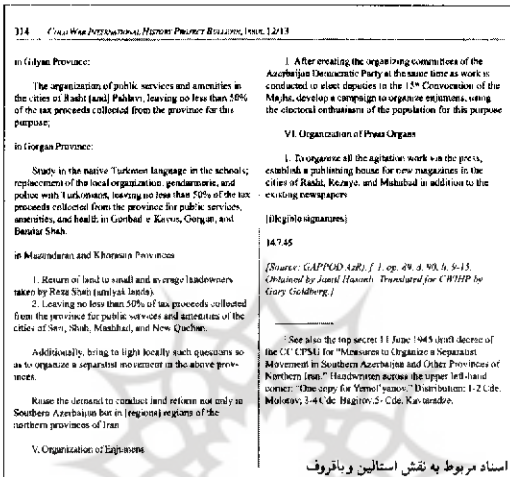
از وابستگان کومله که قبلاً توسط دولت زندانی شده فرقه دموکرات آذربایجان که ارومیه را در اختیار گرفته و سرهنگ نوربخش فرمانده هنگ ژاندارمری رضائیه و سرهنگ زنگنه را در بازداشت داشتند آزاد نمود و بدین ترتیب روابط فرقه آذربایجان و قاضی محمد بیش از گذشته تعمیق گردید. هر چند در همین ماه بین دموکرات‌های آذربایجان و نیروهای قاضی محمد نزاع محدود رخ داده و حدود ۳ نفر تلفات بر جای گذاشت. (۸۲)

علیرغم خلأ اقتدار دولت در مناطق کردنشین کشور، فضای باز و آزاد سیاسی کشور، حضور صدراعظمی در مجلس شورای ملی و حتی حضور یک جناح موافق قاضی محمد در میان مسئولین محلی و مقامات کشوری شرکت قاضی محمد هیچ‌گاه در کردستان مرکزی (اردلان) به مرکزیت سنندج و کردستان جنوبی (کرمانشاه) به عنوان مهم‌ترین کانون‌های شهری و پرجمعیت کردنشین در کردستان سنی (سنندج) و کردستان شیعه (کرمانشاه) نتوانست همراهی و همدلی مردم آن مناطق را برانگیزد و حوزه فعالیت جمهوری مهاباد تنها در بخش کوچکی از کردستان یعنی منطقه مکریان محدود ماند. در این منطقه نیز با توجه به ویژگی‌های خاص عشایر (مانند همه نقاط کشور) همراهی‌ها و رقابت‌ها و به دنبال آن دشمنی‌ها بر حرکت قاضی محمد تأثیرات مهمی بر جای گذاشت که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

روزولت پس از دیداری با قاضی، سفری به این مناطق داشته و برداشت خود را چنین تشریح می‌کند مردم آن منطقه [سنندج به سمت کرمانشاه] از نظر نژادی کرد بودند ولی برخلاف کردهای مناطق شمالی شیعه بودند و ظاهرآبیش از آن با محیط سازگار شده بودند که بتوانند علاقه‌ای به ناسیونالیسم کردی نشان دهند. (۸۳)

تخلیه ایران از نیروهای خارجی

یک ماه از تأسیس جمهوری مهاباد نگذشته بود که معلوم شد رویدادهای طبق مراد نمی‌چرخد. در ۱۱ اسفند ۲۴ نیروهای انگلیسی ایران را تخلیه کردند. در بخش گسترده‌ای از ایران اقتدار دولت اعاده و اعتراضات گسترده به عدم تخلیه ایران از سوی نیروهای شوروی بالا گرفت. قوام در ۶ بهمن ۲۴ در جلسه خصوصی مجلس به عنوان نخست‌وزیر معرفی و در ۷ بهمن این پست را پذیرفت. وی به عنوان یک بازیگر باهوش و عمل‌گرا که دارای تجربیات زیادی در حوزه مسائل سیاسی و اجرایی بود به سرعت بازی سیاسی گسترده‌ای آغاز کرد. ابتدا در ۲۹ بهمن ۲۴ به همراهی هیئتی به شوروی سفر و با استالین به گفت‌وگو پرداخت. این مذاکرات مدت زیادی طول کشید و بعدها به توافقات



اسناد مربوط به نقش استالین و باقروف

فلاتی متصدی اداره گمرک مهاباد می‌نویسد
قریب هشت روز می‌شود که حزب توده در مهاباد تأسیس یافته که اعضا و حزب یعنی کومالا [کومله] و توده با هم بی‌اندازه ضد و نسبت به هم اظهار نفرت و انزجار می‌نمایند

مهمی انجامید. این توافقات تأثیرات مهمی در آینده جمهوری مهاباد برجای گذاشت. توافق نهایی که میان قوام نخست‌وزیر و سادچیکف سفیر شوروی در ایران به تصویب رسید شامل توافق بر سر تخلیه ایران از ۴ فروردین ۲۵ ظرف یک‌ماه و نیم آینده، ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی با تصویب مجلس پانزدهم و حل قضیه آذربایجان به‌عنوان یک امر داخلی به شیوه مسالمت‌آمیز و طبق قوانین موجوده، بود.

عزیمت رزم‌آرا به کردستان

قرارداد ایران و شوروی موجب بروز نگرانی شدید در میان رهبران فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان گردید

و به سرعت عهدنامه اتحاد پیشه‌وری و قاضی محمد عقد گردید و به دنبال آن پیشه‌وری به همراه صدر قاضی و محمد حسین سیف قاضی برای مذاکره با قوام به تهران عزیمت و پیشه‌وری در هنگام عزیمت به تهران اظهار نمود که آقای شبستری و قاضی محمد امورات را اداره خواهند نمود. (۸۴) همگام با مذاکرات قوام با پیشه‌وری و قاضی‌ها و نیز توافقات



قاضی محمد و پیشه‌وری، سرلشکر رزم‌آرا با اختیارات تام عازم غرب کشور و مناطق کردنشین گردید.

نخست‌وزیر در حکمی به وزارت جنگ در تاریخ ۲۵/۳/۱ مأموریت رزم‌آرا را این چنین تعریف می‌کند در این موقع که تیمسار سرلشکر رزم‌آرا عازم غرب می‌باشد مقتضی است مقرر فرمایید در امور نظامی حوزه مأموریت اختیارات تام ایشان محول شود ضمن مذاکرات حضوری سیاست دولت که عبارت از روش مسالمت‌آمیز و عدم تعرض می‌باشد به ایشان ابلاغ گردیده است.

در مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۲۵ هیئت ده‌نفری سیاسی - نظامی به ریاست مظفر فیروز معاون سیاسی نخست‌وزیر وارد تبریز شد و ادامه مذاکرات تهران پیگیری شد. قاضی محمد در مذاکرات شرکت کرد و اولین نشانه‌های فشار بر قاضی محمد و کوتاه آمدن او در این مذاکرات بود که هویدا شد. چرا که در توافق صورت گرفته موضوع مهاباد نه به صورت مستقل بلکه در قالب آذربایجان مورد بحث قرار گرفت. در ماده ۱۳ توافق فیروز - پیشه‌وری چنین آمد دولت موافقت دارد که اکراد مقیم آذربایجان از مزایای موافقت‌نامه برخوردار باشد و اکراد خارج از آذربایجان که اکثریت کردها را تشکیل می‌دهند از این امتیاز محروم می‌گردیدند ضمن آن که قول انضمام تکاب و سردشت به آذربایجان داده شد. رادیو تهران خبر ملاقات قاضی محمد و مظفر فیروز را طبق بیان خاطرات یکی از شخصیت‌های تبریزی چنین گزارش داد رادیو از مراسم آقای قوام مبلغی بیان نموده، اظهار نمود که آقای قاضی محمد

در مقابل این مراسم جناب آقای نخست‌وزیر به قوای کرد دستور داد عقب‌نشینی نمایند تا ستادی مابین آنها و قوای دولتی پیش نیاید. از این وطن پرستی و حسن نیت آقای قاضی محمد، رادیوی طهران خیلی تمجید و تعریف نمود. (۸۵) اما سایر نشانه‌ها خبر از حکایت دیگری داشت. وزارت جنگ در گزارشی به نخست‌وزیر به تشریح وضعیت منطقه می‌پردازد. گزارشات متوالی اخیر سرلشکر رزم‌آرا رئیس بازرسی ناحیه ۲ که عین اغلب آنها حضوراً به استحضار رسیده مشعرند که اکراد برخلاف مذاکرات و تعهدات خود را به عدم تجاوز از حدود مناطق مربوطه کماکان دامنه تمرکزات و اجتماعات خود را وسیع‌تر ساخته و با تقویت محسوس و بی‌درپی خود مراکز نظامی و پادگان‌های ارتشی را مورد تجاوز و تعرض قرار داده و صراحتاً عملیات خود را به منظور قطع خطوط ارتباطی منطقه کردستان مخصوصاً راه سنندج - سقز تعقیب و سعی می‌نمایند پادگان‌های مختلف و مهم این ناحیه را که با شدت روزافزون حملات و تجاوزات اکراد بانهایت شهامت ایستادگی می‌نمایند محاصره و قطع نمایند. اینک چون ادامه این رویه توسط اکراد و اتخاذ وضعیت دفاعی از

طرف پادگان‌های نظامی که در اجرای اوامر و نظریات دولت دایره به اجتناب از تعرض و خونریزی انجام گرفته و می‌گیرد موجب تجری و آزادی عمل اکراد بوده و بالتیجه ممکن است جریانات ناگوار و جبران‌ناپذیری را پیش آورد لذا با توجه به مراتب بالا ممتنی است مقرر فرمایید از طرق و مجاری سیاسی اقدامات مؤثری مبنی بر تثبیت وضعیت و جلوگیری از تجاوزات اکراد معمول گردد. چند روز بعد یعنی در مورخه ۲۵/۳/۲۸ دو کامیون حامل شکر در نزدیکی [روستای] صاحب سقز توسط نیروهای قاضی محمد مصادره و موجب درگیری نیروهای ژاندارمری و آنها می‌شود که در نتیجه یک سر باز کشته می‌شود.

قاضی محمد و قوام السلطنه

قاضی محمد مجدداً در نیمه اول تیرماه ۱۳۲۵ برای مذاکره با قوام و دولت عازم تهران می‌شود. در جریان این سفر در مصاحبه با نامه رهبر ارگان حزب توده ایران به نظر می‌رسد قاضی محمد متوجه تغییر اوضاع گشته و با گفتاری ایران‌گراتر از سابق به پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. در این مصاحبه، قاضی محمد نه با عنوان رئیس جمهور مهاباد، بلکه با عنوان رهبر حزب دموکرات کردستان مخاطب قرار گرفته است. قاضی محمد در این مصاحبه می‌گوید هدف عمومی نهضت ما آزادی و استقلال ایران و منظور خصوصی ما اختیاراتی نظیر انجمن ایالتی آذربایجان است. اگر به جای آقای قوام السلطنه نخست‌وزیر مرتجعین به سرکار می‌آمد و می‌خواست که با نهضت ما از طریق غیرمسالمت‌آمیز وارد مبارزه شود ما تا آخرین نفس به

کمک کلیه آزادیخواهان کشور از آزادی ایران دفاع می‌کردیم... ما از آزادیخواهان تهران برای مبارزه دموکراتیک الهام گرفتیم و آینده را بسیار درخشان حس می‌کنیم.

قاضی محمد در پاسخ به سؤال چه اقداماتی تاکنون در آن قلمرو به عمل آمده است می‌گوید بزرگترین عملی که نهضت ما در قلمرو خود انجام داده ایجاد یک روح صمیمیت و وحدت بی‌نظیری بین صدها هزار نفر برادران ایرانی شما بود. امنیتی که اکنون در آن قلمرو وجود دارد هرگز سابقه نداشته و مردم ما خود در ایجاد و ابداع و دفاع شرافتمندانه از حیثیت ملت ایران شاهکارهایی به خرج داده‌اند. او در ادامه مصاحبه می‌گوید نهضت ما از آزادیخواهان تهران الهام گرفت. ما یک شاعر ملی معروف داریم به نام هزار که یکی از قصایدش در روزنامه رهبر هم به چاپ رسید. در این قصیده گفته است که ما با شمشیر و آنها با قلم ولی من این گفته را به این ترتیب بیان می‌کنم که قلم شما در تهران کار صد شمشیر ما را در مناطق خودمان نمود. مردم ما به نهضت‌های آزادیخواهی ایران دل‌بستگی خاصی دارند، جراید آزادیخواهان تهران را با شوق می‌خوانند و تف لعنت به روزنامه‌های ارتجاعی می‌افکنند. (۸۶) اوضاع منطقه در این ایام از زوایای دیگری نیز قابل توجه است.

وضعیت بهداشت در منطقه

شرایط اجتماعی مناطق مکریان بخصوص از حیث دارو و درمان و بهداشت وضعیت وخیمی یافته و بنا به گزارش وزارت جنگ به نخست‌وزیر در ۲۵/۵/۱۹ در منطقه سردشت و بانه و دهات اطراف آن بیماری‌های مختلف بروز کرده و با نبودن پزشک و دارو اهالی فوق‌العاده در مضیقه و در زحمت‌اند.

بروز نگرانی‌های تازه

اوضاع اقتصادی منطقه خصوصاً نابسامانی ناشی از جبران آسیب‌های وارده به تجارت توتون و تنباکو که یکی از راه‌های اصلی کسب معیشت اهالی منطقه بود شرایط را بیش از پیش برای قاضی محمد سخت نمود. ضمن آن که برخی درگیری‌های عشایری در منطقه عرصه را برای قاضی محمد تنگ‌تر نموده بود. قاضی محمد در ۲۵/۵/۱۹ تلگرافی خطاب به نخست‌وزیر قوام‌السلطنه و سرلشکر رزم‌آرا با توجه به عدم درگیری مستقیم ارتش با نیروهای خود می‌نویسد فرماندهان سقز و بانه اکنون که خودشان راه برادرکشی ندارند کردان را تحریک و تشویق به برادرکشی می‌کنند و اسلحه می‌دهند من جمله کردهای بانه را تحریک کرده هشت پارچه آبادی گورک را غارت و ضبط نموده‌اند. اینک کسب تکلیف می‌کنم. محمدقاضی (۸۷) بلا تکلیفی و استیصال قاضی محمد در این بحبوحه چنان بارز گردیده که دیگر حتی برای خود

از به‌کاربردن عنوان رئیس جمهوری پرهیز می‌کند. گو این که پس از خروج ارتش شوروی از منطقه عملاً بعد از ۴ ماه، جمهوری مهاباد رسماً به پایان عمر خویش رسیده و قاضی محمد به پیشواز شرایط جدید رفته بود. قاضی محمد تازه متوجه تهران شده بود و نژاد ایرانی کردها را برجسته می‌کرد. اگرچه بازی سیاست قوام وارد مرحله دیگری شده بود. قاضی محمد در ملاقات با میهمانان آشکارا می‌گفت که وی نیز در این نظر کردان سهیم است که معتقدند از آنجا که از لحاظ نژادی عضو همان شاخه ایرانی‌ای هستند که فارس نیز عضو آنند لذا وی دلیل و موجبی نمی‌بیند که نتوانند همان اتحادی را با هم داشته باشند که مادها و پارس‌های باستان داشته بودند. قاضی محمد خود معتقد بود که کردها اعقاب مادها هستند و خوش داشت نظر و عقیده شخصی خود را درباره منشأ مهاباد بیان کند. سرزمین مادها (۸۸) اما مسیر تحولات به سویی می‌رفت که خوشایند قاضی محمد نبود و تنها از روی ناچاری با آن همراه گشته بود.

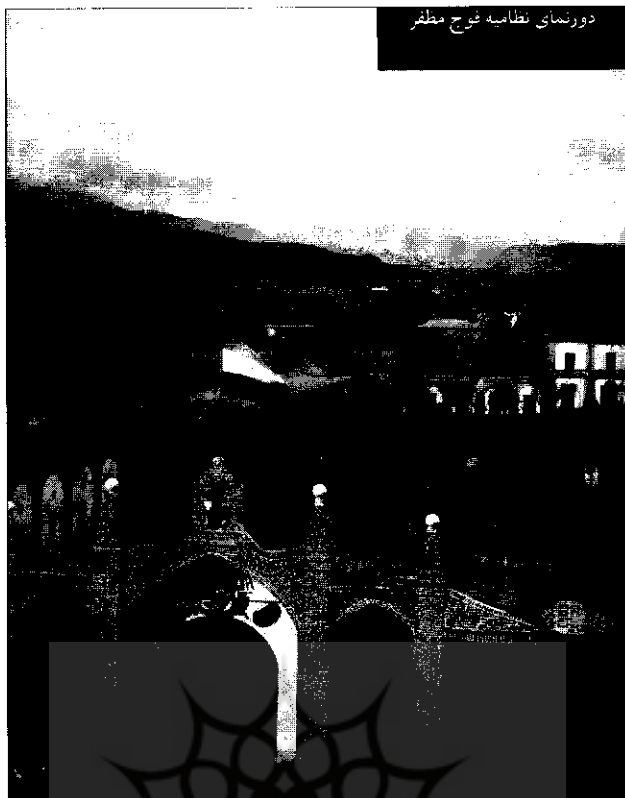
قوام‌السلطنه با هوشیاری متوجه درخواست شوروی برای دریافت امتیاز نفت شمال بوده و آگاه بود که شوروی در این راه حاضر است مهره‌ها و نیروهای خود را قربانی کند. پس بازی خود را در چند جبهه سامان داد. اول قرارداد با شوروی که براساس آن یک پاداش نقدی گرفت و یک وعده نسیه داد. پاداش نقدی خروج شوروی از ایران و وعده نسیه او دادن امتیاز نفت شمال به شوروی با تصویب مجلس پانزدهم که هنوز انتخابات آن برگزار نشده! ازسوی دیگر جبهه دیگر بازی او تشکیل حزب دموکرات ایران بود و آن‌گونه که علاءالدین سجادی می‌گوید تأسیس این حزب به منظور نابودی حزب دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان بود. (۸۹)

قاضی محمد همچون پیشه‌وری به ائتلاف حزب دموکرات ایران آمد. تا نزدیکی به جناب اشرف قوام‌السلطنه مانع از فروپاشی شود. غافل از آن که بازی تنها در جبهه قوام جریان ندارد.

نارضایتی‌ها زمینه ابراز می‌یابد

اهالی منطقه که متوجه تغییر شرایط کشور گردیده و خروج نیروهای شوروی را زمینه ضعف قاضی محمد و حضور نیروهای ارتش را عامل دلگرم‌کننده‌ای برای خود می‌دانستند به تدریج با مقامات تهران ارتباط برقرار کرده و اعتراض خود به شرایط منطقه و همراهی خود با دولت را اعلام می‌داشتند. به‌عنوان نمونه در مورخه ۲ مهرماه هاشم حیدریان یکی از مالکین اطراف سقز به نخست‌وزیر شکایت می‌برد از تعدیات بی‌حد عشایر بارزانی فدوی و رعایا شدیداً تحت فشار و مضیقه هستیم عایدات مالکانه برده و نیز ۵۰ باب خانه سکنی رعیتی سوزانیده استدعای عطف توجه و دادرسی داریم. همچنین در واقعه دیگری عده از بارزانی‌ها برای جمع‌آوری

**عبدالله ایلخانی زاده طی تلگرافی
آمادگی خود را اعلام می‌دارد جناب
اشرف آقای نخست‌وزیر فتح
آذربایجان که آمال تمام ایرانیان
وطن پرست بود و به دست سربازان
نیرو و تدبیر نخست‌وزیر شرافتمند
ایران خاتمه یافت به آن ذات
باشهامت تبریک عرض به‌طوری که
کرا را به عرض رسید ما برای هرگونه
جانباری در راه میهن عزیز حاضر
بوده و هستیم الان با عده خود با
ستون اعزامی از سقز ملحق و به
سمت مهاباد حرکت این مدت نیز
حسب الامر فرمانده ستون اعزامی
در پشت جبهه عده فدائیان را
شکست داده و قسمتی را
خلع سلاح کرده‌ایم. تمام عشایر
غیور کردستان وطن پرست ایران
عزیز را در ته قلب خود نگاه داشته از
ابراز فدکاری قصوری نخواهند کرد**



گندم به قریه (جوش) ۶ فرسنگی شهر رفته چون حسن نام شریفی که خدای آبادی مزبور و محمدامین تبعه دولت عراق مستخدم عبدالله بیگ (مقیم قریه میران بند) که در قریه نامبرده ساکن است از عمل آنها جلوگیری و در نتیجه زدو خوردی بین آنها واقع محمدامین نامبرده مقتول و کدخدا دستگیر و به پاسگاه بارزانی ها واقع در قریه (قباغلو) اعزام گردیده است.

در ماجرای دیگری که پیرمرد خارکنی کشته می شود و عده ای از شخصیت های سقز به نخست وزیر و ریاست ستاد ارتش تلگرافی مخابره و اعتراض خود را چنین بیان می دارند اهالی سقز امروز نمونه از شقاوت و وحشی گری اشخاصی که با ماسک دموکراسی می خواهند ملت ایران را فریب دهند به

رای العین مشاهده نمودند یک نفر پیرمرد فقیر خارکنی که برای تلاش معاش روزانه به تپه های بیرون سقز رفته مورد شلیک اشرار بی سرو پای که اخیراً از آذربایجان به این منطقه آمده اند واقع به دختر معصوم کوچک او نیز که با مشاهده حال پدر خود فرار می نمود تیراندازی کردند... تمام

مردم سقز ناظر این فاجعه دلخراش بودند. ما مردم کردستان تنفر و انزجار خود را از این کردارهای وحشیانه ابراز، امیدواریم نیروی دولتی و تصمیمات راسخ آن جناب به این شقاوت ها خاتمه دهد. نام امام جمعه مظهرالاسلام، ملا اسدالله علایی، حاجی قاضی ملا ابوهاب امامزاده، قادر انوشیروانی، رشید فاتح ابراهیم کیخسروی، حسن فیض الله بیگی خانگه، اردلان محمد فکری، عزیزالله امیری، فیض الله بیگی، حاج طباطبایی حاج حسن اخوان و جمعی دیگر در پای این تلگراف به چشم می خورد. (۹۰) در برخی نقاط همچون سردشت جمع چند صد نفری اهالی به همراهی عشایر علیه دموکرات ها وارد عمل می شوند. قاضی در تلگرافی به قوام نخست وزیر چنین می نویسد جناب اشرف نخست وزیر... آقای سرهنگ بزشکیان عده را از عشایر مهاباد که برای برادرکشی به امر مقامات غیرمسئول تهران حاضر کرده بود و

ایشان را با عراق و غیره نیز مرتبط کردند اخیراً از طرف سرهنگ ایرم (بایرم) به سردشت دعوت شده برای این که راه را برای ایشان باز کنند چهارصد نفر از عده سردشت با تانک و توپ به عده بیست نفری از نگهبانی محلی دموکرات سردشت حمله کرده اند و ممکن است فتنه بزرگی برپا کنند. اینک مجدد آگسب تکلیف می کنم چند روز بعد قاضی محمد خطاب به جناب اشرف آقای نخست وزیر تلگرافی مخابره و چنین گزارش می دهد در سردشت سرهنگ ایرام با تانک و توپ وعده زیادی سرباز به پست های دموکرات حمله کرده و دوزخ است جنگ ادامه تکلیف چیست مجدداً در ۲۵/۹/۹ قاضی محمد طی تلگرافی از وضعیت منطقه اظهار نارضایتی می کند. مستقیم جناب اشرف آقای نخست وزیر کمیته ستاد

ارتش پیرو شماره ۴۲۰۴ تا حال مکرراً از تجاوزات لشکر چهار و تاخت و تاز سواره نظام شکایت به عمل آمده با وصف این ظاهر از طرف ستاد ارتش امر اکید داده شده از عملیات دست بردارند به جای خود برگردند اطاعت نکرده اند گویا اخیراً به پست نگهبانی کردستان نزدیک

شده اند این که حس می کنم لشکر چهار درصد ایجاد جنگ و جدال است در این صورت بودن نمایندگان حزب دموکرات کردستان در سقز موجبی ندارد استدعا دارم اجازه بدهید ایشان را به مهاباد برگردانید. برای رفع مسئولیت از خود عرض گردید ۴۲۳۴ محمد قاضی برخی عشایر بر فشار خود افزوده و حتی آماده حمله به مهاباد برای نابودی دموکرات ها می شوند. عبدالله ایلخانی زاده طی تلگرافی آمادگی خود را اعلام می دارد جناب اشرف آقای نخست وزیر فتح آذربایجان که آمال تمام ایرانیان وطن پرست بود و به دست سربازان نیرو و تدبیر نخست وزیر شرافتمند ایران خاتمه یافت به آن ذات باشاهمت تبریک عرض به طوری که کراراً به عرض رسید ما برای هرگونه جانباری در راه میهن عزیز حاضر بوده و هستیم الان با عده خود با ستون اعزامی از سقز ملحق و به سمت مهاباد حرکت این مدت نیز حسب الامر فرمانده

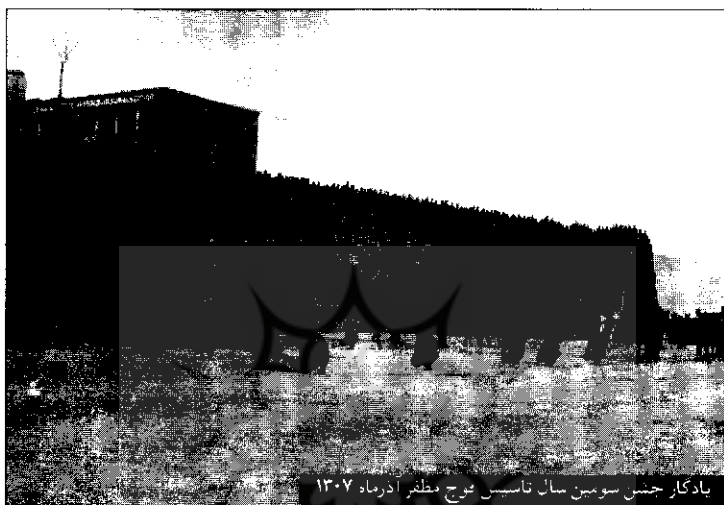
فهم تاریخی آن گونه که هست نه آن گونه که ما می خواهیم در ذات خود یک ارزش است. ممکن است با باورهای سیاسی و ایدئولوژیک بتوان پندارهای خود را بر تاریخ تحمیل کرد و مارکس گونه قالب بخشید و با این قالب های ذهنی تحمیلی با جان و پوست و گوشت و خون جوانان و مردمان حیات بخشید تا دمی در این وهم بیاساییم و بر خود بیاییم که خلقی را با همه هستی شان یعنی با جان و فرزندان و کسانشان در قربانگاه همراه خود به ناکجا آباد روان کرده ایم! این هستی سوزی و آدم سوزی را کدام کسان باید داور باشند؟ داوری باید به کجا برود؟! و چه کسی را باید به داوری برگزید؟

ستون اعزامی در پشت جبهه عده فدائیان را شکست داده و قسمتی را خلع سلاح کرده‌ایم. تمام عشایر غیور کردستان وطن پرست ایران عزیز را در ته قلب خود نگاه داشته از ابراز فداکاری قصوری نخواهند کرد. (۹۱)

قاضی محمد تسلیم می‌شود

سیر تحولات و خصوصاً اوضاع اخیر قاضی محمد را در شرایط دشوارتری نسبت به ماه‌های پیش قرارداد ازسویی امیدواری به حمایت‌های شوروی، قوام السلطنه و برخی عشایر همراه و بخصوص ملامصطفی بارزانی و همراهانش او را به سوی رود درروی با ارتش سوق می‌داد. اما ازسوی دیگر همراهی گروهی از عشایر و اهالی با ارتش و

قوای دولتی، قیام مردم تبریز علیه فرقه دموکرات و نشانه‌های دال بر عزم جدی قوای دولتی در ورود به منطقه او را در این رویارویی در تردید قرار داده بود. یکی از شاهدان عینی می‌گوید روز پنجم دسامبر (۱۷ آذر ۲۵) قاضی محمد یازان برجسته‌اش با هم ملاقات کردند و تصمیم به مقاومت مسلحانه گرفتند، ولی روز بعد، برادر قاضی محمد، صدرقاضی نتوانست حزب و



یادگار جشن سومین سال ناسی بوج مظفر ادرماه ۱۳۰۷

تصرف مجدد مناطق روستایی با واحدهای ارتش تشریک مساعی می‌کردند. (۹۳)

در هر حال چاره‌ای جز تسلیم برای قاضی محمد نمی‌ماند. عدم همراهی شوروی، قدرت برتر نظامی نیروهای ارتش، عدم همراهی عشایر و سایر عوامل قاضی محمد را به تسلیم واداشت و بدین ترتیب ماجرای مهاباد به مراحل پایانی خود نزدیک شد. قاضی محمد نخست‌وزیر را این‌گونه در جریان امر قرار می‌دهد. مستقیم جناب اشرف آقای نخست‌وزیر کبیله ستاد ارتش همین که حس کردند واقعاً این دفعه سیاست باز رفع شده و ارتش شاهنشاهی با قوه قدرت کامل تصمیم به حرکت دارد دستور داده شد که هر عده از افراد در جلو ایشان

هست فوری برگردند و اخوی صدرقاضی را نیز بیستم از طهران حرکت دادم و آقای فرماندار نیز بعداً برای دعوت ارتش با عده محترمین بالا حرکت بالاخره به تیمسار سرتیپ همایونی رسیده و مستدعیات عموم را به عرض و همین که خود تیمسار به میاندوآب رسیدند با تلفن مکالمه فردای آن روز خودم با حاجی بابا شیخ و جمعی از محترمین میاندوآب رفته شرفیابی

حاصل کردیم امروز دوم است اما فرماندار برای دعوت تیمسار به میاندوآب رفته امروز نیز به مهاباد وارد می‌شود. محمدقاضی تاریخ تلگراف ۲۵/۹/۲۶ ثبت شده است. (۹۴)

البته یکی از مقامات نظامی که در هنگام بازگشت نیروهای دولتی به مهاباد حضور داشته و بعدها در دادگاه برادران قاضی به عنوان دادستان به ایفای نقش پرداخته ماجرای تسلیم قاضی‌ها را بخشی از یک توطئه تلقی می‌کند براساس گفته سرلشکر فیوضی پس از استقرار کامل نیرو در مواضع دفاعی مهاباد قاضی و سیف قاضی به منظور تسلیم کامل و تحویل اسلحه و مهمات قوای تحت امرش چندین بار به ستاد نیرو احضار شدند و هر بار به عنوان این‌که افراد قوای او مسلحانه به کوهستان‌های اطراف مهاباد فراری شده‌اند و یا آن‌که قسمتی از اسلحه و مهمات او را بارزانی‌ها با خود برده‌اند از تحویل اسلحه خودداری و به طفره و تعلل می‌گذرانید. در خلال این اوقات براساس اطلاعات و مدارک به دست آمده از منابع مختلف و دفتر پیشوا توطئه‌ای از طرف قاضی و سیف قاضی و بارزانی‌ها و سران بعضی از محله‌های شهر مهاباد کشف می‌گردد. شب قبل از ورود نیرو در

رؤسای قبایل را متقاعدکننده ارتش ایران حقیقتاً مستحق همان اهانت و تحقیری است که کردها به آن نسبت می‌دادند. ظاهراً کردها از تحولات آذربایجان درس عبرتی گرفته بودند. (۹۲)

با پیشروی ارتش ایران از تنگه‌های قافلان‌کوه، قوای و دموکرات ساختار دولت آذربایجان، در زمانی بسیار کوتاه فرو پاشید قاضی محمد و پیروانش دانستند که بازی تمام شده است. ایلات شکاک و هرکی به طوع و رغبت برای حمله به دموکرات‌های غرب دریاچه رضاییه به قوای مرکزی پیوستند.

بارزانی‌ها بوکان را ترک کردند و کوتاه زمانی بعد سرلشکر همایونی مشغول رهبری عملیات از میاندوآب شد. مک داوول هم ماجرا را این‌گونه می‌نویسد پنج‌روز پیش از صدور فرمان تعرض به آذربایجان و کردستان شورای جنگ قاضی محمد اکنون تنها مانده بود اعلام کرد که در برابر تعرض ارتش ایران خواهد ایستاد. این جریان هنوز رازی است و معلوم نیست که چرا چنین کرده شاید علت این بود که هنوز معتقد بود که اتحاد شوروی ممکن است به حمایت از وی اقدام به مداخله کند. اما هنوز هفته به سر نرسیده بود که شکاک و هرکی‌ها در مناطق روستایی اطراف ارومیه و تبریز در

این تحولات و نابسامانی در مهاباد و خصوصاً گسترش بی‌سابقه ارتباط قاضی محمد با شوروی‌ها نتوانست موجب قطع رابطه قاضی محمد با حکومت گردیده و علیرغم تلاش جناح دولتمردان و نظامیان مخالف قاضی محمد حتی حقوق ماهیانه قاضی محمد و محمدحسین سیف قاضی و برخی دیگر از نزدیکان آنان همچنان از "بودجه ارتش"، ژاندارمری یا وزارت دارایی" پرداخت می‌گردید

میاندو آب کلیه دفاتر اسلحه و مهمات موجود و در دست افراد به دستور قاضی توسط عوامل سیف قاضی سوزانیده و نابود می شود. سپس اسلحه موجود در مخازن اسلحه و مهمات به شرح زیر بین چهار سر محله شهر مهاباد تقسیم می گردد به هر سر محله به شرح زیر:

- تفنگ برنوی کوتاه: ۵۰۰ قبضه - کلت (اسلحه کمربندی): ۱۵۰ قبضه - نارنجک دستی: ۱۰۰ عدد

- فشنگ برنو: ۵۰۰۰۰ عدد (هر قبضه یکصدتیر)

- نفت و بنزین: ۲۰۰ حلب.

در ضمن از بارزانی ها خواسته می شود شهر را قبلاً تخلیه و به آبادی محمد شاه ۱۱ کیلومتری مهاباد رفته و برای انجام یک شیخون با پشتیبانی از سر محله ها که قرار بود با توزیع اسلحه و مهمات بین افراد مورد اعتماد خود و آتش زدن بعضی از نقاط احساس وحشت و اضطرابی به وجود آورند، نیروی دولتی را غافلگیر و خلع سلاح و نابود سازند. پس از بهره برداری فوری از اطلاعات فوق سر محله ها دستگیر و مورد بازجویی واقع و به اعتراف آنها (۹۵)... البته ملامصطفی بارزانی بعدها قاضی محمد را به این علت که بی هیچ جنگی ۱۰۰۰۰ قبضه تفنگ را تحویل داده به خیانت متهم می کرد (۹۶) کیانوری دبیرکل سابق حزب توده ایران هم نقل می کند دیدار من با ملامصطفی در سال ۱۳۳۶ انجام گرفت و برای ادای احترام بود ملامصطفی نسبت به قاضی محمد نظر خوبی نداشت و ادعا می کرد که او با انگلیسی ها در رابط بوده است. علت این دشمنی را نمی دانم و ملامصطفی هم کسی نبود که بشود از او دلیل و برهان خواست. (۹۷)

اظهارات حاج بابا شیخ

چند روز پس از ورود نیروهای ارتش به مهاباد قاضی محمد و سیف قاضی دستگیر و صدراعظمی نیز از تهران به مهاباد منتقل می شود. علیرغم دستگیری قاضی محمد، نخست وزیر منصوب قاضی محمد یعنی حاج بابا شیخ دستگیر نمی شود. حاج بابا شیخ در حالی برای دومین بار از بند دادگاه و دستگیری می رهد که دو سال گذشته نیز علیرغم همراهی محمدرشید بانه و غارت و چپاول بانه و سقر توسط محمدرشید با عفو روبه رو می شود. حاج بابا شیخ در مصاحبه با نشریات در دی ماه ۱۳۲۵ می گوید: در گذشته از روی اجبار راه غلطی می رفتم. نخست وزیر دولت پوشالی کرد مدعی است محمدقاضی دیوانه شده بود. حاجی بابای شیخ گفته ارتش ایران ما را از فقر و کفر نجات داد. ارتش ایران حافظ اسلام است. وی راجع به گذشته گفت راه غلطی از روی اجبار می رفتم. نخست وزیر دولت پوشالی محمدقاضی عقیده دارد که محمدقاضی دیوانه شده بود. (۹۸)

دادگاه قاضی ها

دادگاه قاضی ها به سرعت در مهاباد تشکیل و برای متهمین یعنی قاضی ها و صدر قاضی و محمدحسین سیف قاضی حکم اعدام صادر می شود. تلاش خانواده قاضی ها برای برگزاری دادگاه در تهران به جایی نمی رسد. برگزاری دادگاه در تهران می توانست توجه افکار عمومی و بخصوص روشنفکران را به دادگاه و احکام صادره جلب نماید. متأسفانه چون قاضی محمد در این سال ها تلاشی جهت برقراری ارتباط با روشنفکران مستقل و ملی ایران به عمل نیاورده بود و زمینه تعامل و همفکری با آنان را مهیا ننموده و تنها به ارتباط با توده ای ها و مصاحبه با نشریات وابسته به شوروی و حزب توده پرداخته بود. لذا با توجه به حساسیت منفی ایجاد شده نسبت به شوروی و نیروهای وابسته به شوروی در تهران به دلیل اشغال شمال ایران و عدم تخلیه ایران و درخواست نفت شمال و نیز ماجرای فرقه دموکرات در تبریز در تهران حساسیت خاصی نسبت به دادگاه قاضی ها ابراز نشد. هر چند برخی، از تلاش عده ای از نخبگان مستقر در تهران برای رهایی قاضی ها از اعدام خبر می دهند، اما برخلاف تهران در منطقه مکران و خصوصاً مهاباد نامه نگاری ها و تلگراف های متعددی به تهران ارسال و درخواست اعدام قاضی ها می شد. برخی شکایات مرتبط به خسارات شخصی وارده به آنها بود. حمزه، حسین، محمد و رحمان قهرمانی و سیدجامی جعفری از جمله اشخاصی بودند که نسبت به غارت و خسارات وارده شاکی بوده و یکی از آنها مدعی دریافت سی و سه هزار تومان وجه نقد و متجاوز از ده هزار تومان هم خسارت وارده بوده و از شاه کشور تقاضای بذل توجه داشتند. (۹۹)

برخی دیگر از اهالی مهاباد خصوصاً افراد صاحب نام و بعضاً

همراهان و نزدیکان سابق قاضی محمد از منظری دیگر با ارسال تلگراف و نامه خواهان مجازات قاضی ها بودند. شمار زیاد امضاکنندگان نامه ها و نیز موقعیت اجتماعی و اقتصادی خاص آنان به عنوان افراد صاحب نفوذ اعم از روحانیون، کاسب ها، رؤسای عشایر و... مانع از آن می شود که ارسال این نامه ها علیه قاضی ها را ناشی از فشار مقامات حکومتی قلمداد کرد. خصوصاً آن که تا سال ۱۳۳۲ (کودتای ۲۸ مرداد) اساساً هیچ گاه برای عرض اندام حکومت شاه جوان یعنی محمدرضا پهلوی فرصتی مهیا نشد. شاید تنفر از کمونیسم و یا خاطرات ناخوشایند مردم مهاباد از شوروی ها و البته نفوذ گسترده نیروهای شوروی و افکار آنها در کارگزاران و ارکان اداری دستگاه قاضی محمد عامل این حرکت باشد. هر چند ممکن است جناح مخالف قاضی محمد که در حاکمیت حضور داشته و در این روزها جناح موافق او دیگر انگیزه ای برای حمایت از قاضی نداشتند، سعی و تلاشی در جهت تحریک مردم برای اعمال فشار به دادگاه قاضی و مقامات کشوری داشته باشد. از جمله امضاکنندگان این

**البته ملامصطفی بارزانی
بعدها قاضی محمد را به این
علت که بی هیچ جنگی ۱۰۰۰۰
قبضه تفنگ را تحویل داده
به خیانت متهم می کرد (۹۶)
کیانوری دبیرکل سابق
حزب توده ایران هم نقل
می کند دیدار من با
ملامصطفی در سال ۱۳۳۶
انجام گرفت و برای ادای
احترام بود ملامصطفی
نسبت به قاضی محمد نظر
خوبی نداشت و ادعا می کرد
که او با انگلیسی ها در رابط
بوده است. علت این
دشمنی را نمی دانم و
ملامصطفی هم کسی نبود
که بشود از او دلیل و برهان
خواست**

نامه‌ها و تلگراف‌ها می‌توان به عزیز امیر عشایری، علی، پروتی [پیروتی]، حسین و عباس امیر عشایری، قادر و رحمان امیر عشایری، حسن بایزندی، بایزید بایزندی، کریم و عبدالله بایزندی، سلیم آقا جاق شکوری، ابراهیم سالار، عبدالرحمان تیموری، محمد نادری، رسول نیکور، عزیزی کریم بایزندی، محمد، امین، عباس عزیز و رضا نادری، محمد مظفر، محمد کلابی، رسول ابراهیمی، عبدالله ایلخانی زاده، قادر شیخ آقایی، قهرمان، عبدالرحمن (وزیر خارجه قاضی محمد) ایلخانی زاده، اسمعیل شیخ آقایی، سلیمان معروفی، حاجی صالح عثمانی، قاسم پنجری، عزیز مشیری، عبدالله کریمی، سید حاجی جعفری، رحمت شافعی، حاج عبدالخالق حسن زاده، سعید ولی زاده،

مصطفی بلوری، سید معتمد جعفری، صالح فرازی، سعید کرباسیان، محمد صالح زاده، حسن نانا زاده، مصطفی کرباسیان، حاجی عبدالله چلبی، فتح الله ناصری، محمد سورکی، حاجی رحمن شیربگی، ابراهیم کریمی، احمد داودی، سید علی حسینی، قاسم اوظمینی، سعید خرازی، ملا سعید عبدالله، حسن مسعود، عبدالرحمن شمس الدین ملا خلیل، شیخ

حسن مشتی، شیخ حسین شمس آقا، صدیق صدیقی، شیخ عثمان شمس الدین، ابراهیم علی یار رئیس ایل منگور، عبدالله بایزیدی منگور، بایزید عزیز گورک، پرویز گورک و ده‌ها شخصیت دیگر نام برد. در این نامه‌ها اصطلاحاتی چون باعث ریختن خون جوانان ما ملت را دچار بدبختی نموده جباران میهن فروش و خائن... دار و ندار ملت را از دستمان گرفته استدعا می‌نمایم این... درنده جانی را در پیش چشم ما مظلومان ستم‌دیده تنبیه مجازات نمایند که جراحات ما ملت مظلوم التیام پذیرد... جوانان ما که خون آنها به ناحق ریخته... انتظار تسکین است. تعدی به جان و مال و... مردم برای این که این عمل بار دیگر در تاریخ ایران تکرار نشود و استدعا و تقاضای مجازات و اعدام خائنین را خواستار... از آذرماه ۱۳۲۴ به منتهای زجر و شکنجه گرفتار و روز و شب در دست یک مشت خائنین بی وطن ریشه فساد

به کلی از این سامان قطع و کنده شده به کرات به کار برده شده و خواهان اعدام قاضی‌ها بوده‌اند البته خانواده قاضی‌ها هم بیکار ننشسته و به ارسال تلگراف و عریضه برای نخست‌وزیر یعنی قوام السلطنه تلاشی را برای خنثی کردن سیل درخواست‌های مخالفین قاضی مبنی بر اعدام آنها آغاز کردند. هر چند این درخواست‌ها به جایی نرسید. در یکی از نامه‌های خانواده قاضی‌ها خطاب به قوام السلطنه نخست‌وزیر وقت

می‌خوانیم جناب اشرف آقای قوام السلطنه نخست‌وزیر محبوب ایران با نهایت احترام در پیرو معروضه‌های قبلی به عرض آنجناب می‌رساند گرچه تاکنون در هر موقع که جهت عرض بیچارگی و درماندگی یک مشت خانواده بی‌گناه و بی‌سرپرست به آستان مبارک پناه برده‌ایم جناب اشرف همیشه با کرامت و عطف تامی با حسن نیتی که دارند ما را به عنایات و توجهات مخصوصه خود امیدوار ساخته‌اند، ولی از آنجایی که روح آزده و قلب تیرخورده همیشه آماج تهاجمات افکار گوناگون است به طوری که اطلاع به دست آورده‌ایم مدعیان با سابقه خانواده صدر قاضی و سیف قاضی که در مه‌باد از هرگونه دسیسه‌بازی و پرونده‌سازی کوتاهی نکردند اکنون با نقشه‌های تازه‌ای به تهران آمده و

شب و روز مشغول تحریکات و انتریک می‌باشند و از قرار معلوم مقامات و اشخاص مختلفی نیز آنها را هدایت و راهنمایی می‌کنند چون تنها ملجأ و پناهگاه ما آستان جناب اشرف می‌باشد. از این جهت خواستیم نخست‌وزیر محبوب خود را از تحریکات ناجوانمردانه مدعیان و دشمنان خانواده خود که در تهران ادامه دارد مستحضر ساخته و استدعا نمایم که امر



مجلسه ملی در محرابخانه فوج مظفر

و مقرر فرمایید هر چه زودتر تکلیف یک مشت خانواده افتاده و بی‌سرپرست را تعیین فرمایند در خاتمه بقای عمر جناب اشرف و موفقیت دولت ایشان را از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌نمایند. (۱۰۰)

این خوشبینی به قوام السلطنه تا این اواخر ادامه داشت و در این سال‌ها (۱۳۲۹) داماد قاضی محمد یعنی هاشم شیرازی مدعی می‌شود که تلاش قوام السلطنه برای عدم اجرای حکم ابتدا امیدبخش بوده و از اعدام آنها در بهمن و اسفند ۱۳۲۵ جلوگیری شده ولی روز دهم فروردین ۱۳۲۶ رزم‌آرا حکم محکومیت آنان را به مرحله اجرا گذارد و قوام سخت ناراحت شد و روابط خود را با رزم‌آرا قطع نمود. رزم‌آرا هم با حمایت شاه در سلک مخالفین قوام درآمد. قوام با صدر قاضی روابط نزدیکی داشت و از اعدام وی سخت ناراحت شد. (۱۰۱) هاشم شیرازی مدعی

است تیمسار مقبلی رئیس دادگاهی بود که دکتر مصدق را محاکمه کرد. آن زمان ارتش ایران به چهار سپاه تقسیم می‌شد. تیمسار مقبلی، فرمانده سپاه اول در مه‌باد شد به آقای علی قاضی (پسر قاضی محمد) پیشنهاد کردم قبل از عزیمت تیمسار مقبلی به مه‌باد در تهران با او ملاقات و عرض تبریک بگوییم. .. [تیمسار مقبلی به علی قاضی پسر قاضی محمد] گفت من از طرف اعلیحضرت مأموریت دارم بی عدالتی‌هایی

عزیز لطفی در چند نوبت خطاب به شاه، نخست‌وزیر و سایر مقامات گزارشی از وضعیت مه‌باد، فعالان کومله همچون قاضی محمد، علی ربیحانی و دیگران را معرفی و نسبت به تهدیدات جانی خود توسط کومله اظهار نگرانی می‌کند

راکه نسبت به خانواده شما شده است جبران کنم. از گفته تیمسار مقبلی استنباط می شود که شایعه این که رزم آرا به توصیه روس ها اقدام به اعدام قاضی ها آن هم با آن عجله کرده است تا حدی درست به نظر می رسد. (۱۰۲) بعدها هاشم شیرازی سازمان نظامی حزب توده را متهم می کند که در اعدام قاضی ها نقش داشته است. تا از این طریق زمینه نارضایتی از شاه را در منطقه تقویت کند. سایر اسناد نیز در این مورد بر ابهامات می افزاید. از سوی نفوذ حزب توده در دادستانی ارتش در آن سال ها از سوی مقامات حزب توده تصریح و تأیید شده است. اردشیر آوانسیان به عنوان یکی از کمونیست های قدیمی ایران و رهبران حزب توده در خاطرات خود در این باره می گوید ما در دادستانی ارتش یا بهتر بگویم در محاکمات ارتش نفوذ داشتیم. این خود بد نبود چرا که در سال های بعد که حزب را غیر قانونی اعلام کردند این رفقای محاکمات ارتش خیلی از رفقای ما را نجات دادند بدین معنی که دوسیه ها در دست آنها بود، هر طوری که می خواستند رفقای ما را محاکمه می کردند، یا آنها را به حبس های کمی محکوم می کردند یا آنها را آزاد می کردند. (۱۰۳)

اما از دیگر سو پس از تسلیم قاضی محمد تعدادی از اعضای سازمان نظامیان حزب توده همچون سروان ظهیری، سروان خاکزادی و سروان شعاری دستگیر و اگرچه پس از محاکمه به ۱۰ و ۱۵ سال زندان محکوم شدند اما آنان به همراه ده نفر از درجه داران ارتش در صبح ۲۵ دی ماه ۱۳۲۵ اعدام شدند. (۱۰۴)

البته این ادعا در شماره پیشین چشم انداز (کردستان همیشه قابل کشف) توسط ابراهیم یونسی که اتفاقاً خود در جوانی عضو سازمان نظامی حزب توده بوده به شدت رد گردید. اگرچه آن گونه که محمدرضا سیف قاضی در کتاب اسرار محاکمه قاضی محمد و یارانش می گوید قاضی حتی در زندان و در روزهای پیش از زندان اعتماد خود را به شوروی از دست نداده بود. او می نویسد که قاضی محمد می گوید من و ملت من دست برادری و دوستی شوروی را گرفته ایم و از کمک ها و حمایت های آنان استقبال می کنیم. (۱۰۵) ایرج اسکندری یکی از برجستگان حزب توده هم می گوید در جریان ملاقات اواخر ژانویه یا اوایل فوریه ۱۹۵۰ با قوام در پاریس قوام در مورد اعدام قاضی ها به اسکندری گفته است حتی راجع به اعدام برادران قاضی من به هیچ وجه مستحضر نبودم و وقتی اطلاع حاصل کردم، نزد شاه رفته جدا اعتراض کردم او خندید و گفت من هم با این کار موافق نبودم. فرماندهان نظامی این کار را کرده اند. (۱۰۶) دانا آدامز شمدت هم از قول سفیر امریکا در ایران می نویسد که شاه گفته قاضی ها را اعدام نمی کند. اما رزم آرا

بالاخره قاضی ها را اعدام نمود. (۱۰۷) روزولت هم می گوید قبل از رفتن من از تهران، رزم آرا به مهاباد رفت و من دلایل داشتم که یقین کنم مأموریت نظارت بر اعدام برادران قاضی به او سپرده شده است. (۱۰۸) چرایی شکست

عبدالله اوجالان و آرچی روزولت علت اصلی فروپاشی ساختار حرکت قاضی محمد را عدم مساعدت شوروی ها می دانند و عبدالله اوجالان می گوید در پایان جنگ جهانی دوم با مساعدت ارتش سرخ روسیه، جمهوری های آذربایجان و مهاباد ایجاد شدند و به دنبال آن با قطع مساعدت های ارتش سرخ و نیز همکاری و کمک دولت های امپریالیست به ایران، دولت توانست این جمهوری ها را سرکوب نماید. (۱۰۹) روزولت هم می گوید علت مستقیم و عمده فروپاشی جمهوری، محقق نشدن پشتیبانی اتحاد شوروی از آن بود. در سال ۱۳۵۷ صالح نیکبخت نیز فروپاشی دولت قاضی محمد را به عوامل داخلی در مهاباد ارجاع می دهد و می گوید دولت خودمختار کرد با مقاومت ارتجاع داخلی روبه رو شد و عدم همکاری اکثریت عشایر با حکومت خودمختار، نفوذ فئودال ها در رهبری و همچنین عنایت نکردن به مسئله اصلاح ارضی و نکشیدن دهقان به داخل جنبش موجب شکست حکومت خودمختار قاضی محمد شد. (۱۱۰) ریچارد کاتم هم معتقد است رؤسای قبایل کرد نسبت به روس ها تفرق تاریخی داشتند و جمهوری مهاباد را دست نشانده شوروی ها می دانستند. به

علاوه تسلیم شدن به یک قدرت شهری ولو این قدرت از آن کردها باشد، جاذبه ای برای این رؤسای ایل نداشت و در نتیجه وقتی قاضی محمد خواهان حمایت مسلحانه قبایل کرد باشد جواب مساعدی دریافت نکرد. (۱۱۱) روزولت همچنین مدعی است افزون بر علل و موجبات تاریخی و اجتماعی و مذهبی ای که عشایر را به مخالفت با حکومت مورد حمایت شوروی برمی انگیزخت. علل و جهات اقتصادی نیرومندی هم موجود بود. مایه معاش بخش بزرگی از مردم قبایل کرد محصول توتون بود و این مردم اکنون با جداماندن از بقیه بازار ایران سخت در مضیقه بودند. (۱۱۲)

هرچند حزب دموکرات کردستان به دبیرکلی دکتر قاسملو در سی امین سال تأسیس جمهوری مهاباد علت شکست را متوجه قاضی محمد و رهبری حزب دموکرات در آن سال ها می داند حزب دموکرات کردستان چنین تحلیل می کند علت اصلی وضعی که پیش آمد و منجر به پیروزی بسیار آسان ارتجاع ایران شد، ضعف رهبری احزاب مترقی ایران بویژه حزب توده ایران، فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات بود... رهبری جمهوری کردستان که از پشتیبانی بی شائبه مردم

هرچند حزب دموکرات کردستان به دبیرکلی دکتر قاسملو در سی امین سال تأسیس جمهوری مهاباد علت شکست را متوجه قاضی محمد و رهبری حزب دموکرات در آن سال ها می داند حزب دموکرات کردستان چنین تحلیل می کند علت اصلی وضعی که پیش آمد و منجر به پیروزی بسیار آسان ارتجاع ایران شد، ضعف رهبری احزاب مترقی ایران بویژه حزب توده ایران، فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات بود... رهبری جمهوری کردستان که از پشتیبانی بی شائبه مردم کردستان بر خوردار بود، می پایست به مقاومت همه جانبه ای دست می زد. حتی اگر شانس پیروزی هم زیاد نبود این ضرورت داشت. تسلیم بی قید و شرط در مقابل دشمنی که بارها درندگی و حیوان صفتی خود را نسبت به خلق کرد ثابت کرده بود، جز این عواقب و خیم نتیجه گیری نمی توانست باشد

کردستان برخوردار بود، می‌بایست به مقاومت همه جانبه‌ای دست می‌زد. حتی اگر شانس پیروزی هم زیاد نبود این ضرورت داشت. تسلیم بی‌قید و شرط در مقابل دشمنی که بارها درندگی و حیوان صفتی خود را نسبت به خلق کرد ثابت کرده بود، جز این عواقب وخیم نتیجه‌گیری نمی‌توانست باشد. (۱۱۳)

عدم انتشار کامل اسناد مربوط به جمهوری مهاباد، علل تسلیم قاضی محمد و نیز محاکمه و اعدام قاضی‌ها موجب بروز ابهامات زیاد شده و گاه مبالغه‌ها جانشین واقعیات گردیده است. امید است با انتشار مجموعه اسناد دولتی، بازماندگان آن دوران، اسناد حزبی و حتی اسناد خارجی در این خصوص زمینه‌آرزیابی واقع‌بینانه‌ای از قضایا فراهم شود. برخی منابع با توجه به فقر اسناد اقدام به انتشار غیرمستند و مبالغه‌آمیز مطالبی می‌کنند که با واقعیات آن روزگار تناسبی ندارد. به‌عنوان نمونه مازف گولی در کتاب ژینوساید ملت کرد مدعی است با سرنگونی جمهوری کردستان علاوه بر اعدام رهبران، ۱۵۰۰۰ کرد دیگر جان باختند. (۱۱۴) این‌گونه ارقام بسیار مبالغه‌آمیز گاه بر ابهامات موجود

خواهد افزود. برخی محققان معتقدند در اسناد امروزی معلوم شده کل کسانی که توسط رژیم شاهنشاهی به جوخه مرگ سپرده شده‌اند و یا در جریان مقابله با حکومت شاه کشته در کل کشور به ۵۰۰۰ نفر نمی‌رسد! حال چگونه ۱۵ هزار کرد پس از این ماجرا کشته شده و در هیچ سندی هم به نام و نشان این افراد ارجاعی صورت نگرفته خود داستان دیگری است! مبالغه‌آمیز بودن این رقم هنگامی برجسته‌تر می‌شود که آن را با جمعیت شهر مهاباد در آن روزگار مقایسه نماییم. در مهاباد دهه ۲۰ حداکثر ۲۰ هزار نفر سکونت داشتند!

باری اعدام قاضی‌ها پایانی بر این بخش از تحولات منطقه مکریان بود. اما اشتباه فاحشی که از سوی رژیم شاه و نیروهایش در اعدام قاضی‌ها صورت گرفت منشأ تأثیرات دنباله‌داری تا سال‌های بعد گردید. فهم تاریخی آن‌گونه که هست نه آن‌گونه که ما می‌خواهیم در ذات خود یک ارزش است. ممکن است با باورهای سیاسی و ایدئولوژیک بتوان پندارهای خود را بر تاریخ تحمیل کرد و مارکس‌گونه قالب بخشید و با این قالب‌های ذهنی تحمیلی با جان و پوست و گوشت و خون جوانان و مردمان حیات بخشید تا دمی در این وهم بیاسیم و بر خود بیاییم که خلقی را با همه هستی‌شان یعنی با جان و فرزندان و کسانشان در قربانگاه همراه خود به ناکجا آباد روان کرده‌ایم! این هستی‌سوزی و آدم‌سوزی را کدام کسان باید داور باشند؟ دآوری باید به کجا برود؟! و چه کسی را باید به دآوری برگزید؟

گزارش صفحات پیش مربوط به مهاباد نشان می‌دهد که مکریان چه اندازه از این پیچیدگی اوضاع سودزبان دیده است و لذا نوع کنش‌گری سیاسی بدون فهم این پیچیدگی‌ها چه زیان‌ها که بر مردم تحمیل نخواهد کرد! ضمیمه دیگر این روایت تاریخی دغدغه‌های انسانی است. فهم مکانیکی و قالبی از تاریخ، فرهنگ و کنش‌گری سیاسی چه پیامدی برای منطقه داشته و دارد؟ آیا جان و سرنوشت هزاران انسان و خصوصاً مردمان نیک‌سروش کردستان ارزش آن را ندارد تا گذشته را چراغ راه آینده بدانیم؟ آیا هر نوع تحلیل و یا کنش‌گری سیاسی نباید معطوف به جان و سرنوشت و حتی توسعه مادی منطقه باشد؟ نمی‌توان تحلیل کرد، به کنش‌گری سیاسی پرداخت، قالب و چارچوب ساخت و بر آن تعصب ورزید و مردم را به همراهی خواست اما برای جان آنها، و برای هستی آنها ارزشی قائل نبود؟ چه کسی یا کسانی مسئولیت جان صدها قربانی شش دهه اخیر این مناطق را باید بپذیرد؟ تنها یک طرف این کارزار یا هر دو بخش هر یک باید سهمی را به اندازه مسئولیتشان بپردازند.

یک نظریه پیشنهادی و ارزیابی واقع‌بینانه

پایان سخن در این بخش به ارزیابی اهداف قاضی‌ها و خصوصاً قاضی محمد در این تحولات می‌پردازد و در نظر برخی محققین قاضی محمد سهم مهمی در تکوین و تعیین مسیر تحولات سیاسی دهه ۲۰ در منطقه مکریان ایفا نمود و حتی سهم وی از کومله ژ. ک در پیدایش قوم‌گرایی سیاسی کرد بیشتر است. مجتبی برزویی نویسنده کرد در کتاب اوضاع سیاسی کردستان در این زمینه می‌گوید برخلاف نظر معمول بیشتر مورخان و محققان تاریخ کردستان، سهم قاضی محمد در ایجاد تحولاتی که به پیدایش ناسیونالیسم سیاسی کرد انجامید بسیار بیشتر از فعالیت کومله ژ. ک است. اقدامات قاضی محمد از زمان سقوط رضاشاه تا هنگام عضویتش در کومله‌ی ژ. ک است. یعنی از شهریور ماه ۱۳۲۰ تا تابستان ۱۳۲۴ عبارت هستند از:

- ۱- تلاش برای کسب حمایت یکی از دو قدرت اتحاد شوروی و انگلستان برای تجزیه کردستان و ایجاد کشور مستقل کرد.
- ۲- تلاش برای مهار قدرت عشایر و رفع اختلافات میان طوایف گوناگون کرد و دادن نوعی جهت سیاسی به اعتراضات و نارضایتی‌های عشایر و هدایت آن بر ضد دولت مرکزی.
- ۳- تلاش برای ایجاد مانع بر سر راه ترمیم و اعاده نفوذ اداری و نظامی دولت مرکزی در غرب و جنوب آذربایجان.
- ۴- قاضی محمد از همان سفر اول به

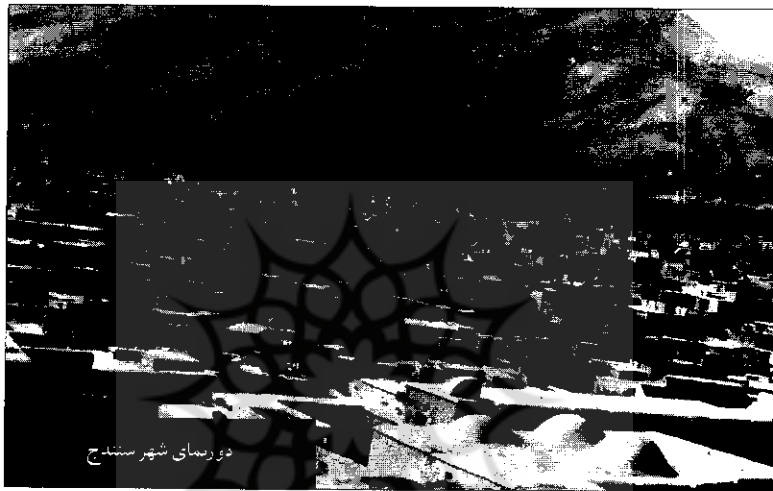
سرلشکر فیوضی دادستان دادگاهی که قاضی‌ها را محاکمه و محکوم نمود در خاطرات خود نیز اشاره به دفاعیات قاضی محمد دارد که در آن قاضی محمد دولت را به دلیل ناتوانی در اعمال حاکمیت و تسلط بر اوضاع داخلی سرزنش می‌کند. فیوضی نقل می‌کند "قاضی در دفاعیات خود نسبت به رفتار دولت مرکزی اعتراض کرده و می‌گفت من از این گوشه دادگاه علیه مقامات دولت مرکزی اعلام جرم می‌نمایم زیرا دولت در سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۰ قدرت اداره کشور را نداشت و نتوانست به منطقه ما نیرو اعزام دارد تا بدین ترتیب حاکمیت خود را تأمین و بر اوضاع مسلط باشد. همان‌طور که در ظرف چندسال اخیر با وجود سفارتخانه‌های متعددی در تهران دولت در برابر روس‌ها تسلیم و نتوانسته است ارتش خود را به استان‌های شمالی بفرستد چنان‌که چند بار روس‌ها جلوی ستون‌های اعزامی را در میانه و میاندوآب گرفته و بدین ترتیب ناگزیر به پیروی از دستورات روس‌ها بوده است. به خدا من هم مجبور بوده‌ام.

اتحاد شوروی دریافت که روس‌ها طرح‌هایی برای آینده منطقه در دست اجرا دارند، بنابراین کوشید رهبری جناح هوادار شوروی را دست بگیرد و به این منظور نقش رابط میان مردم خود و شوروی‌ها را به عهده گرفت. در مجموع باید گفت او توانست موقتاً عشایر را از دولت مرکزی دور کند، ولی با تشکیل جمهوری مهاباد و پررنگ‌تر شدن نفوذ شوروی‌ها در رویدادهای منطقه جریان عشایری سرانجام جانب دولت ایران را گرفت. (۱۱۵) برمبنای نظر این دسته از محققان قاضی محمد به همراهی برادرش صدرقاضی و عموزاده‌اش محمدحسین سیف قاضی در پی ایجاد کردستانی مستقل از ایران بود. این فرضیه البته با شواهد و مستندات متعددی برای تأیید و پذیرش برخوردار است. شواهدی چون عضویت در

کومله، ارتباط نزدیک با شوروی‌ها تغییر نام کومله ژ-ک به حزب دموکرات کردستان به توصیه شوروی‌ها، حمایت از درخواست امتیاز نفت شمال توسط شوروی‌ها، اعلام جمهوری مهاباد و... اما برای رد این فرضیه یا لاقلاً برخورد احتیاط‌آمیز با آن، شواهد و مستندات فراوان دیگری نیز وجود دارد. ارتباط مستحکم و دیرین قاضی محمد و بقیه قاضی‌ها با حکومت در

سالیان متمادی از جمله پذیرش مسئولیت‌های اداری، عضویت در مجلس شورا (صدرقاضی)، ملاقات متعدد با شاه (قاضی محمد) و دریافت هدیه از او، حقوق ماهانه قاضی‌ها از منابع دولتی و نظامی ایران و ائتلاف حزب دموکرات کردستان با قوام و حزب دموکرات ایران و نهایتاً تسلیم مهاباد به قوای دولتی بدون جنگ و درگیری به علاوه ده‌ها سال رویه ایران دوستی و ایران‌گرایانه قاضی‌ها که تاکنون چندان مورد مطالعه قرار نگرفته است.

از سوی دیگر می‌توان فرضیه دیگری برای نقش قاضی‌ها در تحولات مهاباد و اهداف آنان قائل شد. این فرضیه نیز از جهاتی حائز اهمیت است. بنابراین فرض "حفظ ثبات مهاباد و امنیت شهروندان در برابر هجوم عشایر و هرگونه ناامنی دیگر دلیل اساسی و اصلی قاضی‌ها برای ایفای نقش در تحولات سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ مهاباد می‌باشد." و "تشکیل حزب و



دورسای شهر سنندج

نزدیکی همزمان به شوروی و مقامات دولتی و نظامی در تهران و سایر رویدادهای سیاسی عرضی هدف اصلی یعنی فرج بر حفظ امنیت مهاباد بوده است "چرا که قاضی‌ها از ماجراجویی عشایر، انگیزه‌های شوروی، نبود نیروهای دولتی در منطقه و ناامنی ناشی از آن بیش از دیگران آگاه بوده‌اند. به عنوان نمونه‌ای از مستندات این فرضیه می‌توان علاوه بر اسناد متعددی که در صفحات پیش ارائه شد به اسناد دیگری نیز اشاره داشت. همچون تعهد روسای عشایر منطقه مکریان به همراه صدرقاضی به نمایندگی از قاضی محمد در مورخه ۲۱/۶/۳۱ برای حفظ انتظامات آن صفحات جدید به خرج داده خصوصاً از حمل گندم، خواربار قاچاق، به طور کلی جلوگیری نمایند تا جایی که سریع‌القلم فرماندار مهاباد گزارش می‌دهد.

چنانچه تلگرافاً هم

عرض‌الحق آقای صدرقاضی زحمات بسیار در تأمین این حوزه متحمل شده و در راه خدمت دولت خدمات برجسته انجام داده و در این مدت دارای امتیازی نشده که اسباب امیدواری دلگرمی‌شان باشد لهذا در ضمن برقراری سوار استدعا کردم که علاوه بر دوپست و ده سوار بیست سوار هم به نام طایفه قضاات به اسم مشارالیه

پذیرفته شود خیلی به موقع خواهد بود. " ضمن آن‌که در تمام تحولات سال ۲۰ تا ۲۵ قاضی محمد عشایر را به همراهی گرفته و حتی روسای عشایر را به عنوان ژنرال‌های خویش در هنگام تأسیس جمهوری برگزید. سرلشکر فیوضی دادستان دادگاهی که قاضی‌ها را محاکمه و محکوم نمود در خاطرات خود نیز اشاره به دفاعیات قاضی محمد دارد که در آن قاضی محمد دولت را به دلیل ناتوانی در اعمال حاکمیت و تسلط بر اوضاع داخلی سرزنش می‌کند. فیوضی نقل می‌کند "قاضی در دفاعیات خود نسبت به رفتار دولت مرکزی اعتراض کرده و می‌گفت من از این گوشه دادگاه علیه مقامات دولت مرکزی اعلام جرم می‌نمایم زیرا دولت در سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۰ قدرت اداره کشور را نداشت و نتوانست به منطقه ما نیرو اعزام دارد تا بدین ترتیب حاکمیت خود را تأمین و بر اوضاع مسلط باشد. همان‌طور که در

اتحاد جماهیر شوروی از سالیان پیش از ۱۳۲۰ فعالیت‌های خود را در ایران و خصوصاً در منطقه مکریان و مهاباد شروع کرده و جاسوسان این رژیم در حال پیگیری مطامع کرم‌لین در منطقه بودند و با اشغال ایران این فعالیت‌ها در منطقه مکریان و آذربایجان سمت و سوی ویژه‌ای می‌یابد. درخواست نفت شمال از سوی شوروی‌ها و مقاومت ملیون ایرانی خصوصاً دکتر مصدق که با طرح موازنه منفی در مجلس چهاردهم موجب ناکامی شوروی‌ها در دستیابی به این امتیاز می‌شود موجب گسترش تلاش دستگاه رهبری شوروی و ارائه استراتژی تازه آنان در منطقه تحت نفوذ آنها خصوصاً تبریز و مهاباد می‌گردد

ظرف چندسال اخیر با وجود سفارتخانه‌های متعددی در تهران دولت در برابر روس‌ها تسلیم و نتوانسته است ارتش خود را به استان‌های شمالی بفرستد چنان‌که چند بار روس‌ها جلوی ستون‌های اعزامی را در میانه و میاندوآب گرفته و بدین ترتیب ناگزیر به پیروی از دستورات روس‌ها بوده است. به خدا من هم مجبور بوده‌ام. مجبور بوده‌ام!" (۱۱۶) البته برای رد این فرضیه و یا برخورد احتیاط‌آمیز با آن هم دلایل و شواهد بسیاری وجود دارد. لذا با جمع دو فرضیه فوق می‌توان به فرضیه سومی رسید که تا حدی بیش از دو فرضیه فوق قابل دفاع (مبتنی بر شواهد و مستندات) باشد.

قاضی‌ها از جمله خانواده‌های سرشناس، معتبر خوشنام مهاباد بوده‌ که هم از سوی مردم مورد توجه و احترام بوده و هم حکومت به دلیل نفوذ اجتماعی قاضی‌ها برایشان شأن و منزلت ویژه‌ای قائل بود. عضویت قاضی‌ها در نظام اداری منطقه و مناسبات حسنه با دولتمردان نمودی از این جایگاه آنان بود. این نزدیکی به دولت به حدی ریشه‌دار بود که حتی تا سال ۱۳۲۴ و علیرغم درخواست مقامات لشکری و نظامی از دولت برای قطع حقوق ماهانه قاضی‌ها که از منبع دارایی، ارتش و ژاندارمری تأمین می‌شد باز مقامات دولتی بر دوستی قاضی‌ها تأکید داشتند و رفتار و نظر برخی مقامات ارتش را نه مبتنی بر وقایع مهاباد بلکه مبتنی بر سوءنیت آنان ارزیابی می‌نمودند. از دیگر سو قاضی‌ها برای جلب نظر مقامات دولتی ضمن حفظ روابط حتی سعی در تحکیم موقعیت خود داشتند. عضویت صدرقاضی در مجلس چهاردهم، دیدارهای متعدد قاضی محمد با شاه و نخست‌وزیران و وزرا و استناداران از جمله شواهد این تلاش‌هاست. در این فرایند حتی قاضی‌ها در مخالفت با انتصاب برخی رقبای محلی از دربار و حکومت هم همراهی می‌طلبیدند.

از دیگر سو قاضی‌ها در کانون تحولات داخلی مهاباد قرار داشتند. تأسیس دو حزب کومله ژ.ک و دموکرات تلاش در رفع اختلاف عشایر، تأسیس بی‌سروصدای جمهوری و سپس بعد از کمتر از چهارماه تلاش در جهت ائتلاف با قوام در حزب دموکرات ایران و فراموشی عنوان رئیس جمهوری مهاباد و نهایتاً تصمیم بر عدم مقاومت در برابر ارتش در هنگام عزم نظامیان برای ورود به مهاباد نمودی از اقتدار بی‌چون و چرای قاضی‌ها در مهاباد است. حتی انحصار توزیع کالاها و ارسالی از مرکز چون قندوشکر مهاباد با قاضی‌ها است و این اقتدار تا جایی است که عشایر "دولتخواه" از سهمیه کمتری برخوردار می‌شوند. همزمان قاضی‌ها در سمت‌وسوی دیگری ایفاگر نقش‌های حساسی بودند. کنترل چگونگی رابطه "مهاباد" با شوروی و "باقراف"، "پیشه‌وری" و "فرقه دموکرات آذربایجان" از دیگر ابعاد این نقش حساس بود.

اما در کنار این رهبری بلامنازع قاضی‌ها بر مهاباد در هنگامه خلأ قدرت دولت در منطقه روی دیگر سکه یعنی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مهاباد در ایران آن روز با توجه به حضور نیروهای شوروی بسیار مهم و لذا قابل بررسی است. امری که گوشه‌ای از آن در خلال اسناد ارائه شده در صفحات قبل مورد اشاره قرار گرفت.

اتحاد جماهیر شوروی از سالیان پیش از ۱۳۲۰ فعالیت‌های خود را در ایران و خصوصاً در منطقه مکریان و مهاباد شروع کرده و جاسوسان این رژیم در حال پیگیری مطامع کرم‌لین در منطقه

بودند و با اشغال ایران این فعالیت‌ها در منطقه مکریان و آذربایجان سمت و سوی ویژه‌ای می‌یابد. درخواست نفت شمال از سوی شوروی‌ها و مقاومت ملیون ایرانی خصوصاً دکتر مصدق که با طرح موازنه منفی در مجلس چهاردهم موجب ناکامی شوروی‌ها در دست‌یابی به این امتیاز می‌شود موجب گسترش تلاش دستگاه رهبری شوروی و ارائه استراتژی تازه آنان در منطقه تحت نفوذ آنها خصوصاً تبریز و مهاباد می‌گردد. این تحولات در راهبرد شوروی در ارتباط با آذری‌ها و کردها دارای ابعاد متعدد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و حتی نظامی بود و باید دقت کرد که به فرض اگر قاضی محمد و سایر قاضی‌ها (صدر و محمدحسین سیف قاضی) هم نبودند به هر حال توسط شوروی‌ها این سیاست جاری می‌شد و طراحی و تدوین این راهبردها و اجرای آن نه توسط قاضی‌ها و یا به واسطه قاضی‌ها بلکه توسط شوروی‌ها و به واسطه منافعی چون دریافت امتیاز نفت شمال، فشار بر ترکیه و تقویت کمونیست‌های ایرانی صورت می‌گرفت. لذا شوروی مستقل از بود و نبود قاضی‌ها سیاست‌های برتری طلبانه خود را سامان داده بود و این سیاست‌ها لزوماً قائم به وجود قاضی‌ها نبود.

همچنین مهاباد یعنی شهری با حدود ۲۰۰۰۰ جمعیت در موقعیت ویژه‌ای قرار داشت. ایلات و عشایر کرد هم چون ایلات ده‌بکری، بیک‌زاده‌ها، منگور، شکاک، زرزار و مامش و... دور و نزدیک آن پراکنده و البته از ناحیه این ساختار ایلی گذشته از روابط بازرگانی و اجتماعی، خطرانی هم مهاباد را تهدید می‌کرد. رقابت ایلات با یکدیگر هم بر این فضای ملتهب سنگینی می‌کرد. این ویژگی ساختی هم نمی‌تواند به وجود قاضی‌ها نسبت داده شود، یعنی مهاباد با قاضی‌ها یا بدون قاضی‌ها در هر حال با واقعیتی باعنوان عشایر و ایلات و رقابت‌های آنان روبه‌رو بود و هر آن امکان قتل و غارت و نابسامانی مهاباد امکان‌پذیر بود. کما این‌که تنها شرط قاضی برای تسلیم در برابر سرتیپ همایونی ورود قوای ارتش به مهاباد قبل از عشایر منطقه است!

حضور تعدادی از فعالان سیاسی کرد عراقی در مهاباد و شکل‌گیری تدریجی گفتمان قوم‌گرا در میان عده‌ای از شهروندان مهاباد به تاسی از کردهای عراقی پدیده دیگری است که در سال‌های ۲۱ به بعد خود را نشان می‌دهد. نزدیکی مهاباد به مرز، خلأ قدرت ناشی از فروپاشی رژیم رضاشاه و بازوی نظامی آن یعنی ارتش در منطقه از جمله دلایل این امر است. کما این‌که در خاک عراق به دنبال شیخ‌احمد بارزانی و تأسیس حزب کومله و حزب هیوا بخشی از فعالان سیاسی کرد عراقی نظری هم به ایران و کردهای ایرانی داشتند. حضور انگلیسی‌ها و منافع آنها در شمال عراق نباید از نظر دور بماند. آیا این رویدادها قائم به قاضی‌ها است؟ به نظر می‌رسد بدیهی‌ترین پاسخ این سوال این باشد که این ویژگی ساختاری نمی‌تواند زاییده وجود و حضور قاضی‌ها باشد. ویژگی منحصر به فرد و تاریخی دیگری که ظهور و حدوث آن فارغ از وابستگی به نقش قاضی‌ها است، فروپاشی رژیم رضاشاه، اشغال ایران توسط روس و انگلیس و حضور شوروی‌ها در مناطق شمالی ایران است. این ازهم‌پاشیدگی و خلأ قدرت زمینه‌ساز بروز ناآرامی‌ها در هر منطقه‌ای است!

زمین‌گیرشدن قوای دولتی و ازهم‌پاشیدگی ساختار ارتش حتی درهنگام یک سیل و زلزله هم ناامنی به‌دنبال دارد!

ملاحظه می‌شود ویژگی‌های ساختی روابط اجتماعی در منطقه مکریان و ایران و حتی در عرصه‌های بین‌المللی آن روز خود را بر آحاد جامعه تحمیل می‌کند و البته نخبگان جامعه (به معنای جامعه‌شناسی آن) در این شرایط ایفاگر نقش تاریخی خود می‌باشند. رابطه تحولات فوق و قاضی‌ها رابطه دوسویه است. تحولات و ویژگی فوق حادث می‌شود و قاضی‌ها در کنار تحولات به ایفای نقش می‌پردازند و حتی سعی در مهار برخی بحران‌ها یا جهت‌دادن به برخی تحولات دارند. این رابطه دوسویه فرد و جامعه و در اینجا رابطه دوسویه قاضی‌ها و مه‌آباد (با آن ویژگی‌ها) نمود خود را در جریان تحولات ۲۰۲۵ مه‌آباد نشان می‌دهد. هرچند قاضی‌ها سعی در اثرگذاری داشتند و تا حدی هم در برخی زمینه‌ها در دستیابی به اهداف خود موفق بوده‌اند اما در نهایت جان خود را بر سر این رابطه دوسویه فرد و جامعه از دست دادند. مه‌آباد و ساختار عشیره‌ای آن قاضی‌ها را به صدر نشانید و همین ساختار به همراه تحولات داخلی و خارجی، آنها را بر پای چوبه دار کشانید. قاضی محمد، صدر قاضی و محمد حسین سیف قاضی هرچند دورانی طولانی از عمر خویش را با رویکردی ایران‌گرایانه سپری کرده و حتی سالیان دراز در مشاغل دولتی به‌عنوان معتمدین حکومت در منطقه ایفای نقش کردند اما در جریان حوادث مه‌آباد در نهایت، اعدام شدند. شاید نتوان دلایلی برای تغییر نگرش قاضی‌ها نسبت به ایران و ضدیت با ایران یافت اما سیر تحولات و نیز عدم درک صحیح نخبگان مستقر در تهران از اوضاع منطقه و حضور قدرتمند نیروهای شوروی در شمال کشور و دیگر عوامل موجب شد حوادثی در منطقه بروز و نمود یابد که اثرات دیرپایی داشت.

حکومت با استفاده از خروج ارتش شوروی از منطقه و فشار افکار عمومی به سرعت در پی بازگرداندن اقتدار خویش در تبریز و سپس مه‌آباد برآمد. نبود ارتباط ارگانیک قاضی‌ها با نخبگان ایرانی (به جز توده‌های‌ها) و نیز تکیه حاکمیت به ارتش برای اعاده نظم و ثبات موجب شد تا کمترین اعتراضی به محاکمه و دستگیری و نهایتاً اعدام قاضی‌ها در تهران صورت نگیرد. کما این‌که برخی از رقبای محلی و نیز ناراضیان مه‌آباد به‌عنوان کانون فشار در جهت اعدام قاضی‌ها عمل نمودند و این‌گونه است که پرونده تحولات مه‌آباد با استقرار قوای دولتی ورق می‌خورد. اگرچه این پرونده در سال‌های بعد باز به جریان افتاده و بر حجم اوراق آن افزوده گردید. این تحلیل نافی این فرض نیست که بخش دیگری از مردم مه‌آباد مخالف دستگیری، محاکمه و اعدام قاضی‌ها بودند اما مخالفت آنان زمینه بروز نیافت. امید است در کنار روایت تاریخی ارائه شده در این صفحات از این تحولات، صاحبان اندیشه و سایر محققان روایات انتقادی خود را نسبت به این گفتار ارائه نمایند.

منابع:

۱. خاطرات سر لشکر محمود امین، مه‌نامه ارتش شاهنشاهی، شماره شش، شهریور ۱۳۵۲، ص ۸۷.
۲. شماره ۵۰۸ مورخ ۱۳۱۹/۵/۳ عطف به نامه ۸۷۶۴۶ مورخ ۱۳۱۹/۵/۳.
۳. محمودزاده، قادر (آسو) خاطرات زندگی پیرماجرای دکتر آسو (چهره مه‌آبادی)، انتشارات هور، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۴. خاطرات آقابکف، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان - نشر پیام ۱۳۵۷، ص ۱۳۲-۱۳۰ نقل از تاریخ مه‌آباد - صمدی، ص ۹۹-۹۶.
۵. خاطرات دکتر آسو - قبلی.
۶. کاوه، مصطفی، مونوگرافی سقر، ناشر مولف، ۱۳۷۰، ص ۱۰۳.
۷. خاطرات دکتر آسو: ص ۱۲۱-۱۲۱.
۸. کوچرا، کریس، جنبش ملی کرد، ابراهیم یونسی، ص ۱۹۷.
۹. شماره ۱۲۳۸۹ مورخ ۲۰/۹/۱۵.
۱۰. شماره ۱۵۶۴ مورخ ۲۰/۱۱/۲۵.
۱۱. شماره ۱۶۳۷ مورخ ۲۰/۱۱/۲۵.
۱۲. شماره ۱۸ مورخ ۲۰/۱۲/۷.
۱۳. شماره ۵۱۲ مورخ ۲۰/۱۲/۱۷.
۱۴. شماره ۱۸۵۸ مورخ ۲۰/۱۲/۲۱.
۱۵. شماره ۱۸۷۶ مورخ ۲۰/۱۲/۲۴.
۱۶. شماره ۸۹۰۵ مورخ ۲۱/۶/۱۹.
۱۷. شماره ۵۷۶ رن مورخ ۲۱/۱/۲۳.
۱۸. قبلی.
۱۹. کوچرا، جنبش ملی کرد، ص ۲۰۶.
۲۰. سلیمی، هاشم، خاطرات دکتر هاشم شیرازی، انتشارات توکلی ۱۳۷۹، ص ۱۰۰-۹۹.
۲۱. سجادی، علاء الدین، تاریخ جنبش‌های کردستان، رئوف کریمی انتشارات کردستان ۱۳۸۱، ص ۲۳۵.
۲۲. تاریخ مه‌آباد.
۲۳. کوچرا، جنبش ملی کرد، ص ۲۰۶.
۲۴. برزویی، مجتبی، اوضاع سیاسی کردستان، ص ۲۸۶.
۲۵. خاطرات دکتر هاشم شیرازی.
۲۶. شماره ۳۵۷۵ مورخ ۲۱/۷/۲.
۲۷. مورخ ۲۱/۷/۱۴.
۲۸. تلگراف رمز شهربانی رضائیه شماره ۶۱۳ مورخ ۲۱/۷/۲۱.
۲۹. معاون وزارت جنگ خطاب به نخست وزیر ۲۲۹۴۵ مورخ ۲۱/۸/۲۷.
۳۰. شماره ۱۶۶۸۹ مورخ ۱۳۲۱/۱۰/۱.
۳۱. تلگراف ۱۹۶۵ مورخ ۱۳۲۱/۸/۲۴.
۳۲. شماره ۶۹۶ مورخ ۲۰/۱۰/۲۱.
۳۳. شماره ۱۴۲۹۰ مورخ ۱۳۲۱/۷/۱.
۳۴. شماره ۲۰۹۶ مورخ ۱۳۲۱/۸/۳.
۳۵. شماره ۱۶۴۵۲ مورخ ۲۱/۱۱/۶.
۳۶. شماره ۲۴۲۱ مورخ ۲۳/۱/۲۶.
۳۷. قبلی.
۳۸. شماره ۸۷۸/ن ۵۸۴۳ مورخ ۲۳/۲/۲۳.
۳۹. تلگراف شماره ۱۲ مورخ ۲۳/۲/۱۶ به شماره ثبت ۲۹۷۵ مورخ ۲۳/۲/۲۰.
۴۰. تلگراف شماره مورخ ۲۳/۲/۳۱ با ثبت ۴۳۱۵ مورخ ۲۳/۳/۴.
۴۱. شماره ۷۵۳۵ مورخ ۲۳/۴/۱۷.
۴۲. کی استون، سیاست موازنه منفی انتشار ۱۳۲۷، صورت مذاکرات مجلس، شماره ۲۶۲۴۵۳.
۴۳. شماره قبض ۳۶۴۳ شماره تلگراف ۱۷۹، مورخ ۱۳۲۳/۸/۴.
۴۵. شماره ۱۰۵۲/ن/۴ مورخ ۲۴/۲/۲۲.

۴۶. تلگراف شماره ۱۹۲ شماره قبض ۶۵۹۸ مورخ ۲۳/۱۱/۲۶.
۴۷. شماره ۱۰۳۰۳-۴۵۱۳.
۴۸. شماره ۲۳ شماره قبض ۵۲۴ مورخ ۲۳/۱۲/۲۳.
۴۹. شماره ۲۹۱۷ مورخ ۲۳/۱۲/۲۹.
۵۰. شماره ۲۰۹۹۷ مورخ ۲۳/۱۲/۶.
۵۱. همان مورخ ۲۳/۱۲/۲۰.
۵۲. شماره ۲۸۲۴۲.
۵۳. شماره ۸۷۶۱ مورخ ۲۴/۲/۱۱.
۵۴. شماره ۴۴۵۳/مورخ ۲۴/۲/۱۱.
۵۵. شماره ۵۲۰۷/د مورخ ۲۴/۲/۱۸.
۵۶. درک کینان، کردها و کردستان، مترجم ابراهیم یونسی، نقل از جمهوری مهاباد- روزولت، ص ۱۸۲.
۵۷. مک داول، دیوید، تاریخ معاصر کرد، ابراهیم یونسی -پانیز ۱۳۸۰، ص ۴۰۸.
۵۸. ترجمه این اسناد در فصلنامه گفتگو شماره ۴۰ ارایه شده است.
۵۹. شماره ۱۷۴۸ مورخ ۱۳۲۴/۵/۲.
۶۰. کوردستان ضمیمه شماره ۱۴ ارگان کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران- بهمن ۵۴، ص ۶.
۶۱. قبلی، شماره ۳۷، مرداد ۵۴.
۶۲. برزویی- اوضاع سیاسی کردستان، ص ۲۸۰.
۶۳. نامه ۲۷۹۳ مورخ ۲۴/۶/۱ از وزیر خارجه به نخست وزیر و تلگراف مورخ ۲۴/۵/۲۴ سفارت ایران در شوروی.
۶۴. شماره ۱۰۶۶/۵/۳۸۲۴۰ مورخ ۱۳۲۴/۸/۸.
۶۵. شماره ۴ مورخ ۲۴/۶/۱ متصدی گمرک مهاباد.
۶۶. کوچرا، جنبش ملی کرد، ص ۲۰۸.
۶۷. سند ۴۱۹۴۵ مورخ ۲۴/۶/۲۵.
۶۸. ۲/۴۹۵۶۳ مورخ ۲۴/۹/۲۱.
۶۹. شماره ۵/۱۰۷۸ مورخ ۲۴/۸/۸.
۷۰. ۵۹۴۰/۸۷۹ مورخ ۲۴/۸/۸، مشروح مذاکرات مجلس چهاردهم در روزنامه رسمی و نشریات آبان ۲۴ بخصوص ایران سال ۲۹ شماره ۸۷۷۵ مورخ ۲۵ آبان ۱۳۲۴ صفحه اول.)
۷۱. دهه سوم شهریور، از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا حوادث آذربایجان و کردستان- خسرو معتضد خاطرات فیو ضی - نشر علمی ۱۳۸۱، ص ۲۴۹.
۷۲. روزولت، آرچیبالد، شوق آموختن، صبا سعیدی- انتشارات اطلاعات ۱۳۷۱، ص ۳۲۷.
۷۳. منبع شماره ۸۵، ص ۲۵۰.
۷۴. روزولت در مقاله جمهوری مهاباد مندرج در کردها و کردستان، ص ۱۸۷.
۷۵. نشریات وابسته به حزب توده- مصاحبه قاضی محمد در مهاباد.
۷۶. ملکی، خلیل، خاطرات سیاسی با مقدمه کاتوزیان- نشر رواق ۱۳۶۰، ص ۳۶۶.
۷۷. منبع شماره ۸۸، ص ۱۹۹ و نیز منبع شماره ۸۶ ص ۳۴۰.
۷۸. جامی، گذشته چراغ راه آینده، ص ۴۴۳.
۷۹. ایلگنون، کردستان ۱۹۴۶ مترجم سید محمد صمدی، نشر سیدیان مهاباد ۱۳۶۱، ص ۱۱۷-۱۱۶.
۸۰. بحران آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵) خاطرات آیت الله عبدالله مجتهدی به کوشش رسول جعفریان- موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸.
۸۱. ۱۲۱۱/۰۲۱۱ مورخ ۱۳۲۵/۲/۲۵.
۸۲. شوق آموختن، روزولت، ص ۳۲۴.
۸۳. منبع شماره ۹۵- بحران آذربایجان، ص ۲۴۶.
۸۴. قبلی: ۲۸۴.
۸۵. رهبر، تیر ماه ۱۳۲۵.
۸۶. تلگراف شماره ۷۳ به شماره قبض ۲۰۷ مورخ ۱۳۲۵/۵/۲۰.
۸۷. منبع شماره ۸۸- روزولت مقاله جمهوری مهاباد در کتاب کردها و کردستان، نگاه ۱۳۷۶.
۸۸. تاریخ جنبش های کردستان- علاءالدین سجادی، ص ۷۲۵۶.
۸۹. دفتر نخست وزیر- شماره ۳۶۰۷۵ مورخ ۲۵/۹/۲۶.
۹۰. تلگراف ۲۹۱ مورخ ۲۵/۹/۲۵.
۹۱. روزولت- شوق آموختن، ص ۳۴۶.
۹۲. مک داول، دیوید، تاریخ معاصر کرد، ابراهیم یونسی نشر پانیز ۱۳۸۰، ص ۴۱۷.
۹۳. شماره ۲۹۴.
۹۴. خاطرات سرلشکر فیوضی در کتاب دهه شوم شهریور، انتشارات علمی ۱۳۸۱.
۹۵. کوچرا، کریس، جنبش ملی کرد، ابراهیم یونسی، نگاه ۱۳۷۳، ص ۴۱۰ همچنین ص ۲۳۶.
۹۶. کیانوری، نورالدین، خاطرات نورالدین کیانوری، ناشر اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۱۳۱-۱۳۰.
۹۷. روزنامه اطلاعات ۲۸ دی ماه ۱۳۲۵ سال بیست و یکم شماره ۶۲۵۳، ص ۸.
۹۸. شماره ۸۲ مورخ ۲۵/۱۱/۱۵ به شماره قبض ۲۰۲۶.
۹۹. شماره ۲۰۱ شماره قبض ۳۷۲۶۹۷ مورخ ۲۵/۱۱/۱۴.
۱۰۰. خاطرات هاشم شیرازی: ۸- ۱۲۶.
۱۰۱. قبلی: ۲۰۷.
۱۰۲. خاطرات سیاسی اردشیر آوانسیان به کوشش علی دهباشی انتشارات سخن و نشر شهاب ۱۳۷۸، ص ۲۶۵.
۱۰۳. خسرو پناه، محمد حسین، سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۲۳-۱۳۲۳، شیرازه ۱۳۷۷، ص ۱۰۷.
۱۰۴. سیف قاضی، محمد رضا، اسرار محاکمه قاضی محمد و یارانش، ص ۴۷.
۱۰۵. اسکندری، ایرج، خاطرات ایرج اسکندری، موسس مطالعات و پژوهش های سیاسی ۱۳۷۲، ص ۵۴۳.
۱۰۶. شمدت، دانا آدامز، سفری به سوی مردان شجاع، دکتر محمد مجری، انتشارات محمدی (سقز) و انتشارات جوانبخت (بانه)، ص ۱۰۷.
۱۰۷. روزولت، شوق آموختن، ص ۳۵۱.
۱۰۸. اوجالان، عبدالله، راه انقلاب کردستان (مانیفست) انتشارات حزب، ص ۱۱۲.
۱۰۹. نیکبخت، صالح ۵۰ سال مبارزه کردها برای آزادی ملی- کیهان ۵۷/۱۲/۲۴، ص ۶.
۱۱۰. کاتم ریچارد، ناسیونالیسم در ایران ترجمه احمد ندین نشر کویر ۱۳۷۸، ص ۸۰.
۱۱۱. روزولت در مقاله جمهوری مهاباد، کتاب کردها و کردستان، ص ۲۰۰.
۱۱۲. کوردستان- ارگان کمیته مرکزی حزب دموکرات بهمن ۵۴، ص ۶.
۱۱۳. گولی، مارف، ژینو ساید ملت کرد، بهزاد خوشحالی. انتشارات نور علم ۱۳۷۹، ص ۴۷.
۱۱۴. برزویی، اوضاع سیاسی کردستان، ۲-۲۸۱.
۱۱۵. ۱۱۶-معتضد، خسرو، دهه شوم شهریور، خاطرات یک تیمسار [سرلشکر فیوضی] انتشارات علمی ۱۳۸۱، ص ۲۵۶.